



بهایان  
سازمان ملل متحد  
و  
شرایط سیاسی

ایران





# **بہائیان**

## **سازمان ملل**

### **و شرایط سیاسی ایران**

تالیف : نازیلا قانع

ترجمہ از سایت آگاہی

## **بهائیان ، سازمان ملل و شرایط سیاسی ایران**

ترجمه فصل سوم از کتاب خانم نازیلا قانع در مورد تجربه تاریخی دفاع از حقوق جامعه بهائیان ایران با استفاده از ابزارهای سازمان ملل متحد

Human Rights, the un and the Baha'Is in Iran by Nazila Ghanea-Hercock ISBN ۹۰۴۱۱۹۵۳۱ / ۹۷۸۹۰۴۱۱۹۵۳۷ / ۹۰-۴۱۱-۱۹۵۳-۱ Publisher Brill Academic Publishers

ترجمه و طرح روی جلد از همکاران سایت آگاهی

**انتشار از سایت آگاهی – نشر اول ۱۳۸۹**

[www.agahee.org](http://www.agahee.org)

**کلیه حقوق محفوظ و متعلق به سایت آگاهی می باشد**

## پیشگفتار ناشر:

حقوق اقلیتها از مباحث اساسی روزگار ما محسوب می شود و هر اقدامی در جهت ترویج پیشرفت و استقرار صلح جهانی ، نمی تواند از پرداختن به این بحث مهم خودداری کند. شرایط دشوار اقلیتها در بسیاری از جوامع ، نه تنها مانعی جدی در راه توسعه به حساب می آید ، بلکه در بسیاری موارد از تحمیل شرایطی نا گوار و غیر انسانی بر آنان حکایت دارد . آنچه شرایط فعلی را غم انگیز تر می سازد ، فرو افتادن همین اقلیتهای سرکوب شده در ورطه خشونت است. تاریخ معاصر سرشار از تجاربی است که در آن اقلیت سرکوب شده به گروهی خشن و ستیزه گر و حتی سرکوبگر تبدیل شده است.

در این میان ، جامعه بهائیان ایران یکی از موارد استثنا محسوب می گردد. در طول بیش از یک قرن و نیم سرکوب مستمر از طرف قوای دولتی و روحانیون پر قدرت ، این جامعه نه تنها با صبر و بردباری در مقابل مصائب وارده مقاومت نموده است، و با استفاده از ابزارهای قانونی حقوق خود را مطالبه کرده، بلکه با اثبات برتری اخلاقی خود بر سرکوبگران ، عملاً به غلبه معنوی دست یافته، بدون آنکه در ورطه خشونت و سرکوب بغلطد. این تجربه در هنگامه ی پر ستیز جهان معاصر ، در خور توجه و بررسی است.

با برقراری نظام سیاسی جمهوری اسلامی در ایران ، حملات علیه جامعه بهائیان ایران شدت بی سابقه ای یافت و عملاً امکانات دولتی در اختیار کسانی قرار گرفت که اضمحلال نهائی این جامعه را خواستار بودند. به مرور ایام این حملات منظم و سیستماتیک شد و گردانندگان

سیستم حکومتی به نحو هوشمندانه ای دامنه سرکوب و تبعیض را به تمامی جنبه های زندگی افراد بهائی گسترده ساختند. همزمان ، جامعه بین المللی بهائی نیز از طریق مجامع حقوق بشری به دفاع از خواهران و برادران دینی خود در ایران پرداخت . استفاده از ابزارهای حقوقی تنها روشی بود که بهائیان برای دفاع از خود در اختیار داشتند . تجربه سی ساله اخیر نشان داده است که جامعه بهائی با بکار گیری این ابزارهای حقوقی ، تا حد زیادی توانسته است در مقابل حملات سبعانه و بی رحمانه دشمنانش مانعی فراهم کند و ادامه حیات جامعه بهائیان ایران را در شرایطی بسیار دشوار ، ممکن سازد.

سی سال تلاشهای حقوق بشری برای کسب حقوق جامعه ای اقلیت ، و اجتناب مصرانه از اقدامات خشونت آمیز ، تجربه ای جالب توجه در عرصه حقوق اقلیتهاست که می تواند برای تمامی فعالان در این زمینه قابل استفاده باشد. قلم توانای خانم نازیلا قانع در کتاب گرانقدرشان " حقوق بشر ، سازمان ملل ، و بهائیان ایران " به خوبی توانسته است که این مجموعه از فعالیتها و تجارب را ثبت و به بسیاری از مبانی نظری و علمی در این زمینه پردازد. قسمت سوم این کتاب مطالعه ای موردی را در این زمینه در اختیار خواننده قرار می دهد و نظر به اهمیت این مبحث در ترویج حقوق اقلیتها ، سایت آگاهی اقدام به ترجمه و انتشار بخش به بخش این قسمت از کتاب خانم قانع در سایت نمود . حال که این ترجمه به اتمام رسیده است ، کتاب الکترونیکی آن توسط سایت آگاهی در اختیار علاقه مندان قرار داده می شود . انتشار این کتاب الکترونیکی به همین شکل فعلی آن ، مشروط به حفظ کلیت آن و عدم هر گونه تغییر در متن و محتوای آن ، بلا مانع است. برای

انتشار این کتاب با سایر روشهایی غیر از اینترنت ، تقاضا داریم که با آدرس سایت مکاتبه فرمائید .

لازم میدانیم که از خانم نازیلا قانع مولف محترم ، که در مراحل ترجمه این قسمت مشوق ما بودند سپاسگزاری بعمل آوریم. مترجم گرامی و فداکار سایت خانم م- ر که علاوه بر ترجمه متن ، طراحی روی جلد کتاب را نیز بعهدہ داشتند ، شایان قدر دانی بی شائبه می باشند. همچنین از دوستان ذیل که در مراحل انتشار ، ویرایش و بازبینی متون ترجمه شده علی رغم محدودیتهای و مشکلات حاکم بر شرایط محیط ، خالصانه بدون هیچ چشم داشتی اوقات و انرژی و استعداد خود را برای پیشبرد این اقدام تقدیم کردند صمیمانه قدر دانی می کنیم . انتشار نام کامل این عزیزان به علت شرایط دشوار حاکم در کشور عزیزمان ، مقرون به حکمت نمی باشد .

دوستان عزیز پ- م ، ر- ح ، س- گ ، م- ص .

با تقدیم احترام و آرزوی موفقیت برای همه کوشندگان راه عدالت

مدیر سایت آگاهی

قسمت سوم

بهایان، سازمان ملل متحد و شرایط سیاسی

ایران

مورد شناسی



**بخش اول (۱۹۸۸ - ۱۹۷۹)****دوره خمینی****افزایش و تشدید حملات علیه بهائیان****روابط ایران و سازمان ملل متحد**

ایران یکی از اولین امضا کنندگان منشور سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو به شمار می رود و روابط اولیه اش با این سازمان بسیار مثبت توصیف شده است.<sup>۱</sup> ایران در دوران سلطنت شاه، رسماً به اهداف سازمان ملل پایبند بود اما در مجامع این سازمان به نوعی، بازیکنی تنها<sup>۲</sup> به حساب می آمد. با اینکه گردهمایی جهانی سال ۱۹۶۸ حقوق بشر در تهران برگزار شد و با وجود ادعای شاه مبنی بر اینکه ایران میراثدار نخستین بیانیه حقوق بشر توسط کوروش بزرگ در ۲۵۰۰ سال پیش است<sup>۳</sup>، در دهه ۱۹۷۰ گزارش حقوق بشر ایران یکی از بدترین موارد نقض حقوق بشر را نشان می داد.<sup>۴</sup>

بهایان ایران در دوران شاه از نظر سیاسی و قانونی به رسمیت شناخته نمی شدند. در موج سرکوبی های بهایان در سال های میانی دهه ۱۹۵۰، شاه در صدد جلب حمایت علما در مبارزات ضد کمونیستی خود بود<sup>۵</sup> و علما نیز می خواستند در نقشه ای<sup>۶</sup> برای نابودی پیروان دیانت بهایی از پشتیبانی شاه بهره مند گردند. بنابراین این دو، پیمانی کوتاه مدت بستند که منجر به تخریب ساختمان مرکز بهایی در تهران و دیگر حملات به بهایان شد. آوری (Avery) توضیح می دهد:

در ۱۹۵۵، ناظران از اینکه ناگهان حکومت جنبش هایی را علیه اقلیت مذهبی بهایی به راه انداخته است شگفت زده شدند؛ با وجود اینکه در ایران مدارای مذهبی وجود دارد، ولی اقدام علیه بهایان نادیده گرفته شد زیرا این دیانت (در ایران - م) یک شریعت مستقل شناخته نمی شود.<sup>۷</sup>

با فشارهای جهانی و دخالت مستقیم دبیر کل سازمان ملل،<sup>۸</sup> شاه به این حملات پایان داد. جالب اینکه سی سال بعد حملات خمینی به بهایان نیز به سبب فشارهای جهانی کاهش یافت.

شاه در قانون شوراهای ایالتی و ولایتی خود در اکتبر ۱۹۶۲ فرصتی آشکار برای رسمیت دادن به بهایان داشت. در این قانونگذاری اقلیت های مذهبی رسمی - زرتشتیان، یهودیان، و مسیحیان - از حق رای در انتخابات پارلمانی مجلس (مجلس نمایندگان) برخوردار گشتند. بهایان اما نادیده گرفته شدند.<sup>۹</sup> با وجود چنین تصمیماتی توسط شاه که رسمیت دادن به دیانت بهایی را انکار می کرد - دیانتی که همان موقع هم بزرگترین اقلیت مذهبی کشور بود - علمای اسلام باز مدعی شدند که شاه از بهایان طرفداری کرده و سمت های برتر را به آنان می دهد. خمینی با اظهار نظر در مورد قانون شوراهای ایالتی و ولایتی، لایحه قانونی را محکوم کرده آن را اولین گام در راه براندازی اسلام و تسلیم ایران به بهایان که از جانب وی عاملان مسلم صهیونیسم و امپریالیسم تلقی می شدند بر شمرد.<sup>۱۰</sup> مدتی بعد، سازمان ضد بهایی حلبی<sup>۱۱</sup> آغاز به رشد کرد و گفته می شود

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، ۱۲۰۰۰ عضو در سراسر ایران داشته است.<sup>۱۲</sup> بهایی ها آنچنان تبدیل به نماد نفرت سیاسی شده بودند که طبق گفته طاهری گروه تروریستی فجر توسط عده ای دانش آموز با یگانه هدف مبارزه با بهاییان تشکیل و به سرعت تبدیل به سازمان شبهه نظامی فعالی شده بود که توانایی انجام ماموریت های ترور و خرابکاری را داشت.<sup>۱۳</sup>

در نخستین روزهای ناآرامی و آشوب انقلاب ایران در ۱۹۷۸، از خمینی که آن زمان به فرانسه تبعید شده بود در مورد سیستم جدید عدالت اسلامی که به غیر مسلمانان مربوط می شد پرسیدند. وی به یهودیان اطمینان داد که حقوقشان محفوظ خواهد بود، اما هنگامی که یک روزنامه نگار در مورد بهاییان پرسید، او صریحاً اظهار داشت که: «اینها یک جناح سیاسی هستند. مضرند. ما اینها را قبول نمی کنیم».<sup>۱۴</sup> لحن این سخن نگرانی برای آینده را منطقی و موجه می ساخت. در واقع مقایسه سرنوشت بهاییان و یهودیان در طول ۲۴ سال پس از آن نشان می دهد که این موضع چگونه سیاست ایران را در دهه های بعدی شکل می داد. خمینی مرتباً بر ادعایش مبنی بر اینکه بهاییان به عنوان عاملان یهودیان و اسرائیل فعالیت می کنند تاکید می کرد.<sup>۱۵</sup> او همچنین شعارهای شورانگیزی چون «قرآن و اسلام در خطر است. استقلال مملکت و اقتصاد توسط صهیونیست ها که در ایران با نقاب بهائیت ظاهر شده اند در خطر اشغال است» سر می داد.<sup>۱۶</sup> متأسفانه این حملات فقط در قالب کلمات باقی نماند. هرچند بر اساس نظریه فالک (Falk) خمینی می توانست از این هم فراتر رفته و دستور کشتار جمعی بهاییان را بدهد،<sup>۱۷</sup> با این حال تاثیر حملات کلامی مکرر خمینی بر علیه بهاییان میراث ماندگار او بر سرنوشت بهاییان ایران تا به امروز تلقی می شود. این حقیقت که خمینی موضعی بسیار سازش ناپذیر در برابر آنان گرفته بود حتی وجود این افراد را نیز در جمهوری اسلامی به طرز ویرانگری مشکل آفرین می ساخت. به گفته افشاری: «تغییر رژیم در سال ۱۹۷۹ روند تازه ای در تجاوز، گرفتن قربانی، دلیل تراشی ها و توجیحات را رواج می داد ... برخی گروه های شناخته شده با عوض شدن رژیم تغییر ماهیت دادند، اما

بهاییان همچنان عضوهای ثابت بستر مساعد نقض حقوق بشر در ایران باقی مانده اند.»<sup>۱۸</sup>

سال های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ شاهد آغاز انقلاب اسلامی و تاسیس و تحکیم داخلی بود و با مرگ خمینی و تغییر رهبری پایان پذیرفت. در طول این سال ها، اقلیت های مذهبی به عنوان نماد دخالت بیگانگان در ایران زجر بسیار کشیدند. اقلیت های مذهبی ایران سال هاست که به اسم دست نشانده های بیگانگان و نماد دخالت غربی ها معرفی می شوند.<sup>۱۹</sup> پس جای تعجب نیست که آنها قربانی سرشناس نفرت توده های مردم در این دوره شدند. فالک از سال های نخست این دوره با عنوان «جو فوریت انقلابی» یاد کرد و توصیه نمود که یک «ارزیابی ویژه از حقوق بشر در مواضع تحول و انقلاب»<sup>۲۰</sup> باید انجام شود. او اینگونه توضیح می دهد که پیش از این که تغییر حکومت در ایران رخ دهد، «صحنه برای افراط در مجازات ... و عدالتی انتقام جو آماده شده بود».<sup>۲۱</sup> با این وجود، سازمان یافتگی تبعیضات و برخورداری از حمایت دولت، پایدار ترین و آزاردهنده ترین مشخصه این حملات به شمار می رود.

هسته مرکزی این سیاست در برابر اقلیت های مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در دسامبر ۱۹۷۹ ثبت شد. در ماده ۱۳ آمده است: «زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان ایرانی تنها اقلیت های مذهبی رسمی کشور محسوب می شوند و آزاد هستند در چارچوب قانون آداب و مراسم مذهبی خود را بجا آورده و در موارد شخصی و آموزش های دینی بر طبق فرامین عقیدتی خود عمل کنند». چنین آزادی های قانونی در ایران سپس مشروط به معیارهای مبهمی چون بر طبق موازین اسلامی، تا جایی که خلاف اصول اسلامی نباشد یا اصول اسلام را زیر پا نگذارد می شود.<sup>۲۲</sup> آن میر (Ann Mayer) تاثیر چنین محدودیت هایی را در کلامی مختصر چنین بیان می کند: «در قانون اساسی ایران، اسلام نه تنها اصولی برای حفظ حقوق ارائه نمی کند، بلکه دقیقاً تصویری است از تحدید یا انکار حقوقی که افراد در جوامع تحت حکومت های غیر دینی و آزاد (سکولار) و بر طبق ملاک های جهانی حقوق بشر از آن

برخوردارند».<sup>۲۳</sup> دیده بان حقوق بشر در مورد شرایط پذیرفتن اقدامات قانونی مشروط به اصول مبهم اسلامی در ایران اظهار داشت: «هیچ تغییری در الگوهای بنیادی نقض حقوق بشر نمی توان داد مگر اینکه تدابیری برای حفظ آزادی های اولیه توسط قانون به موقع اجرا گذاشته شود».<sup>۲۴</sup> اصرار بر آزادی ای که مشروط به محدودیت های پیچیده است چیزی جز یک برداشت نادرست از حقوق که آن هم در واقع غیر قابل اجراست و شادی و رضایت را مختل می کند، به بار نمی آورد.

بدین ترتیب بهاییان که باز رسمیت مذهبیشان در قانون اساسی ایران انکار شده بود از نظر قضایی غیر انسان به شمار آمدند. بعداً دادستان کل جمهوری اسلامی چنین اظهار داشت: «قرآن فقط اهل کتاب را جماعت دینی می شناسد. بقیه کافرنند. کافران باید نابود شوند».<sup>۲۵</sup>

سیمپسون (Simpson) می گوید آزار و اذیت بهاییان پس از اولین سال انقلاب شدت گرفت. وی بر خلاف فالک (و با این امتیاز که نظریه اش را بازننگری کرده بود) این چنین استدلال می کند که این، ناامنی و خشم انقلابی نبود که منجر به فوران خشونت بی امان علیه بهاییان شد، بلکه حملات از جانب پایگاهی قدرتمند و در کمال امنیت و استقرار انقلاب شدت می یافت. در سال نخست انقلاب، حامیان خمینی را به جان افراد بهایی نمی انداختند؛ بلکه به صورت سازمان یافته به نمادهای دیانت بهایی حمله می بردند. . . . در سال بعد، ۱۹۸۰، زمانی که قدرت انقلاب تثبیت شده و جسارت رژیم بالا رفته بود، زجر و آزار واقعی آغاز شد.<sup>۲۶</sup> در ۱۹۸۱، دادگاه های انقلاب دیگر نیازی به بیان دستگیری ها در حدود سیاسی نمی دیدند و فقط دلایل دینی برای اعدام بهاییان ذکر می کردند.<sup>۲۷</sup> یافته های این تحقیق مصداقی بر مشاهدات سیمپسون است. در واقع مقامات دولت ایران در سال های نخست دهه ۸۰ آنچنان در حملاتشان به بهاییان گستاخ بودند که اسناد متعددی را به بهاییان ارائه داده و صراحتاً در آنها اعلام می کردند که اگر فرد مورد نظر علناً اسلام بیاورد اموال، مستمری، شغل و امنیت جانی اش فوراً به او بازگردانده خواهد شد. این مدارک به موقع

توسط بهایان به عنوان شواهدی به سازمان ملل نشان داده شده در تعدادی نشریه چاپ گشت.<sup>۲۸</sup> پاکسازی بهایان از ادارات دولتی و ایجاد محدودیت های اقتصادی دیگر کافی نمی نمود. در ۱۹۸۵ دولت دستور داد هر بهایی کارمند سابق دولت باید تمام حقوقی را که در سال های خدمتش دریافت داشته پس دهد وگرنه زندانی خواهد شد. یورش های خمینی به بهایان تا آخرین ماه های عمرش ادامه داشت. سیمپسون اینگونه گزارش می دهد:

خمینی که یکبار نظرش در مورد حامیان مالی بهایان عوض شده بود گفت: «ریگان (Reagan) بهایی ها را همانطوری که شوروی حزب توده (حزب کمونیست ایران) را کنترل می کند، حمایت می کند. بهایی ها یک سازمان دینی نیستند بلکه سازمانی سرّی هستند که برای براندازی جمهوری اسلامی توطئه می کنند».<sup>۲۹</sup>

### هیات مبتنی بر منشور سازمان ملل و مساله بهایان

گزارش مساله بهایان در فصل های ۴ تا ۶ کتاب حاضر به هیات مبتنی بر منشور سازمان ملل پرداخته جزئیات بیشتری از مداخلات مربوطه را در ضمیمه ۳ آورده است. بر اساس گفته هنکین (Henkin) در مورد هیات مبتنی بر منشور «فعالیت هایشان گاهی سیاسی به نظر می رسد نه قانونی، اما این اعضا در صدد القاء قواعد و هنجارها هستند و می توان آنها را بخشی از سیستم اجرایی [حقوق بشر] به حساب آورد».<sup>۳۰</sup> هسته مرکزی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل است. این کمیسیون خود دارای عضوی تابعه به نام کمیسیون تابعه سازمان ملل در حفظ و ارتقاء حقوق بشر می باشد.<sup>۳۱</sup> در حقیقت همین کمیسیون تابعه بود که برای اولین بار مساله بهایان را در دستور کار سازمان ملل قرار داد. نگرانی کمیسیون تابعه بود که بین سال های ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بشر را وادار نمود ایران را به عنوان محلی از نگرانی در مورد حقوق بشر در دستور کار قرار دهد. کمیسیون حقوق بشر، گزارشگران ویژه، نمایندگان ویژه یا کارشناسان غیر تابعه ای را برمیگزیند که عمیقاً مساله را پیگیری کرده و موارد خاص یا کشورهای معینی را مورد بررسی قرار دهند. گزارش های ایشان

نقشی حیاتی در بررسی شرایط بهایان ایران بازی کرده است. نکاتی هم در مورد کمیته سوم مجمع کل سازمان ملل ذکر خواهد شد - این کمیته با مسایل اجتماعی، فرهنگی و بشردوستانه که شامل حقوق بشر نیز هست سر و کار دارد. نقش کمیته سوم از این جهت که قطعنامه های کشور را نیز می پذیرد و گزارش های جدید نمایندگان و گزارشگران ویژه و کارشناسان غیر تابعه کمیسیون حقوق بشر را تحویل می گیرد از اهمیت برخوردار است. هیات مبتنی بر منشور سازمان ملل در فضایی سیاسی کار می کنند در حالیکه حوزه عمل هیات مبتنی بر معاهده بیشتر قانون است.<sup>۳۲</sup> عملکرد هیات مبتنی بر معاهده در مورد این موضوع در فصل ۷ مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آلستون (Alston) در مورد هیات مبتنی بر منشور می گوید:

آنها به مسایل گوناگون و متنوعی توجه دارند؛ معتقدند که هر دولتی، صرف نظر از تعهدات پیمانی خاص خود، یک خواهان (یا خواننده) واقعی و یا بالقوه است؛ روی دستور کار خود که دائماً در حال گسترش است و باید در هنگام بحران جوابگو باشد کار می کنند؛ به عنوان آخرین چاره به واکنش های خصمانه نسبت به دولت ها متوسل می شوند؛ برای حصول اطمینان از مفید بودن کار خود بیشتر به مشارکت ان جی او (NGO) ها و نظرات عمومی تکیه می کنند؛ اغلب پس از تلاشی سخت و بدست آوردن رای اکثریت تصمیم گیری می نمایند؛ توجه نسبتاً کمی به مسایل هنجار بنیاد دارند؛ و بسیار نگران تاسیس چارچوب آیین نامه ویژه ای هستند که کارآمد بوده نگرشی خلق الساعه به بیشتر موقعیت ها داشته باشد.<sup>۳۳</sup>

این گوناگونی و تنوع حتی نشان دادن اهمیت دستور کار هیات مبتنی بر منشور را نیز تبدیل به کاری پرمخاطره ساخته است و نکته جالب توجه این جاست که بیش از بیست سال در این گروه ها به مساله بهایان توجهی مستمر معطوف شد. چشمگیر تر از همه، تلاش ایران در انکار و رد تمامی دعاوی نقض حقوق بشر به هر نحو ممکن بود. افشاری می گوید: «سیاستمداران رژیم برای

اغتشاش، تکذیب و پیچاندن موضوع هر تیری را در کمان می گذاشتند».<sup>۳۴</sup> هر چند که این آشوبگری ها ایران را از چشم نظارتگر سازمان ملل دور نکرد، ولی به عقیده وی: «هر چه جریان نظارت بر حقوق بشر از دیدگاه سیاسی پیچیده تر شود، قرار دادن مسئولیتی مشخص برای دولتی که حقوق شهروندان را نقض کرده دشوار تر می گردد».<sup>۳۵</sup>

### بررسی مساله بهایان در هیات مبتنی بر منشور سازمان ملل

۱۹۸۰

جای تعجب نیست که این، کمیسیون تابعه سازمان ملل (که متشکل از کارشناسان غیر تابعه است نه دول) بود که برای نخستین بار در ۱۹۸۰ مساله بهایان ایران را به صحنه جهانی آورد. این کار از طریق صدور قطعنامه ای در ۱۹۸۰<sup>۳۶</sup> با ابراز نگرانی از شرایط بهایان ایران انجام شد. ۱۱ بهایی پیش از این قطعنامه کشته شده بودند؛ نامی از بهایان در ماده ۱۳ قانون اساسی ایران در ۱۹۷۹ برده نشده بود؛ فعالیت پاکسازی گروهی بهایان از مشاغل دولتی آغاز شده بود و اعضای کلیدی تشکیلات بهایی از میان برداشته می شدند.<sup>۳۷</sup> نگرانی عمیقی برای جان اعضای تازه دستگیر شده شورای تشکیلات ملی بهایان ایران ابراز می شد.<sup>۳۸</sup> نگرانی از خطری بود که هم جان تک تک افراد را تهدید می کرد و هم هویت جمعی گروه را.<sup>۳۹</sup>

۱۹۸۱

در گفتگوها پیرامون صدور قطعنامه ۱۹۸۱ کمیسیون تابعه، ابتدا دو مانع و سپس دو سوال پیش آمد که نقل محفل شد.

اولین مانع این بود که پرسش در مورد نقض حقوق بشر به عنوان مسایل داخلی یک دولت مواردی هستند که فقط به همان دولت مربوط می شود. آقای



سافینسکی (Sofinsky)، عضو کارشناس بر این عقیده بود که قطعنامه کمیسیون تابعه در امور داخلی ایران دخالت کرده است.<sup>۴۰</sup> دلیل اصلی این طرز فکر شاید برگرفته از اظهارات دیگرش در همان نشست کمیسیون باشد. از این اظهارات اینگونه بر می آید که انقلاب ایران باید اجازه داشته باشد خط سیر خود را طی کند؛ حقوق بشر در تمام انقلابات گذشته هم نقض شده است - اما بعداً دولت جدید موفق شده که ملاک های حقوق بشر را بازسازی و برقرار کند، و بالاخره اینکه نیروهای متخاصم در ایران باید به حال خود گذاشته شده تا مشکلاتشان را بدون جانبداری کمیسیون تابعه حل و فصل کنند. با این حساب افکار وی بیشتر دفاعیه ای بود بر نظریه مارکسیست در باب اجتناب ناپذیر بودن پدیده دگرگونی و انقلاب و چیزی درباره شرایط خاص بهایان در بر نداشت. در هر حال، بستر تاریخی این نظریه را نیز باید مد نظر داشت. اعضای سازمان حقوق بشر حتی تا اواخر دهه ۷۰ میل به بردن نام برخی دول خاص درباره مسایل حقوق بشر نبودند. این کار پا گذاشتن به درون حدود اختیارات خانگی تلقی می شد. برای نمونه، در حالیکه رویه قضایی ۱۵۰۳ برای بررسی موقعیت هایی که در آنها نقض حقوق بشر بیش از حد طولانی شده باشد از سال ۱۹۷۰ وجود داشت، سرانجام در سال ۱۹۷۸ بود که رییس کمیسیون حقوق بشر نام کشورهای تحت بازرسی را در جلسه علنی اعلام کرد. از اواخر دهه ۷۰، ECOSOC (شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل) در چند مورد، پنهانکاری را از عملیاتی که تحت این رویه بود برداشت. فورسایت (Forsythe) در مورد کمیسیون حقوق بشر و سال های اولیه کارش می گوید:

کمیسیون حقوق بشر در ابتدا این حق را بر خود روا نمی داشت که توصیه هایی به برخی کشورها ارائه کند. سرانجام وقتی به این توافق رسید که چنین فعالیتی را آغاز کند، برای سال ها فقط علیه سرزمین های مهاجوری چون آفریقای جنوبی و اسرائیل - و بعدها شیلی پس از آینده عمل می کرد. پس از گذشت ۳۰ سال از آغاز کار، این کمیسیون شروع به نظارتی سیستماتیک بر کشورهای نقض کننده حقوق بشر نمود.<sup>۴۱</sup>

نکته جالب اینجاست که زمان طرح مساله بهایان، نشانه ای بر این تغییر تاریخی است که طی آن پرهیز محتاطانه از اشاره مستقیم جای خود را به اظهارات مداخله آمیز در مسایل حقوق بشر داد.

دومین مانع، این مساله بود که آیا جلب توجه به موقعیت بهایان در واقع برای آنها مخرب و زیانبخش نخواهد شد؟ سوالی پیچیده توسط آقای موداوی (Mudawi) کارشناس کمیسیون تابعه مطرح شد که می پرسد آیا توجه ویژه به یک گروه خاص توصیه می شود؟<sup>۴۲</sup> در فرایند تجزیه و تحلیل یک کشور، شتابزده انگشت گذاشتن برای پیامدهای حقوق بشر در مورد یک گروه خاص، آن هم با وجود ناآرامی های اجتماعی گسترده، حقیقتاً می تواند غیر موجه و مخرب باشد. در حالیکه انقلابات در هنگام وقوع متحمل بهای سنگینی هستند، نام بردن از گروه هایی خاص خطرناک است و حتی می تواند پیش درآمد خشونت های وسیع تری علیه آنان شود. البته دلایل متعددی وجود دارد که معلوم می سازد این نگرانی در مورد مساله بهایان در آن زمان صدق نمی کرده است. خشونت علیه آنان دو سال بود که آغاز شده بود و نامه های سرگشاده محترمانه ای حاوی نگرانی در خصوص بهایان منتشر می شد، جوامع بهایی سراسر دنیا تلگراف هایی به مقامات ایرانی می فرستادند و از آنان می خواستند به حقوق هم کیشان شان احترام بگذارند و البته هیچکدام از این اقدامات کارگر نمی افتاد. به علاوه، تا آن زمان همه اعمال خشونت آمیزی که رخ می داد فقط کار اراذل و اوباش نبود. غیبت آشکار نام بهایی در قانون اساسی،<sup>۴۳</sup> تخریب یکی از مقدس ترین اماکن مذهبی ایشان (خانه حضرت باب در شیراز) توسط ماموران حکومت، و دستور وزیر آموزش و پرورش مبنی بر پاکسازی تمام معلمان بهایی و وادار ساختنشان به برگرداندن حقوق های قبلی،<sup>۴۴</sup> همگی نشاندهنده گرایش تثبیت شده به نقض حقوق آنهاست. از آنجایی که بهایان از هیچ اعتبار قانونی برخوردار نبودند که بر اساس آن در داخل کشور تمهیداتی بیاندیشند، به سازمان ملل متحد متوسل شدند با این امید که نگاه جهانی بر این قضیه منجر به بازنگری شرایط شود.

سپس در بحث پیرامون صدور قطعنامه ای از طرف کمیسیون تابعه بر شرایط حقوق بشر در ایران دو پرسش مطرح شد. پرسش اول این بود که آیا آزار بهائیان پیامد جانبی ناآرامی های دوران انقلاب در کشور بود و یا مخصوصاً به هدف مخالفت با آنها طراحی شده بود؟<sup>۴۵</sup> برای آنهایی که معتقد بودند این حملات مخصوصاً برنامه ریزی شده سوال دیگری پیش می آمد: آیا این حملات آزار مذهبی به شمار می رود، که پاسخ این سوال صراحتاً بستگی دارد به اینکه بهائیان ایران واقعاً یک جامعه اقلیت مذهبی محسوبند یا خیر. کمیسیون تابعه در قطعنامه اش به این توافق رسید که در حقیقت تعصب مذهبی مسبب برخورد با بهائیان است. در قطعنامه چنین آمده: «نگرانی عمیق از موقعیت مخاطره آمیزی که این جامعه دینی با آن روبرو است»،<sup>۴۶</sup> و درخواست آزادی دینی برای بهائیان ایران نموده است.

۱۹۸۲

اولین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر بر شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۲ صادر شد. قطعنامه ۱۹۸۲/۲۷ از دیر کل سازمان ملل درخواست نمود به تلاش خود تا حصول اطمینان از برخورداری کامل بهائیان از حقوق انسانی و آزادی های اساسی ادامه دهد. از آن پس تمام قطعنامه های صادره از کمیسیون درباره این مساله، نگرانی از موقعیت جامعه بهایی ایران را بازگو کرده است.

در این سال مذاکرات و مباحثات کمیسیون تابعه در بیشتر موارد بدون تغییری با نشست پیشین ادامه یافت. با این حال، هیئت نمایندگی ایران ادعا می کرد بهائیان متهم به جنایات سیاسی بسیاری هستند. این اتهامات مبنی بر ارتباط بهائیان با صهیونیسم، پلیس مخفی شاه (ساواک) و نخست وزیر پیشینش هویدا نیاز به مذاکرات بیشتری را ایجاب می کرد. با وجود اینکه هیئت نمایندگی ادعا می کرد یک دسته اسناد و مدارک در مرکز قبلی ساواک کشف شده که شاهدهی انکار ناپذیر بر ارتباط بهائیان با رژیم صهیونیستی است،<sup>۴۷</sup> هیچ کدام از

این مدارک در صورت درخواست کمیسیون تابعه ارائه نشد. اگر هر نوع ارتباط علنی از طرف دیانت بهایی چه با صهیونیسم و چه با پلیس مخفی شاه - ساواک - به صورت انکارناپذیر ثابت می شد، قطعاً باعث حذف مساله بهاییان از دستور کار کمیسیون و کمیسیون تابعه می گشت. نمونه ای که بعداً مطرح شد، شورای ملی مقاومت یا مجاهدین بود. هر چند که نگرانی از شرایط حقوق بشر مجاهدین چندین بار توسط جامعه جهانی مطرح شد، به محض این که کمیسیون و کمیسیون تابعه فهمیدند روش این حزب استفاده از زور علیه رژیم است، دیگر نامی هم از آنها در مداخلات بعدی نبردند.<sup>۴۸</sup>

شاید اسناد و مدارکی که هیئت ایرانی ادعا می کرد در دست دارد، نشاندهنده ارسال کمک های مالی بهاییان به مرکز جهانی بهایی در حیفا بوده باشد. در این صورت، تعجبی نیست که این مدرک ارائه نشد. بر طبق بیانیه ۱۹۸۱ محو تمام تعصبات و تبعیضات دینی و عقیدتی، آزادی اندیشه، وجدان، دین یا عقیده شامل آزادی تاسیس و نگهداری موسسات خیریه و بشردوستانه،<sup>۴۹</sup> همچنین آزادی درخواست یا دریافت کمک های مالی و غیرمالی از افراد و موسسات می باشد.<sup>۵۰</sup> شایان ذکر است که در نظام بهایی، تبرعات (کمک های مالی) را نمی توان از غیر بهایی دریافت داشت و دیگر اینکه این تبرعات کاملاً محرمانه می باشند. کمک های مالی بهاییان صرف نگهداری و زیباسازی اماکن سرزمین مقدس می شود زیرا موسس دیانت بهایی، حضرت بهاءالله، در ۱۸۹۲ در عکا درگذشت. به همین دلیل مرکز جهانی اداری بهاییان در نزدیکی عکا، حیفا، واقع شده است. حضرت بهاءالله در حقیقت به فرمان دولت های ایران و عثمانی به آن سرزمین تبعید شده بود. اماکن مقدس بهاییان در سرزمینی که ابتدا بخش هایی از خاک امپراطوری عثمانی و سپس فلسطین بوده و حال قلمرو اسرائیل محسوب می گردد قرار دارد.

جامعه جهانی بهایی تاکید می کند که جامعه بهایی ایران زمانی قربانی فشارهای رژیم شاه بوده و ساواک خود یکی از نمایندگان اصلی این آزارها بوده است.<sup>۵۱</sup> مارتین (Martin) در بیان سرکوبی های طولانی مدت و منظم بر

بهاییان، بر وجود ارتباطاتی میان شاه و پلیس مخفی اش، ساواک، با حجّیه انگشت می گذارد.<sup>۵۲</sup> وی حجّیه را سازمانی تعریف می کند که یکی از چندین وسیله کنترل اجتماعی در دستگاه پهلوی بوده است. . . . ابزاری در سیاست های سرکوب کننده رژیم پهلوی.<sup>۵۳</sup> این ادعا همچنین در برخی نشریات توسط اساتید غیربهایی دانشگاهی نیز ذکر شده است. مثلاً معدل (Moaddel) به فعالیت های انجمن حجّیه مهدویه (معروف به انجمن تبلیغات اسلامی پیش از انقلاب) که نفوذ بهاییان را در ایران به حداقل می رسانده اشاره می کند.<sup>۵۴</sup> رهنما و نومانانی (Rahnema & Nomani) بر این باورند که شاه به این انجمن ضد بهایی اختیار تام داده بوده تا جولانگاه مطمئنی برای فعالیت های مذهبی خود داشته باشند، در غیر این صورت حجّیه تبدیل به عاملی ضد رژیم می شد.<sup>۵۵</sup> در ۱۹۵۵، شاه که نیاز به حمایت روحانیون را برای قطع نفوذ کمونیست ها (حزب توده) در ایران احساس می کرد، همکاری خمینی را جلب کرده در عوض پذیرفت که چشمش را روی حملات ضد بهایی خمینی ببندد. در پوشش این قرارداد، ساواک انجمن تبلیغات اسلامی را تحت این شرایط که انجمن، سازمانی مذهبی باقی مانده دخالتی در سیاست نکند به رسمیت شناخت.<sup>۵۶</sup> کدی (Keddie) نیز عقیده دارد: «شکی نیست که اکثریت قریب به اتفاق ساواکی ها شیعه بودند و ایراد اتهام علیه بهاییان عمدتاً بهانه هایی ساختگی برای آزار و شکنجه بود».<sup>۵۷</sup> نمی توان مساله ارتباط بهاییان با ساواک را که توسط هیئت نمایندگی ایران مطرح شد فقط از ظاهر آن پذیرفت، مخصوصاً که شواهد علمی بسیاری بر نقض این داستان وجود دارد.

مورد دیگری که باید در نظر گرفت قضیه هویدا، نخست وزیر پیشین ایران، و اصرار ایران بر انتساب او به جامعه بهایی است که این تصور برای تعدادی نویسندگان<sup>۵۸</sup> و اکثریت توده ملت ایران نیز وجود دارد. جان سیمپسون در کتاب خود می گوید: «هویدا همیشه بهایی به شمار می رفت زیرا پدرش بهایی بود».<sup>۵۹</sup> موضع جامعه بهایی<sup>۶۰</sup> در برابر مساله هویدا اینچنین است: پدربزرگ پدری هویدا بهایی بود اما پدرش پس از طرد از جامعه بهایی به اسلام باز گشت. امیر عباس هویدا، (نخست وزیر سابق) خودش هرگز ادعای بهایی

بودن نکرد و نامش نیز هیچگاه در جامعه بهایی ایران ثبت نشده بود. از آنجاییکه مسلمانان کلاً ارتداد (برگشتن از اسلام) را قبول ندارند، پذیرفتن و فهم این مطلب که انسان آزاد است از اعتقاد بهایی یا میراث عقیدتی خود برگردد برایشان سخت است. در هر صورت، حتی اگر هویدا بهایی هم می بود، این به خودی خود نمی تواند دلیلی برای گناهکار قلمداد کردن بقیه بهایان ایران باشد و نباید آنان را مستحق محرومیت از حقوق انسانی دانست.

۱۹۸۳

در این سال بود که تشکیلات اداری بهایی در ایران غیرقانونی اعلام شد. این خبر توسط دادستان کل در تاریخ ۲۹ آگوست ۱۹۸۳ در روزنامه کیهان منتشر و در نشست بعدی کمیسیون گزارش شد.

اکنون اگر شخص بهایی بر طبق اعتقاداتش اعمال مذهبی خود را انجام دهد، از جانب ما مشکلی برایش پیش نخواهد آمد، در صورتیکه دیگران را به بهائیت دعوت نکند، تبلیغ نکند، محافل تشکیل ندهد، اخبار را به دیگران نرساند، و فعالیتی در تشکیلات نداشته باشد. ما نه تنها این افراد را اعدام نمی کنیم، بلکه آنها را به زندان هم نمی اندازیم و آنها می توانند در جامعه کار کنند. اما اگر تصمیم بگیرند در تشکیلات اداری خود فعالیت کنند، این یک جرم محسوب شده و ممنوع است، زیرا چنین تشکیلاتی خصمانه و فتنه جویانه به شمار آمده و چنین افرادی نیز فتنه جو به حساب می آیند.<sup>۶۱</sup>

بلافاصله پس از این اعلان، و بر طبق تعلیم دیانتی بهایان مبنی بر اطاعت از دولت فرمانروا، تشکیلات اداری بهایی منحل شد. تشکیلات اداری بهایی از آن زمان تا کنون دیگر اجازه بازسازی کامل نیافت<sup>۶۲</sup> و بنابراین جامعه بهایی ایران قریب دو دهه است که از فعالیت باز مانده است.

در کمیسیون حقوق بشر، ایران جامعه جهانی بهایی (BIC) را متهم کرده اظهار داشت که فلسفه وجودی این جامعه تنها برای برآوردن فعالیت های تبلیغاتی علیه ایران است.<sup>۶۳</sup> هیئت های نمایندگی دیگر کشورها این ادعا را به هیچ عنوان متقاعدکننده نیافتند و میدان را به دست گرفته به ابراز نگرانی های خود از آزار مذهبی بهاییان ایران پرداختند.<sup>۶۴</sup> خصوصاً آلمان که با مقایسه BIC (جامعه جهانی بهایی) و MKO (سازمان مجاهدین خلق، جبهه مخالف در داخل ایران) میان بهاییان و گروه های سیاسی تمایز قایل شد. آلمان اظهار داشت در حالیکه مجاهدین خلق خود درگیر جنگ داخلی بوده تعداد زیادی از مردم را به قتل رسانده بود، اسناد مربوط به بهاییان نشان می دهد که آنها به خاطر ارتکاب به جنایت شکنجه نشده بودند بلکه جرم آنها تنها اعتقادات مذهبی شان بوده است.<sup>۶۵</sup> نماینده ایران به نمایش پر زرق و برق خود در بستن اتهام به بهاییان با طرح سوالی در مورد تفاوت دین با فرقه ادامه داد. او ابراز نگرانی کرد که در صورت نبود پاسخی شفاف به این سوالات کمیسیون روزی مجبور به شنیدن اظهاراتی از نمایندگان حزب نازی، سازمان سری ضد سیاهپوستی و ضد سرخپوستی آمریکا و غیره شود.<sup>۶۶</sup> نماینده ایران سپس با اصرار بر اینکه فعالیت های بهاییان در ایران خلاف نظم عمومی و اخلاقیات جامعه ایرانی است<sup>۶۷</sup> سعی داشت اقدام اروپا را در ممنوع کردن برخی فرقه ها دستاویزی قرار داده رفتار خود را با بهاییان توجیه کند. ایران به مقاله روزنامه ای اشاره کرد که از حرکت پارلمان اروپا در برآوردن مبارزاتی بر علیه فرقه های ترویج دهنده فساد و فحشا و مواد مخدر خبر می داد. نماینده ایران پرسید چطور اروپا حق دارد جلوی اقدامات چنین فرقه هایی را بگیرد ولی ایران باید رفتار غیراخلاقی بهاییان را تحمل کند.<sup>۶۸</sup> در حالیکه منطق این سوال همچنان اغفال آمیز می نمود، سبب طرح مساله محدودیت هایی شد که ایالات متحده برای مظاهر ادیان و عقاید وضع کرده و در معیارهای بین المللی حقوق بشر نیز به ثبت رسیده بود.

در حالیکه ماده (۱) ۴ ICCPR (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی) شرایطی برای چشمپوشی از حقوق کنوانسیون فراهم آورده است، ماده ۴ (۲) توضیح می دهد که هیچ تبصره ای در چشمپوشی از ماده ۱۸ و آزادی اندیشه،

وجدان و مذهب مجاز نمی باشد. بنابراین واضح است که تحت شروط این ماده هیچ قصوری ممکن نیست. اما آزادی بیان عقیده یا مذهب را می توان محدود کرد و همانطور که در ماده ۱۸ آمده است: محدودیت هایی که بر طبق قانون بوده و برای حفظ امنیت، نظم و سلامت عمومی یا اخلاقیات یا حقوق اساسی و آزادیهای دیگران ضروری نماید (ICCPR، ماده (۳) ۱۸). این محدودسازی بسیار شبیه به حدودی است که در ماده ۹ (۲) کنگره اروپا در بخش حقوق بشر آمده است. در بیانیه کل ۱۹۹۳<sup>۶۹</sup>، مجمع حقوق بشر شروط سختی را که لازم است در چنین محدودسازی هایی تحت ماده ۱۸ بکار بسته شود مورد تاکید قرار داد.

حتی اگر نماینده ایران می توانست شواهدی در اثبات اینکه (۱) عضویت جامعه بهایی شامل ترویج و تشویق فحشا و اعتیاد می شود، و (۲) این فعالیت ها در ایران ممنوع می باشد بیاورد و (۳) فعالیت های دولت ایران را در محدود کردن بیان اعتقادات بهایی رسماً قانونی اعلام کند، با این حال باز هم دولتش از نظر قانونی قادر به (۱) اعمال رفتاری تبعیض آمیز نسبت به بهاییان، چه در قالب افراد بهایی و چه در قالب یک جامعه، (۲) توجیه هرگونه اجباری در آزادی افراد برای پذیرفتن اعتقادات بهایی، (۳) محدود ساختن حق والدین بهایی در تربیت فرزندان شان با روش های تربیتی بهایی، یا (۴) ایجاد محدودیت های عقیدتی برای بهاییان نبود. چه در ایران و چه در اروپا ایجاد مانع بر سر راه کار، آموزش، گرایش و محدودیت هایی در زندگی آن هم بر اساس دین یا عقیده مسلماً توجیه ناپذیر است.

در این شرایط، کاملاً روشن است که ممنوعیت تشکیلات بهایی ایران در سال ۱۹۸۳ بی شک بر طبق قوانین حقوق بشر بین المللی نبوده است. هر چند که تشکیلات بهایی در ایران منحل شده بود، ولی موج بازداشت ها و اعدام های شتابزده اعضای پیشین تشکیلات بهایی در این سال و سال های بعد از آن همچنان ادامه یافت.



سرانجام نماینده ایران متن قطعنامه کمیسیون را که در باب شرایط حقوق بشر در ایران با عنوان *تاملی بر سیاست های کثیف صادر شده بود*<sup>۷۰</sup> وارد ندانست و تهدید نمود در صورتیکه قطعنامه بکار گرفته شود نماینده دبیر کل ایران دیگر در نشست های کمیسیون حضور نخواهد یافت.

در کمیسیون تابعه، نماینده ایران به انتشار سندی ضد بهایی به نام *بهاییت - منشاء پیدایش و عملکرد آن* متوسل شد. سند مذکور مدعی بود که بهاییان مسئول سیاست های شاه و عملکرد ساواک بوده دست نشانده های امپریالیسم روسیه، سیاست های استعماری انگلیس و توسعه طلب آمریکا و همچنین صهیونیسم هستند. به نظر جامعه جهانی بهایی این اتهامات *آنچنان اغراق آمیز و ضد و نقیض هستند که پر واضح است نادرست می باشند*.<sup>۷۱</sup> آقای اید (Eide)، کارشناس کمیسیون تابعه، این حرکت نماینده ایران را بسیار نگران کننده خواند و اظهار داشت: «این عمل یاد آور نشریاتی است که در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ در اروپا منتشر شده به ترویج تعصبات خشونت آمیز می پرداخت و سرانجام به قیمت جان صدها هزار انسان تمام شد. کمیسیون تابعه باید مراقب تکرار چنین اقداماتی باشد».<sup>۷۲</sup> در ۱۹۸۵، جامعه بین المللی بهایی ناچار به فراخواندن و جمع آوری این اسناد شد که مخصوص برانگیختن تعصب و سازش ناپذیری طراحی شده دیانت بهایی را *سازمانی سیاسی و خرابکار معرفی و به مخالفت عملی با اسلام متهم می کرد*.<sup>۷۳</sup> در سال های بعدی این اسناد دوباره در گردهمایی های سازمان ملل برای نمونه در سمینار *ترویج فهم، انعطاف، و احترام در مسایل مربوط به آزادی عقیده یا مذهب منتشر شد*.

۱۹۸۴

آقای آندره آگیلا (Andre Aguilar) از ونزوئلا به عنوان نماینده ویژه کمیسیون مسایل حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ فوریه ۱۹۸۴ انتخاب شد. این اختیار در چهلمین نشست کمیسیون در تاریخ ۱۴ مارچ ۱۹۸۴ در قطعنامه ۱۹۸۴/۵۴ به وی تفویض گشت.

نماینده ایران در کمیسیون اظهار داشت: «تعجبی هم ندارد که ایالات متحده و دستپورده هایش با جاسوسان بهایی زندانی همدردی کنند».<sup>۷۴</sup> او سپس اینگونه ادامه داد که مداخله اروپا و آمریکا ناشی از احساسات بشردوستانه نیست بلکه بخشی از اقدامات هماهنگ سیاسی علیه کشورش می باشد. این اظهار نظر نشانگر تاثیر دوپهلوی مداخلات و حمایت های اروپا و آمریکا در سازمان ملل است. اما، از آنجاییکه اتحادیه اروپا قطعنامه هایی را که در کمیسیون حقوق بشر در اکثریت هستند ارائه و حمایت می کند،<sup>۷۵</sup> مساله یک گروه اقلیت یا اصلاً مطرح نمی شود یا پس از طرح توسط اتحادیه اروپا از سوی آمریکا نیز حمایت می شود. کشورهای مثل چین و هند سرسختانه با تمام قطعنامه کشورها مخالفت می کنند، در نتیجه مساله مصالح سیاسی غرب که دستور کار را دیکته می کند کلیشه ای بیش نیست. با این وجود نگاهی گذرا به موقعیت کشورهای تحت نظارت دقیق کمیسیون (برای نمونه قطعنامه سال ۱۹۹۸ کمیسیون شامل میانمار، رواندا، بلندی های اشغالی جولان سوریه، مستعمرات اسرائیل در سرزمین های اشغالی عربی، فلسطین اشغالی، صحرای غربی، بوراندی، و گینه استوایی) و سلسله کشورهای که از قطعنامه های کمیسیون در رابطه با ایران حمایت می کردند (مثلاً کلمبیا، کاستاریکا، لسوتو، پرو و فیلیپین در سال ۱۹۹۲ و ونزوئلا در سال ۱۹۹۸) سبب می شود هشدار به ایران در وهله اول به عنوان یک بیانیه سیاسی مد نظر قرار داده نشود.

۱۹۸۵

در پی صدور کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیر آمیز توسط مجمع عمومی در سال ۱۹۸۴<sup>۷۷</sup>، در سال ۱۹۸۵ استفاده از شکنجه برضد زندانیان بهایی گزارش شد.<sup>۷۶</sup> ماده ۱۱ این پیمان می گوید: «در هر حکومتی قوانین، دستورالعمل ها، روش ها و اعمال بازجویی در مورد همه احزاب باید تحت نظارت باشد، همچنین تمهیدات بازداشت و برخورد با فردی که مورد هرگونه بازداشت، توقیف یا حبس در هر محدوده ای از حوزه

قضایی آن حکومت واقع می شود، باید عاری از هرگونه شکنجه باشد»، و در ماده ۲ (۲) آمده است: «تحت هیچ گونه شرایط استثنایی اعم از جنگ، بی ثباتی سیاسی داخلی، یا هر اضطرار عمومی دیگری توسل به شکنجه توجیه پذیر نیست». ایران طرف این پیمان نیست و در نتیجه وظیفه ای در ارائه گزارش های دوره ای به کمیته شکنجه سازمان ملل ندارد. با این حال، اعمال زور (که می تواند شکنجه به حساب بیاید و یا خیر) برای از بین بردن آزادی های عقیدتی مذهبی نیز بر خلاف ماده ۱۸ (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است و ایران یکی از کشورهای طرف این میثاق می باشد. این بدین معنی است که: « نباید با اعمال زور آزادی کسی را در انتخاب یک عقیده یا دین از بین برد». اعلامیه عمومی ۲۲ کمیته حقوق بشر سپس اعمال زور را چنین تعریف می کند:

تهدید به توسل به زور یا مجازات کیفری برای مجبور ساختن مومنان یا غیر مومنان به پیروی از باورهای دینی شان، و اجبار پیروان به روگرداندن از عقیده یا گرویدن به کیش دیگر. سیاست ها یا اعمالی که چنین نیت یا اثری داشته باشند، برای نمونه آنهایی که دسترسی به آموزش، امکانات پزشکی، شغل، یا حقوقی را که توسط ماده ۲۵ و دیگر تمهیدات میثاق تضمین شده محدود می کنند با ماده ۱۸ (۲) مغایرت دارند.<sup>۷۸</sup>

در همین سال آقای خلیفه (Khalifa)، کارشناس کمیسیون تابعه در نشست کمیسیون اظهار نظری عجیب و دور از ذهن نموده ابراز داشت که دیانت بهایی دین نیست بلکه «یک عقیده یا باور است ... همچنین باید اضافه کرد که بهاییان آزار دیده، از نظر نژادی و فرهنگی ایرانی هستند و خیلی از آنها بهایی زاده نبوده و خود به آن گرویده اند».<sup>۷۹</sup> آقای خوانت (Joinet) با مخالفت اظهار داشت که: «بهاییان به دلایل عقیدتی مورد شکنجه و آزار شده اند».<sup>۸۰</sup> از آنجاییکه ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی از عقاید غیر مذهبی نیز مانند عقاید مذهبی حمایت می کند، این مساله که امر بهایی یک عقیده است یا باور و یا دین به حقوق انسانی فردی و اجتماعی بهاییان ربطی ندارد. کنوانسیون اروپا

در این مورد با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی موافق است و در این میثاق حتی صلح طلبی<sup>۸۱</sup> و حمایت از حقوق حیوانات<sup>۸۲</sup> نیز به عنوان مواردی از ماده ۹ آن به شمار می رود. انجمن حقوق بشر سپس در اعلامیه عمومی صراحتاً اعلام کرد که ماده ۱۸ از عقاید یکتاپرستی، یا خدا ناشناسی و الحاد همانند حق آزادی در نپذیرفتن هیچ دین خاصی دفاع می کند. بنابراین این وسعت نگرش ارتباط یا ضرورت هرگونه تعریفی از دین را رد می کند.<sup>۸۳</sup> به علاوه، این مساله که بهاییان، در خانواده های بهایی متولد شده و نسل اندر نسل با سنن بهایی تربیت شده اند یا خود به این دین گرویده اند نیز کاملاً بی ارتباط به تساوی حق برخورداری آنها از حقوق انسانی شان است. با این تعبیر، دیگر ادعای آقای خلیفه مبنی بر قانونمند بودن اعمال تبعیض، برای هیات مبتنی بر معاهده یا منشور بی معنی باقی می ماند. جامعه جهانی بهایی در کمیسیون تابعه خاطر نشان ساخت که بسیاری از ناظران، فعالیت های ضد بهایی را در ایران در اصل یک نسل کشی تعریف کرده اند.<sup>۸۴</sup> عبارت نسل کشی مذهبی نیز استفاده شد، عبارتی که بیشتر احساسی است تا اینکه ریشه قانونی داشته باشد. فعالیت های ضد بهایی علیه کل یک جامعه و تنها به دلیل عضویت مذهبی براه افتاد و به نسل کشی مذهبی انجامید.<sup>۸۵</sup> نماینده جامعه جهانی بهایی اینگونه استدلال کرد که آزار بهاییان بی شک در حوزه ماده ۲ معاهده ممنوعیت و مجازات جرم نسل کشی می گنجد و دیگر اینکه دولت ایران ۴ مورد از ۵ مورد مشخص شده در این ماده قانونی و همچنین تمام موارد ذکر شده در ماده ۳ را مرتکب شده است. در ۱۹۸۵، کوپر (Cooper) نویسنده گزارش انجمن حقوق اقلیت ها در مورد بهاییان ایران شرایط این اقلیت را نسل کشی تشخیص نداد و اصرار ورزید که: «آنهايي که صحبت از نسل کشی می کنند به یاد داشته باشند که تعداد کشته شدگان بهایی در نهایت جزء کوچکی از کل جامعه شان را تشکیل می دهد، گرچه تعداد بیشتر هم چیزی را ثابت نمی کند».<sup>۸۶</sup> چندین نویسنده دیگر بعداً این تحلیل را رد کرده و مورد بهاییان را موردی بحث انگیز خواندند. از این نویسندگان می توان از لئو کوپر (Leo Kuper)، هلن فاین (Helen Fein)، آلکس اشمید (Alex Schmid) و پل آلن (Paul Allen) نام برد. در ۱۹۸۲،

کاظم زاده ابراز داشت که «خطر نسل کشی، بهاییان ایران را تهدید می کند»<sup>۸۷</sup> و اخوان به فعالیت های نسل کشی<sup>۸۸</sup> علیه بهاییان ایران اشاره کرد. با این احوال، یک نوع بی میلی درونی در سازمان ملل نسبت به استعمال اصطلاح نسل کشی وجود دارد زیرا اتهام نسل کشی به سرعت امکان هرگونه مذاکره را از بین می برد.<sup>۸۹</sup> در ماده ۲ کنوانسیون نسل کشی آمده است:

در کنوانسیون حاضر، نسل کشی به معنی هر یک از اعمال زیر می باشد که با نیت از میان بردن کل یا بخشی از یک ملت، قوم، نژاد، یا گروه مذهبی باشد، بدین ترتیب:

الف) از میان بردن اعضای گروه؛

ب) ایجاد صدمات جدی جسمی یا ذهنی در اعضای گروه؛

پ) تحمیل بلایای عمدی به زندگی افراد به منظور ویران کردن کل یا بخشی از گروه؛

ت) ایجاد تمهیداتی به منظور متوقف ساختن زاد و ولد در گروه؛

ث) انتقال اجباری کودکان گروه مورد نظر به گروه ها و اجتماعات دیگر؛

قاعداً ۴ بند از ۵ بندی که جامعه جهانی بهایی به آن اشاره کرد موارد الف، ب، پ، و ث هستند. این جامعه همچنین اظهار داشت که تمامی بندهای ماده ۳ علیه بهاییان به کار گرفته شده است. در این ماده می خوانیم:

اعمال زیر باید مورد مجازات واقع شوند:

الف) نسل کشی؛

ب) توطئه در جهت نسل کشی؛

پ) تحریک عمومی و مستقیم به نسل کشی؛

ت) تلاش برای نسل کشی؛

ث) دست داشتن در نسل کشی؛

در حالیکه ماده ۳ بیشتر به نیت عمل بستگی دارد و به سادگی نمی توان به آن استناد کرد،<sup>۹۰</sup> ۴ بند ماده ۲ توسط کارشناسان مستقل تایید شده و بنابراین برای مطرح ساختن منطقی به نظر می رسند. با این وجود، باید خاطر نشان ساخت که جامعه جهانی بهایی هیچگاه صراحتاً دولت ایران را متهم به نسل کشی بهاییان ایران نساخت. در حقیقت کوپر (Kuper) در این مورد چنین می اندیشد:

گاهی اوقات پرهیز از جنجال و افشاگری به نتایج بهتری می انجامد. بنابراین، به نمایندگان بهاییان ایران که دیانتشان در معرض خطر نابودی قرار گرفته و مورد تبعیضی نهادینه به مانند آزار یهودیان توسط نازی ها در دهه ۱۹۳۰ واقع شده بودند، توصیه شد از طرح اتهام نسل کشی پرهیزند که البته این سیاست را با موفقیت در پیش گرفتند.<sup>۹۱</sup>

نماینده ویژه در گزارش خود به مجمع عمومی<sup>۹۲</sup> به ارائه اظهاراتی در مورد جامعه بهایی پرداخت؛ وی گفت که دیانت بهایی (در ایران - م) به عنوان یک دیانت رسمی شناخته نمی شود و همین امر منجر به مشکلاتی در دستیابی بهاییان به مشاغل می گردد، از داشتن اسناد محرومند و علاوه بر این جایی در دانشگاه ها ندارند؛ همچنین اعضای فعال این جامعه مورد هجوم، بازداشت و اعدام واقع می شوند، یا به آنها پیشنهاد تبری از دین داده می شود؛ دادگاه هایشان مخفیانه تشکیل شده و آنان از حق داشتن وکیل محرومند.<sup>۹۳</sup> مجمع عمومی در صد و شانزدهمین نشست عمومی خود قطعنامه ۴۰/RES/۴۰/۱۴۱<sup>۹۴</sup> را درباره شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران تصویب کرد. در این قطعنامه از عدم همکاری دولت ایران با نماینده ویژه و پرهیز از تمدید ویزای وی برای اقامت بیشتر بر خلاف درخواست های مکرر از جانب او ابراز تاسف کرد.

ایران به بستن اتهامات گوناگون بر علیه بهائیان ادامه داد. در کمیسیون، بهائیان را یک گروه به ظاهر مذهبی معرفی کرد ... که پیشنهاد دموکراسی و حتی صلح جهانی داده و در عین حال به بدنام ساختن دولت حاکم می پردازد ... گروهی مذهب مآب که تشکیل دهنده هسته مرکزی پلیس مخفی و بدنام شاه بوده و در توطئه خدشه دار ساختن چهره انقلاب دست داشته است.<sup>۹۵</sup> نماینده ایران همچنین نسبت به این موضوع که گروه های سیاسی مانند بهائیان حرف آخر را در مشاورات کمیسیون می زنند و بدینوسیله از اطلاع رسانی درست در مورد شرایط موجود می پرهیزند ابراز نگرانی کرد. ایران همچنین از عباراتی چون سازمان های تروریستی جاسوسی مانند فرقه بهائیت استفاده کرد.

از زمان انقلاب اسلامی، این فرقه - که سردمدارانش در حیف مستقر بودند - تبدیل به عاملی مهم در سیاست خارجی شیطان بزرگ و متفقینش شده بود. این فرقه همچنین منبع اطلاعاتی اسرائیل تحت کنترل شاه سابق بوده و به عنوان پلی میان دو رژیم عمل می کرده است.<sup>۹۶</sup>

نماینده ایران در سازمان ملل در کمیسیون با افتخار در مورد قانون اساسی ایران اظهار نظر کرد. به عقیده وی این قانون،

توسط اکثریت قریب به اتفاق جمعیت به تصویب رسیده است. ارزش های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی ایران را بر اساس اصول اسلام منعکس می سازد، و نمایانگر آرمان های حقیقی جامعه ایرانی است. در حقیقت، اسلام نقطه مشترک انقلاب و قانون اساسی است.<sup>۹۷</sup>

وی ادعا می کرد که بهائیان در توطئه ای برای خدشه دار کردن چهره انقلاب - که از حمایت اکثریت نیز بهره مند بود - دست دارند. این ادعا باعث طرح مساله دموکراسی و رای اکثریت در مورد مسایل حقوق بشر شد؛ شاید به این

خاطر که بیشتر مردم ایران اهمیتی به سرنوشت بهاییان در میان جمعیت خود نمی دادند و یا حتی از نقش بهایی ها به عنوان سپر بلا (وجه المصالحه) در پروژه فرهنگی انقلاب بهره هم می بردند. با این حال، آیا می توان این فرضیه را عاملی اساسی در نظر گرفت؟ شایان ذکر است که ویژگی ملاک های حقوق بشر بر این اساس است که این ملاک ها جهانی بوده، به صورت مساوی برای تک تک افراد بشر کاربرد داشته و به هیچ عنوان به کار بستن آنها منوط به رای اکثریت جامعه مورد نظر نباشد. به گفته دانلی (Donnelly) حقوق بشر اساساً غیر اکثریتی است. حقوق بشر بیشتر مربوط به جزء است تا کل. هدف این حقوق حمایت از افراد در مقابل اکثریت است، دیگر چه رسد به اینکه به خاطر اکثریت، اقلیت محروم شود.<sup>۹۸</sup> در واقع هدف نهایی حقوق بشر حمایت از بی دفاع - که اغلب در اقلیت است - می باشد (تنها استثناء زمانی اتفاق می افتد که به واسطه این حمایت به حقوق دیگران لطمه وارد شود). هر نسبیستی که منوط به رای اکثریت باشد حمایت برابر از اقلیت ها را نقض می کند.<sup>۹۹</sup> داشتن نقطه مشترک در تعصبات اجتماعی نمی تواند دلیلی برای تعدی به حقوق دیگران باشد.

نقطه نظرگاه قطعنامه ۱۹۸۶/۲۰ تاریخ ۱۰ مارچ ۱۹۸۶ انتساب اولین گزارشگر ویژه کمیسیون در اجرای بیانیه محو همه اشکال تعصبات و تبعیضات دینی و عقیدتی بود.<sup>۱۰۰</sup> هدف این دستور کار ارزیابی حوادث و اقدامات دولتی و همچنین توصیه پاره ای اصلاحات بود. آقای دالمیدا ریبرو (d'Almeida Ribeiro) اولین شخصی بود که به این سمت منصوب شد. این دستورالعمل به منظور تایید گزارش شرایط اقلیت های مذهبی ایران با جزئیات دقیق و کمک رسانی ویژه در شفاف سازی جزئیات و توصیه هایی در قطعنامه های مربوط به بهاییان صادر شد.

این جلسه کمیسیون همچنین شاهد استعفای نماینده ویژه حقوق بشر در ایران، آقای آندره آگیلا بود. ایران از این مساله به عنوان فرصتی برای پر کردن شکاف بین کمیسیون و جمهوری اسلامی یاد کرد و همچنین درخواست



انتساب فردی عادل، بی طرف، آگاه و با اطلاع از قوانین اسلامی از یک کشور اسلامی یا جهان سوم<sup>۱۱</sup> را برای جایگزینی نماینده داشت. اما نروژ از اینکه ایران به عنوان کشور تحت نظارت ویژه کمیسیون حقی برای تعیین صلاحیت نماینده بعدی داشته باشد ابراز نگرانی کرد. در ۲۰ جولای ۱۹۸۶ آقای رینالدو گالیندو پل (Reynaldo Galindo Pohl) از السالوادور به سمت نماینده ویژه جدید حقوق بشر در ایران منسوب شد. وی اولین گزارش خود را در نوامبر ۱۹۸۶ به مجمع عمومی تسلیم کرد و بلافاصله اقدام به ارسال درخواست های مکرر به دولت ایران برای اجازه ورود و دیدار کشور نمود ولی نتیجه ای حاصل نشد.

۱۹۸۷

نماینده ویژه به منظور تهیه گزارشی برای تحویل به کمیسیون، با ۱۰ نفر بهایی با اطلاعات دست اول درباره شرایط حقوق بشر ایران ملاقات کرد.<sup>۱۲</sup> وی اخبار و اسنادی را که ضاهراً وجود تبعیض علیه پیروان دیانت بهایی را به دلیل مذهبشان اثبات می کرد جمع آوری نمود.<sup>۱۳</sup> خود او نیز به این نتیجه رسید که موقعیت بهاییان ایران مخاطره آمیز است.

اینطور که از شواهد برمی آید، بهائیت هیچگاه در ایران به رسمیت شناخته نشده و همواره در معرض دشمنی قرار گرفته است . . . به نظر می رسد شرایط موجود بر این باور استوار شده که بهائیت جنبشی بدعت گذار و مخالف اسلام است که آن را از اسلام جدا می سازد.<sup>۱۴</sup>

توصیه وی به دولت ایران تشکیل کمیسیونی در ایران بود تا بتواند به بهبود جو عمومی حاکم بر حقوق بشر کمک کند.<sup>۱۵</sup> در واقع، پل در اظهارات شفاهی خود در کمیسیون نیز این پیشنهاد را بارها تکرار کرد<sup>۱۶</sup> تا اینکه حدود ۶ سال بعد تلاش هایش به بار نشست؛<sup>۱۷</sup> اما گروهی که گرد هم آمدند آنچنانکه آقای پل انتظار داشت به تعهدات خود پایبند نبودند. آقای پل در این گزارش

همچنین در مورد ارتباط قوانین اسلامی و بین‌المللی به تفصیل صحبت کرد؛ موضوعی که ایران از همان اوایل دهه ۱۹۸۰ به آن صحنه بسیار گذاشته بود. نماینده ایران نیز به نوبه خود گزارش نماینده ویژه را وارد ندانست زیرا معتقد بود گزارش مذکور از انصاف و واقع‌بینی بی‌بهره است.<sup>۱۰۸</sup>

در نشست کمیسیون تابعه، ایران یک بار دیگر کاربرد واژه اقلیت را در مورد بهاییان زیر سوال برد. این مساله ای است که دولت ایران مرتباً در منشور سازمان ملل و هیات‌های امضاء کننده منشور عنوان کرده است.<sup>۱۰۹</sup> نماینده ویژه اظهار داشت:

نماینده ایران نمی‌فهمد چرا بهاییان باید به عنوان یک اقلیت به حساب آیند، زیرا به عقیده وی هیچ گواه تاریخی بر اثبات اینکه آنها اقلیتی قومی، نژادی یا زبانی هستند وجود ندارد. اشاره به بهاییان به عنوان اقلیتی دینی مساله را پیچیده تر می‌کند. . . البته قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بهائیت را به عنوان یک دین نمی‌شناسد، ولی این واقعیت تغییری در موقعیت بهاییان ایجاد نمی‌کند.<sup>۱۱۰</sup>

وی تاکید داشت که خیلی از کشورهای اسلامی بهاییان را به رسمیت نمی‌شناسند؛ چرا همه انتقادات باید به سوی ایران روانه شود.

با اینکه وجود یک دین رسمی کشوری به خودی خود مغایر با قوانین حقوق بشر نیست،<sup>۱۱۱</sup> ولی همانطور که از این مثال پیداست، قطعاً امکان زیر پا گذاشتن حقوق دیگر ادیان و جوامع مذهبی آن مملکت را افزایش می‌دهد. اگر به رسمیت نشناختن یک اقلیت قانونی شده و همین باعث زیر پا گذاشتن حقوق انسانی افراد گردد، پس این مشکل قابل عطف توجه از جانب جامعه بین‌المللی می‌باشد. این دفاعیه به علت وجود رفتارهای تبعیض آمیز نسبت به بهاییان در دیگر کشورهای اسلامی نیز مانند اندونزی و مراکش و حتی ایران زمان شاه در سازمان ملل مطرح شده است. در حمایت از دیگر جوامع دینی هم که با رفتارهای تبعیض آمیز مواجه شده‌اند، مانند مسلمانان جوامع گوناگون دفاعیه تنظیم شده است. در حقیقت ایران توجهات را به سابقه خود

در زمینه نقض مداوم حقوق انسانی بهائیان جلب کرده است. اگر بهائیان با اینکه اقلیت یا دین به شمار نمی آمدند ولی از حقوق انسانی مساوی برخوردار بودند، این مساله در مجامع سازمان ملل مطرح نمی شد. اگر سخنان نماینده ایران در این باب که به رسمیت نشناختن بهائیان در قانون اساسی در واقع مداخلی قانونی و سیاسی برای نقض حقوق بهائیان نیست درست بود، این مورد حتی در دستور کار کمیسیون هم قرار نمی گرفت.

ایران خصوصاً از لحن قطعنامه [ ۱۹۸۷ / ۵۵ ] کمیسیون تابعه در مورد شرایط حقوق بشر ایران رنجیده خاطر بود. در این قطعنامه به وجود تخلفات سنگین در ایران اشاره شده بود. ایران از این شیوه بیان شکایت کرده معتقد بود که در گزارش های پیشین همیشه از اتهام تخلف صحبت شده بود نه خود تخلف، تا چه رسد به تخلفات سنگین.<sup>۱۱۲</sup>

۱۹۸۸

نماینده ویژه کمیسیون به این نکته تاکید داشت که در روابط میان ایران و کمیسیون، بهائیان بازیچه شده اند. وی معتقد بود دو مانع سد راه همکاری ایران با کمیسیون شده است؛ یکی لحن قطعنامه خطاب به ایران و دیگری برخی اطلاعات موثقی که نماینده ویژه در اختیار دارد. در مورد قطعنامه، بهبود روابط دولت ایران و نماینده ویژه به طور اخص مشروط<sup>۱۱۳</sup> به حذف عنوان اقلیت مذهبی از نام بهائیان در متن قطعنامه بود. در رابطه با این درخواست ایران، سوالاتی به ذهن متبادر می گردد. خنده آور است که دولت ایران تمام روابط خارجی خود را تنها به خاطر اینکه حاضر نبود دست از اعمال تبعیض نسبت به یک سوم میلیون از جمعیت ۶۸ میلیونی خود بردارد معوق و معطل گذاشته بود.<sup>۱۱۴</sup> با مشاهده چنین اعمالی از سوی دولت ایران می توان به دلایل واقعی اصرار این کشور در توجیه طرز برخوردش با بهائیان و انگیزه هایی که احتمالاً ریشه های اعتقادی، تاریخی و همچنین سیاسی دارد پی برد. نیاز مبرم یک حکومت به استمرار اعمال تبعیض علیه بخشی از جامعه

که بی تردید خطری از جانب آنها متوجه دولت نمی شود نشانگر وجود یک بیماری سیاسی برنامه ریزی شده و خطرناک در آن دستگاه حکومتی است.

نماینده ایران قاطعانه خطاب به کمیسیون تابعه اعلام داشت که همه تصمیمات سازمان ملل در مورد شرایط حقوق بشر ایران بر پایه اتهامات واهی و بی اساس اتخاذ شده است.<sup>۱۱۵</sup> اما نماینده ویژه با اینکه هنوز ۱۵۲ بهایی به خاطر عقیده شان در زندان به سر می بردند<sup>۱۱۶</sup> به نوعی امیدوار بود، زیرا به نظر می رسید شدت آزار و اذیت ها نسبت به بهاییان تا حدی در اوایل نیمه سال ۱۹۸۸ کاهش یافته است.<sup>۱۱۷</sup> این مطلب با لحنی امیدوارکننده در بند ۱۱ مقدمه قطعنامه مجمع عمومی خطاب به ایران آمده است.<sup>۱۱۸</sup>

## بخش دوم (سال های ۱۹۹۷-۱۹۸۹)

### دوران رفسنجانی

#### نهادینه سازی آزار و اذیت

در گذشت خمینی لزوم ایجاد تغییراتی را در قانون اساسی در مورد اصول رهبری پیش آورد و همین امر منجر به ارزیابی هایی در کشور برای تعیین سیاست های دولت شد. جنگ با عراق تازه پایان یافته و همه توجهات معطوف به اصلاحات اقتصادی بود. برای تسهیل این اصلاحات نیاز فوری به برقراری تدریجی روابط خارجی احساس می شد. امید می رفت که این تغییرات سیاسی همچنین به شروعی تازه در گزارش های حقوق بشر ایران بیانجامد.

خبرگزاری های خارجی از رییس جمهور جدید، رفسنجانی، به عنوان یک میانه رو نام بردند. توضیحات دیگری که در به قدرت رسیدن رفسنجانی ارائه می شد یکی این بود که جمهوری اسلامی موفق نشده بود به وعده های خود عمل کند و بسیاری از ایرانیان از تب مذهب و دود آتشی که رهبران روحانی براه انداخته بودند خسته بودند و دیگر اینکه میلی شدید به اعتدال، میانه روی و چشم پوشی از اعتقادات مذهبی به چشم می خورد.<sup>۱</sup> همچنین به نظر می رسد جامعه بین المللی تمایل داشت فرصتی دیگر به دولت ایران داده شود تا

در شرایط حقوق بشر کشورش تجدید نظر کند. قطعنامه ایران برای اولین بار در سال ۱۹۹۰ و سپس در ۱۹۹۱ با اتفاق آراء در کمیسیون حقوق بشر به تصویب رسید. ایران در تمام گردهمایی های بین المللی مانند کنفرانس جهانی حقوق بشر ۱۹۹۳ وین و گردهمایی Platform of Action ۱۹۹۵ پکن البته با معیارهای خودش شرکت کرد. بین سال های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶<sup>۲</sup>، ایران همچنین کمیته ای ویژه حقوق بشر در مجلس و کمیسیونی در قوه قضائیه قرار داد. تاکید بر حوزه حقوق بشر حالا دیگر کمتر بر نقض آن و بیشتر بر تعیین اسناد و روش های اسلامی حقوق بشر بود. با این حال جمهوری اسلامی موفق نشد در همه موارد به این تمایل آشکار نسبت به قبول حقوق انسان ها جامه عمل بپوشاند. این دوره همچنین شاهد گسترش تهدید به اشد مجازات به جرم ارتداد برای بهائیان و مسیحیان بود. دستورالعمل حکومتی سال ۱۹۹۱ که به سازمان ملل در ۱۹۹۳ ارائه شد بارزترین و زشت ترین نشانه سیاست های دولت ایران بر علیه بهائیان می باشد.

این بخش به بررسی اوضاع در این دوره می پردازد و نشان می دهد که تا چه حد امید به بهبود در جبهه ایران به خصوص در مورد بهائیان با عمل همراه شد، و تا چه اندازه این نگاه خوشبینانه برای تغییر واقعی در شرایط حقوق بشر ایران مورد هجوم قرار گرفت.

۱۹۸۹

آقای رینالدو گالیندو پل، نماینده ویژه، گزارشی به کمیسیون تسلیم کرد که خبر از اعدام دو بهایی<sup>۳</sup> در نوامبر ۱۹۸۸ می داد. تا ژانویه ۱۹۸۹، تعداد بهائیان زندانی به ۱۰۱ نفر کاهش پیدا کرده بود.<sup>۴</sup> بیانیه جامعه جهانی بهایی در کمیسیون از اندکی بهبود در شرایط بهائیان خبر داد ولی اشاره کرد هیچ تغییر کلی در سیاست و گرایش های دولت ایجاد نشده است.<sup>۵</sup> در بیانیه کمیسیون تابعه جامعه جهانی بهایی نیز چنین ذکر شده: گرچه اذیت و آزار علنی و خشونت آمیز علیه بهائیان اخیراً کاهش یافته است، خطر کلی همچنان باقی

است.<sup>۶</sup> دیگر بیانیه های کمیسیون تابعه نیز دولت ایران را بزرگ ترین نقض کننده حقوق بشر نامیدند.<sup>۷</sup> ایران نیز تلاش می کرد انتقادات را با اشاره به شرایط ویژه ای که کشور به علت حملات داخلی و خارجی تروریست ها، مزدوران و نیروهای خارجی و همچنین فشارهای اقتصادی و نظامی با آن مواجه است کاهش دهد.<sup>۸</sup>

نماینده ویژه در گزارش خود به مجمع عمومی گفت: در برخی موارد شرایط بهایان بهتر شده است<sup>۹</sup> و همچنین آزار و اذیت ها کاهش یافته و نشانه هایی از اصلاحات مشهود است. . . . در مجموع، بهبود در شرایط دیده می شود و امید می رود که دولت ایران این روند را تا جبران تمامی آسیب ها و بستن فصل آزار و اذیت برای همیشه، ادامه دهد.<sup>۱۰</sup> نماینده ویژه در این گزارش همچنین توضیح داد که از نظر دولت ایران بکارگیری اصطلاح اقلیت مذهبی در مورد بهایان نشاندهنده ذهنیت قطعنامه های سازمان ملل درباره ایران بود و باعث شده بود دولت جمهوری اسلامی از همکاری کامل با نماینده ویژه بپرهیزد، هرچند که همکاری نسبی رو به افزایش بود.<sup>۱۱</sup>

در این مقطع، شایان ذکر است که بررسی مساله اقلیت های مذهبی مانند بهایان بخش مهمی از نظارت بر شرایط حقوق بشر ایران را از آغاز قطعنامه شامل می شد، و در واقع همین مساله علت وجودی دستور کار نماینده ویژه بود. بنابراین، ایران در درک اهمیت و مرکزیت این مطلب در دستور کار اشتباه نکرده بود.

در این سال، گزارش نماینده ویژه از اهمیت بسزایی برخوردار بود زیرا مساله رهایی بهایان از فشار و اذیت را با شرط توبه و اظهار ندامت<sup>۱۲</sup> مطرح می کرد. چندین مرتبه جامعه جهانی بهایی نیز به این مطلب اشاره داشت که آزار و اذیت بهایان ریشه در تعصبات مذهبی دارد، در نتیجه اولیای امور در ازای توبه شخص بهایی به وی وعده آزادی می دهند. اگر اتهام اصلی فرد بهایی جاسوسی، همکاری با ساواک، یا حتی بی بند و باری جنسی نیز باشد، باز هم توبه از اعتقادات دینی منطقی برای تبرئه به شمار نمی آید. در این مثال،

نماینده ویژه مجدداً تاکید می کند که به رسمیت شناختن دیانت بهایی به عنوان دین یا عقیده ارتباطی به حقوق افراد بهایی ندارد. ماده ۱۸ (۲) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز می گوید: آزادی در انتخاب عقیده یا دین نباید با اعمال زور از افراد گرفته شود. همین جمله در ماده ۱ (۲) بیانیه حذف تمامی اشکال تبعیضات و تعصبات دینی نیز آورده شده است. توبه اجباری که با فشار ماموران حکومت اتفاق می افتد به شدت با این متون تناقض دارد.

پنج شاهد بهایی که با نماینده ویژه در ایران ملاقات داشتند خبر از محکومیت های پنج سال حبس برای بهاییان متهم به فعالیت های بهایی دادند.<sup>۱۳</sup> نظر به این که حفظ و بقای هر دین یا عقیده ای لزوماً وابسته به نوعی انتخابات برای ساختار رهبری و هدایت می باشد، این پرسش پیش می آید که چرا چنین مساله ای در بخش آزادی دین یا عقیده متون حقوق بشر مطرح نشده است. البته، ماده ۶ (g) بیانیه ۱۹۸۱ حذف تمامی اشکال تبعیضات و تعصبات دینی به نحوی این نیاز را طرح می کند. در این ماده آمده است که پرورش، گزینش، و انتخاب یا انتصاب رهبران شایسته که از نیازها و معیارهای هر عقیده یا مذهبی است، باید زیرمجموعه حق آزادی اندیشه، وجدان، دین، یا عقیده باشد.<sup>۱۴</sup>

ماده ۱۸ (۱) میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اینگونه بیان می دارد که آزادی اندیشه، وجدان، و دین باید شامل . . . آزادی فردی و یا اجتماعی در تعامل با دیگران و در عموم یا در خلوت باشد تا فرد بتواند اعتقاد خود را در تفکر یا عبادت، انجام امور دینی، برگزاری آیین های مذهبی و تبلیغ اظهار دارد. مطالعه ای که هالپرن (Halpern) در سال ۱۹۵۴ روی این ماده انجام داد و نتیجه کارش به کمیسیون تابعه نیز راه یافت، می گوید این حق نه تنها فردی است بلکه شامل گروه هم می شود، یعنی حقی برای تمام افراد هم عقیده تا با هم در آیین ها و ترویج عقاید دینی شان مشارکت کنند.<sup>۱۵</sup> چنین مشارکت هایی ممکن است نوعی گردهمایی و متعاقباً اظهار دین یا عقیده



محسوب شود، که البته مشکل تحمیل محدودیت های سخت در کنترل اظهار عقیده را قبلاً مورد بحث قرار داده ایم.

بسیار دور از ذهن است که دولتی قادر باشد ممنوع کردن انتخابات آزاد اداری و غیر سیاسی دیانت (یا عقیده ای) را توجیه کند، کاری که جمهوری اسلامی در سال ۱۹۸۳ با تشکیلات اداری بهایی کرد. حتی خیلی بعید می نماید که حکومتی اعضای جامعه ای دینی را به خاطر شرکت در فعالیت های اداری خود به پنج سال زندان محکوم کند. دولت برای چنین اقدامی ابتدا نیاز به اثبات صدمه و ضرری دارد که جامعه دینی مذکور به نظم و امنیت عمومی، سلامت و بهداشت، اخلاقیات و حقوق اساسی و آزادی های دیگران وارد می آورد.<sup>۱۶</sup>

قطعه نامه ۱۹۸۹ مجمع عمومی بسیار مختصر بود و از دعوت نماینده ویژه به ایران توسط جمهوری اسلامی قدردانی و نیاز به جریان انداختن دوباره دستور کار نماینده ویژه را تاکید کرد.<sup>۱۷</sup> در این قطعه نامه اشاره خاصی به مساله بهاییان نشد.

۱۹۹۰

محتوای بخشنامه ژانویه ۱۹۸۹ دفتر نخست وزیری، میرحسین موسوی، خطاب به ادارات و موسسات دولتی جالب بود. در این بخشنامه تاکید شده بود که سه دین رسمی مشروع کشور اجازه دارند در چارچوب قانون مناسک دینی خود را اجرا کرده رسماً به دین خود منسوب باشند و می توانند بر طبق رسوم دینی عقیده خود را انتشار دهند.<sup>۱۸</sup> از این طرز بیان آشکارا دانسته می شود که دیگران اجازه اجرای اعمال دینی یا انتشار عقیده خود را نخواهند داشت. در این نامه به صراحت گفته شده که بهاییان وابسته به یک فرقه هستند و لازم است با جاسوسان برخورد جدی شود. بقیه شهروندان که جاسوس شناخته نمی شدند در ظاهر از حقوق خود در لوای ماده ۲۳ قانون اساسی برخوردار بودند.

از اظهارات پیشین جمهوری اسلامی نیز اینطور استنباط می شود که بهائیان در هر حال جاسوس به شمار می آیند. بنابراین مشخص است تاکید بر این نکته که دیگران از رسمیت قانونی و حقوقی برخوردارند به هیچ وجه شامل بهائیان نمی شود. چند بخشنامه دیگر نیز شامل سیاست های بی پرده دولت ایران در خصوص بهائیان در سازمان ملل مطرح شد و شواهد کاملی از سیاست مستقیم سرکوب به دست داد. به ویژه پیش نویس ۱۹۹۱ که در سازمان ملل در ۱۹۹۳ بیان شد آشکارا این سیاست را به نمایش می گذارد.

پس از شش سال انتظار، نماینده ویژه سرانجام موفق شد در ژانویه ۱۹۹۰ به ایران سفر کند. این انتظار طولانی برای گرفتن اجازه ورود به ایران، گزارشگران و نمایندگان ویژه سازمان ملل را به دشواری های بسیاری انداخت. آنها اغلب ناچار بودند لحن گزارش ها را ملایم تر کنند تا/ستحقاق اجازه ورود به ایران را به دست آورند. نکته تلخ داستان همین جاست. اگر گزارش شدیدالحن باشد، نماینده شانس کمتری برای کسب اجازه ورود دارد؛ و اگر لحن را ملایم تر کند، با ندادن اطلاعات دست اول و دقیق، به دستور کار سازمان صدمه زده است. اگر در طرز بیانش ملاحظت به خرج دهد، در برابر دستور بین المللی بررسی دقیق و درست حقوق بشر، فشارهای ملی نامشروع را تایید کرده است. بنابراین جای تعجب نیست که انتقادهایی مبنی بر آسان گیری بیش از حد نماینده به سوی او روانه شد. سخت ترین این انتقادات از جانب فدراسیون جهانی حقوق بشر بود که توجهات را به ترور رهبر مجاهدین ایران، آقای رجوی، در سوییس جلب می کرد. آقای رجوی قویاً از گزارش آقای گالیندو پل انتقاد کرده گفته بود این گزارش بیش از حد نسبت به کشورش مهربان بوده است.<sup>۱۹</sup> فدراسیون جهانی حقوق بشر نیز اظهار داشت مسئولان این ترور عوامل جمهوری اسلامی هستند که به عنوان خدمت به وطن توسط دولت ایران تجهیز و تقویت می شوند.

باید در نظر گرفت این اظهار نظر نماینده ویژه مبنی بر اینکه وضعیت بهائیان عملاً به سمت مدارای کامل پیش می رود،<sup>۲۰</sup> در شرایطی مطرح

شده است که نماینده در مرحله تصمیم‌گیری در مورد میزان ملایمت یا شدت بیانش بوده است. البته اگر درست دقت شود، این اظهار نظر بی‌شک نپیخته و نابجا است<sup>۲۱</sup> و قضیه عفو عمومی دولت در همین برهه از زمان که شامل حال قاچاقچیان مواد مخدر، متجاوزان به ناموس و بهائیان نشد شاهدهی بر این مدعا می‌باشد. به هر حال سیاست نماینده ویژه کارگر افتاد و وی برای دومین بار اجازه ورود به ایران را در نوامبر ۱۹۹۰ و برای سومین بار در دسامبر ۱۹۹۱ بدست آورد. در همین مواقع او سخنش را درباره بهبود وضعیت بهائیان پس گرفت. اما لحن نماینده به نفع دولت ایران تمام شد، زیرا این بی‌شک سبب شد که قطعنامه ۱۹۹۰ کمیسیون در مورد ایران با اتفاق آرا برای اولین بار به تصویب برسد.

۱۹۹۱

پس از دو بار سفر به ایران،<sup>۲۳</sup> نماینده ویژه موفق شد اطلاعات دقیقی در مورد وضعیت بهائیان ایران از دیدگاهی مستقل ارائه دهد. وی اظهارات خود را در مورد مدارای کامل با بهائیان که پس از اولین سفرش به ایران گفته بود پس گرفت و گفت از آنجا که آزار و اذیت اعضای جامعه بهایی نظام یافته نبوده و برخی افراد برگزیده هدف این آزارها و تبعیضات قرار می‌گیرند، ... تصمیماتی که در مورد آنها گرفته می‌شود همیشه بی‌حساب و کتاب است.<sup>۲۴</sup> وی اضافه کرد که دولت باید سیاستی یکسان درباره تمام اتباعش در پیش گیرد. در هر حال، لحن بیان نماینده همچنان آنقدر ملایم بود که قطعنامه کمیسیون در مورد ایران دوباره در ۱۹۹۱ با اتفاق آرا تصویب شد.

حکایت ملاقات نماینده ویژه با فردی که ادعا می‌کرد بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ عضو جامعه بهایی بوده، بسیار شنیدنی است؛ این شخص اظهار می‌داشت که دیانت بهایی دین را با سیاست به هم می‌آمیزد و به واقع در ایران بهتر است خود را بهایی معرفی کنی تا شغلی به دست آوری و یا خیلی سریع تر از دیگران صاحب گذرنامه شوی. به نظر او، در ایران هیچ تبعیضی علیه

بهایان وجود نداشت.<sup>۲۵</sup> سه نفر دیگر هم ادعاهای مشابهی کردند و گفتند که بهایان زودتر از دیگران گذرنامه می گیرند اما موضعی ستیزه جویانه اتخاذ کرده و به دنبال ایجاد تنش هستند.<sup>۲۶</sup> ادعای این اشخاص مبنی بر اینکه بهتر است در ایران بهایی باشی، تا جایی دور از ذهن و مبالغه آمیز بود که نه نماینده ویژه و نه هیچ کدام از دیگر نمایندگان باور نکردند و همه بر این عقیده بودند که این چهار نفر عوامل جمهوری اسلامی با هویت های جعلی هستند. این ادعاها آشکارا بخشی از فعالیت های جمهوری اسلامی برای پاکسازی نام ایران از کمیسیون بود و در اظهارات دولت جمهوری اسلامی نیز چنین آمده است که:

... وضعیت بهایان ایران رو به بهبود است.

تعداد بهایان ساکن جمهوری اسلامی ایران کمتر از یک هزارم کل جمعیت کشور است.

علمای اسلام بهائیت را بدعت گذاری اعلام کرده اند.

مرکز بهائیت در اسرائیل بنا شده و تحت نظارت مستقیم صهیونیست می باشد. بهایان در برخورداری از حقوق شهروندی با دیگر شهروندان فرقی ندارند و هیچ کس به خاطر بهایی بودن مورد اذیت و آزار واقع نمی شود.

تمام بهاییانی که در سال ۱۹۹۰ تقاضای گذرنامه کرده اند، موفق به دریافت آن شده اند.

بر طبق اطلاعات بدست آمده توسط وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در سال ۱۹۹۰ بیش از ۵۰۰ متقاضی بهایی در کنکور سراسری دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی شرکت کرده اند.<sup>۲۷</sup>

بنا بر این گفته، باید ۵۰ درصد جمعیت بهایی ایران در کنکور سال ۱۹۹۰ دانشگاه ها شرکت کرده باشند! اگر هدف جمهوری اسلامی از اینگونه فعالیت

ها جلب نظر مجامع جهانی و اطمینان خاطر دادن به آنها بوده، به نظر می‌رسد که به مقصود خود نرسیده باشد.

گزارش نماینده ویژه در ۱۹۹۱ به کمیسیون نیز شایان توجه است زیرا در این گزارش گفته شده که برای اولین بار اطلاعاتی درباره اذیت و آزار مسیحیان پروتستان ایران و به ویژه اعدام یک کشیش به دست آمده است.<sup>۲۸</sup> متأسفانه، دهه ۹۰ شاهد اقدامات سرکوبگرانه دیگری نسبت به مسیحیان و اعدام و ناپدید شدن رهبران مسیحی بود. می‌توان روند کشتار بهائیان و مسیحیان (در برخی از این موارد ناپدید شدن افراد، قتل توسط عوامل دولت به شمار آمده است) و حبس و زندان به جرم ارتداد را در این دهه، تحت تاثیر گرایش دانت که بر علیه کفرگویی سلمان رشدی در کتاب آیات شیطانی در اواخر دهه ۸۰ حاکم بود.

۱۹۹۲

افشاگری گزارشگر ویژه سازمان<sup>۲۹</sup> مبنی بر اینکه وزیر حراست و اطلاعات از بهائیان کرج، ساری، مشهد و دیگر شهرها خواسته آموزش اصول بهایی به فرزندانشان را متوقف کنند مساله ای مهم و شایان توجه در رابطه با قانون حقوق بشر جهانی است. در ماده ۱۸ بیانیه جهانی حقوق بشر آمده است که آزادی اندیشه، وجدان و دین شامل آموزش اصول دینی، بجا آوردن مناسک دینی و عبادت می‌باشد. همچنین در ماده (۱) ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ذکر شده که عبادت، انجام مناسک دینی و آموزش اصول دینی بخشی از دینداری یا تمسک به یک عقیده به شمار می‌رود. ماده (e) ۶ بیانیه ۱۹۸۱ حذف تمامی اشکال تبعیضات و تعصبات دینی نیز به آموزش اصول دینی اشاره می‌کند. ماده (۴) ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سپس می‌گوید کشورهای امضاکننده این پیمان وظیفه دارند که آزادی والدین، یا سرپرستان قانونی کودکان را در تربیت دینی و اخلاقی آنها بر طبق باورها و اعتقادات خود تضمین و تامین نمایند. بنا بر این شواهد،

آزادی والدین / سرپرستان در تربیت فرزندان خود بر طبق باورهای دینی شان به صورت گسترده در قوانین حقوق بشر جهانی آورده شده است.

جامعه جهانی بهایی در نشست خود با کمیسیون اظهار داشت که دولت ایران آشکارا قصد محو و نابودی جامعه بهایی ایران را دارد. با اینکه قلع و قمع بهاییان نخست در قالب نابودی رهبران (نمایندگان منتخب) انجام می شد، ولی بعداً تبدیل به متوقف ساختن تشکیلات اداری بهایی گشت. جامعه جهانی بهایی بقای جامعه بهایی ایران را منوط به وجود نظام تشکیلاتی و اداری دانست. در یکی از اظهارات جامعه جهانی چنین تاکید شده است: *نابودی آن (نظام اداری بهایی) تهدیدی جدی برای بقای جامعه بهایی به شمار می رود که کمتر از خطر اعدام اعضای این جامعه نیست.*<sup>۳۰</sup> با اینکه تفاوتی آشکار و قانونی میان نسل کشی و حفظ فضای فرهنگی برای بقای عملی گروه های اقلیت وجود دارد، این بدین معنی نیست که ارتباط میان این دو برای بقای واقعی جامعه اقلیت اهمیتی ندارد. (با اینکه آشکارا تمایزی قانونی میان نسل کشی فیزیکی و دستکاری فضای فرهنگی (که برای بقای عملی گروه های اقلیت ضروری است) وجود دارد، نمی توان چنین نتیجه گرفت که رابطه میان این دو برای بقای واقعی جامعه اقلیت کم اهمیت است.) باید درک اهمیت مسایلی چون نظامات تشکیلاتی و اداری برای بقای جوامع اقلیت در گفتمان حقوق اقلیت ها ارتقا یابد.

نماینده ویژه در سومین دیدار خود از ایران به تاریخ دسامبر ۱۹۹۱ با افرادی در وزارت امور خارجه ملاقات و گفتگو کرد. این افراد اظهار داشتند که تمام مشکلاتی که بهاییان ایران با آن روبرو هستند مربوط به مسایل شخصی است نه عضویت آنها در جامعه بهایی و سپس پیشنهاد دادند که با مشکلات بهاییان در چهارچوب موارد شخصی و فردی برخورد شود.<sup>۳۱</sup> اما گزارشگر ویژه از طرف دیگر گزارش داد مشکلاتی که بهاییان با آن مواجهند هم جنبه فردی دارد و هم عمومی و شامل تبعیضات اجتماعی و اقتصادی هر دو می شود. با نگاهی دقیق می توان دید که حالت آزار و اذیت بهاییان از دهه ۸۰ تا دهه ۹۰

تغییری آشکار داشته است - سال های ۱۹۸۰ شاهد انکار ناشیانه حقوق مدنی و سیاسی بهائیان است، در حالیکه در دهه ۹۰ گرایش آزارها بیشتر به سمت نقض حقوق اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی پیش می رود. به نظر می رسد همزمانی بررسی های دقیق جهانی در سازمان ملل و به روی کار آمدن دولت جدید که نیاز به هماهنگی بیشتر با جهان خارج را احساس می کرد این تغییر رویه را منجر شده باشد.

۱۹۹۳

نامه ایران به نماینده ویژه مسایل جالب توجهی را در بر داشت. در این نامه دستگیری بهائیان به دلیل نقض قانون منع تبلیغ فرقه ضاله بهائیت در جمهوری اسلامی ایران تایید شد.<sup>۳۲</sup> همچنین گفته شد با اینکه تشکیلات اداری بهایی از سال ۱۹۸۳ در ایران غیرقانونی اعلام شده است، اما بهائیان اجازه اجرای مراسم شخصی خود را دارند<sup>۳۳</sup> و سپس اذعان کرد که جذب بهائیان به سازمان ها یا مقامات دولتی بنا بر قانون ممنوع است.<sup>۳۴</sup> بدین ترتیب این نامه نشاندهنده موضع دولت بر این اساس است که دینداری بهائیان از طریق آموزش و تبلیغ بر خلاف قانون بوده و مجازات حبس در پی دارد. نامه همچنین اخراج عمدی اعضای یک گروه اقلیت خاص را از سازمان های دولتی تایید کرد. شکی نیست که هر دوی اینها بر خلاف استانداردها و ملاک های حقوق بشر جهانی است. این ادعا که بهائیان مجازند مراسم شخصی خود را به جا آورند ما را بر سر دوراهی طنزگونه ای قرار می دهد. از دیدگاه قانون جای مراسم شخصی گروهی که به رسمیت شناخته نمی شود کجا و چگونه است؟ اگر قانون ازدواج،<sup>۳۵</sup> طلاق یا قوانین ارث بهایی را به رسمیت نشناسد، پس معنی مجاز بودن به اجرای مراسم شخصی چیست؟ روشن است که اعضای گروه به ثبت ازدواج، طلاق و تولد در درون جامعه خود ادامه می دهند اما همه اینها بدون تایید قانونی مراحل ثبت انجام می پذیرد. شاید این خود نشانی باشد از وجود احتمالی تشکیلات ثبت در جامعه بهایی (۹)

چیزی که بیشتر از همه موید سیاست های دولت در مورد بهائیان است بخشنامه ۱۹۹۱ دولت است که در گزارش ۱۹۹۳ نماینده ویژه به کمیسیون نیز آمده است. نماینده ایران این سند را جعلی دانست اما دیگر شاهدان خبر از درستی آن در رابطه با شرایط بهائیان دادند. این بخشنامه که مبتنی بر پیگیری سیاست های حکومت نسبت به بهائیان بود در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۹۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.<sup>۳۶</sup> ضربه اصلی در بخش (a)(iii) زده شد: رفتار حکومت با آنها باید طوری باشد که از طریق فشارهای تربیتی، اعتقادی، فرهنگی، تبلیغاتی، و اقتصادی مانع پیشرفت و ترقی آنها شود. با توجه به موقعیت اجتماعی و قانونی بهائیان، در بخشنامه به آنها امکان و اجازه داشتن یک زندگی محقر تا جایی که (ii)(c) تشویقی برای استقامت در عقیده بهایی به حساب نیاید داده می شود. نماینده ویژه معتقد بود که چند نکته مثبت هم در این بخشنامه وجود دارد اما دستور ممانعت از پیشرفت بهائیان کلاً این نکات مثبت را تحت الشعاع قرار می دهد.<sup>۳۷</sup> ناگفته پیداست که صرف نظر از چرب زبانی های ظاهری در احترام به حقوق بشر، چنین سیاستی در جلوگیری از پیشرفت، مشارکت، توسعه، و همکاری با گروهی اقلیت با اصول حقوق بشر مغایرت دارد. به گفته افشاری، نیت، نابودی شروط لازم برای بقای آنها (بهائیان) به عنوان یک جامعه با هویت مذهبی مستقل بود.<sup>۳۸</sup>

نماینده ویژه همچنین مساله پرسش ایران از جهان شمول بودن حقوق بشر را با وجود قطعیت این موضوع در کنفرانس جهانی وین مطرح کرد. وی اظهار داشت که ایران سعی دارد تفاسیر و تعبیری از سیستمی جهانی ارائه دهد که بتواند آن را در مرزهای فرهنگی تعریف کند.<sup>۳۹</sup> وی سپس نقش فرهنگ را در برداشت از مسایل مختلف بیان نمود و بر جهان شمول بودن کارایی و استانداردهای حقوق بشر تاکید کرد. تلاش ایران برای تعریف سیستمی جهانی در مرزهای فرهنگی ریشه در ادعای دولت جمهوری اسلامی دارد مبنی بر اینکه مشکلات حقوق بشر باقی مانده در ایران ناشی از تفاوت در تفسیر استانداردهای جهانی و اختلافات فرهنگی و تفاوت هایی است که باعث ارزیابی های گوناگون از موضوعی یکسان می شود.<sup>۴۰</sup> نماینده ویژه این موضع



را رد کرد. با اینکه جهان شمولی در مقابل نسبیّت فرهنگی مقوله ای کهنه و بحث انگیز است، در سال ۱۹۹۳ ایران در صدد برآمد وجهه خود را از دولت هوادار نسبیّت فرهنگی به دولت خواهان جهان شمولی تغییر دهد و در عین حال آشکارا در تلاش بود منافع فرهنگ گرایبی را نیز از دست ندهد.

نماینده ویژه از ایران برای سفر چهارم تقاضای روادید کرد. اما در ملاقاتی که با سفیر ایران در ژنو داشت مورد نکوهش واقع شد که چرا در گزارش شماره E/CN.4/1992/34 خود به تلاش های ایران در بهبود وضعیت حقوق بشر اشاره ای نکرده است و به همین خاطر ایران لحن و موضع خود را تغییر داده است.<sup>۴۱</sup> این اقدام دولت ایران که نشاندهنده عدم همکاری بود برای دستور کار نماینده ویژه حکم تیر خلاص را داشت و سرانجام به استعفای او منجر شد.

۱۹۹۴

نکته ای که در این سال به صراحت توسط گزارشگر ویژه سازمان در کمیسیون مطرح شد مساله تعصب مذهبی بود. گفته شد که وضعیت اقلیت های مذهبی در طول سال های اخیر همچنان بدتر شده است. این واقعیت در مورد جامعه بهایی و جوامع گوناگون مسیحیان نیز صادق است.<sup>۴۲</sup> از آنجا که در این گزارش بر هر دو این ادیان تاکید شده است، بد نیست طرحی مقایسه ای از شرایط این دو گروه در سال های نخست دهه ۹۰ ارائه شود.

تعداد مسیحیان ایران بین ۲۰۰ هزار تا ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده شده است.<sup>۴۳</sup> ارمنی ها، آشوری ها، و خالدی ها گروه های مذهبی قدیمی تر ایران هستند که هیچ گونه فعالیت تبلیغی انجام نمی دهند. آنها برای بقا ناچارند چنین موضعی در پیش گیرند. کار پروتستان ها و به ویژه گروه های انجیلی خیلی خوب پیش نرفته است و مسیحیان خارج از کشور نیز در فهرست جفای جهانی (World persecution index)، ایران را در رده هفتم قرار داده

اند.<sup>۴۴</sup> کلیساها بسته شد،<sup>۴۵</sup> بکار بردن زبان فارسی در مراسم مذهبی ممنوع اعلام شد،<sup>۴۶</sup> انتشار انجیل محدود شد،<sup>۴۷</sup> و از شرکت مسلمانان (آنها که قبلاً از اسلام برگشته و شدیداً تحت نظر بودند) در مراسم مذهبی به شدت جلوگیری به عمل آمد. با وجود اینکه مجلس ایران در بازنویسی آمار در ۱۹۸۵ رسمیت کلیساها را تایید کرده بود، کلیساهایی که فعالیت های امدادی خود را کنار نگذاشتند در فهرست ثبت نشدند.

در ۱۹۹۱ نماینده ویژه مسوول در مورد حقوق بشر بهایان ایران برای اولین بار متوجه آزار و اذیت مسیحیان انجیلی<sup>۴۸</sup> و اعدام سومین رهبر مسیحی از زمان انقلاب شد.<sup>۴۹</sup> در ۱۹۹۳ حکومت با روحانیون مسیحی برخورد کرده و طی اظهارنامه هایی از کشیشان تعهد گرفت تا مسلمانان را در مراسم مذهبی خود اجازه ورود ندهند.<sup>۵۰</sup> این حرکت آشکارا نشانه تلاش برنامه ریزی شده حکومت در مخالفت با ارتداد بود. در ۱۹۹۴ حکومت بار دیگر با قرار دادن ارتداد در ردیف گناهان کبیره و حبس و بدرفتاری با یک کشیش که سال ها پیش از اسلام برگشته بود عدم تحمل خود را در رابطه با ارتداد نشان داد.<sup>۵۱</sup> تعدادی از بهایان نیز به جرم برگشتن از اسلام و یا تشویق دیگران به این کار به اعدام محکوم و کشته شدند.<sup>۵۲</sup>

سال ۱۹۹۴ شاهد بی پرده ترین حملات به مسیحیان بود. جسد اسقف هایک هاوسپیان مهر<sup>۵۳</sup> در حالیکه با ضربه چاقو کشته شده بود در ژانویه ۱۹۹۴ پیدا شد. جرم اصلی وی این بود که از پیوستن به تعدادی از رهبران گروه های مختلف روحانی در ایران که علی الظاهر توسط مقامات دولتی تحت فشار گذاشته شده بودند تا در ملاء عام دو گزارش حقوق بشر را که در نوامبر ۹۳ توسط نماینده ویژه در ایران و سازمان عفو بین الملل صادر شده بود محکوم کنند سر باز زد. او همچنین به دفاع از حقوق مسیحیان ایران پناخت و برای آزادی کشیش دیباچ، که از ۱۹۸۴ به زندان افتاده بود مبارزه می کرد.<sup>۵۴</sup> بنابراین وی از همکاری با دولت در ایجاد چهره ای از کشوری که در آن آزادی مذهبی وجود دارد پرهیز می نمود. مهدی دیباچ، کشیش کلیسای

جماعت ربانی (Assemblies of God) و نوکیشی که ۴۱ سال پیش از اسلام برگشته بود در ژانویه ۱۹۹۴ از زندان آزاد شد. اما در ۱۴ جون ۱۹۹۴ ناپدید شد و جسدش توسط مقامات در ۲ جولای پیدا شد.<sup>۵۵</sup> سیمپسون اظهار می دارد که مرگ دیباج می تواند نشان از تفرقه های شدیدی در دستگاه حکومتی باشد.<sup>۵۶</sup> کشیش تاتیوس میکائیلیان<sup>۵۷</sup> نیز بین جون و جولای ۱۹۹۴ به طرز مشکوکی به قتل رسید. یک سال بعد در دادگاهی نمایشی قتل دیباج و میکائیلیان را به گردن سه زن که متهم به همکاری با گروه متخاصم و مطرود مجاهدین خلق بودند انداختند اما بسیاری افراد به درستی این رای تردید دارند.<sup>۵۸</sup> آنچه نسبت به این اتهامات ظاهری بیشتر از هر چیز ایجاد شک و تردید می کند این است که سیاستمداران و خبرگزاری های خارجی از طرف دولت دعوت و در این دادگاه حاضر شده بودند. دولت ایران قتل دیباج توسط این سه زن را تلاشی دانست در جهت روشن نمودن آتش اختلافات فرقه ای ... میان اقلیت های مذهبی و مسلمانان.<sup>۵۹</sup> اما دیگران بر این باور بودند که دولت ایران آشکارا قصد دارد اینگونه رهبران پروتستان را از میان بردارد تا نه تنها سازمان مجاهدین را بی آبرو کند ... بلکه ... جامعه پروتستان را نیز به نابودی بکشاند و مجبورشان کند که دست از نوآیین کردن مسلمانان بر دارند.<sup>۶۰</sup>

سال ۱۹۹۶ نیز شاهد ناپدید و کشته شدن کشیش ایرانی، محمد باقر یوسفی بود که آمار مرگ های مبهم رهبران مسیحی را به هفت تن می رساند. کمیسیون حقوق بشر به این مساله اشاره داشت که اعضای برخی اقلیت های مسیحی هدف ارعاب و ترور، نقض حق برگزاری اجتماعات صلح آمیز و محدودیت در آزادی بیان، اندیشه و عقیده قرار گرفته اند.<sup>۶۱</sup> گزارشگر ویژه سازمان ملل مسئول در مورد تعصبات مذهبی تاکید داشت که این مسایل سبب ایجاد مشکلاتی اساسی می شود که مستلزم آمادگی و هوشیاری جامعه پروتستان ایران است. همچنین اشاره شده است که برخورد با آنها نتیجه فعالیت های بشردوستانه شان در میان مسلمانان<sup>۶۲</sup> بوده است، اما گزارشگر ویژه بر این مساله که گرایش مسلمانان به دین دیگر نباید باعث اعمال فشار،

ممنوعیت، و محدودیت برای جامعه پروتستان، چه نوکیشان و چه روحانیان شود، صحه گذاشت.<sup>۶۳</sup>

وضعیت بهاییان به وضوح با مسیحیان تفاوت دارد، زیرا بهائیت از نظر تاریخی پس از اسلام به وجود آمده است و بنابراین بهاییان مرتد محسوب می شوند، در حالیکه این امر در مورد مسیحیان صدق نمی کند. با این وجود، آنچه این مقایسه به دست می دهد تداوم مخالفت عقیدتی دولت ایران با ارتداد مسلمانان و رو آوردن آنها به ادیان دیگر است. مسیحیت پروتستان و امر بهایی، به عنوان ادیانی که بیشترین جذابیت را برای مسلمانان ایرانی دارد متعاقباً بیشترین تبعیضات را از جانب حکومت متحمل شده است. سانساریان می گوید با رواج قانون ارتداد، موقعیت اقلیت های دینی به عنوان درجه دو و فرومایه نهادینه شد.<sup>۶۴</sup> وی همچنین معتقد است شدت آزارها و تبعیضات (اقلیت های مذهبی در ایران) بستگی دارد به برداشت حکومت از میزان ارتباط گروه اقلیت با غرب و قصد به خطر انداختن اسلام. بنابراین بهاییان بیشترین صدمه را می خوردند و پس از آنها نوکیشان مسیحی و سپس یهودیان قرار داشتند.<sup>۶۵</sup>

این چنین موضعی نسبت به مساله ارتداد کاملاً با شرایط دهه هایی که در آن قوانین جهانی حقوق بشر به سرعت در حال پیشرفت بود مغایرت دارد، خصوصاً با میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بیانیه ۱۹۸۱ حذف تمامی اشکال تبعیضات و تعصبات دینی. گزارشگر ویژه سازمان ملل مسئول در مورد تعصبات مذهبی به اعلامیه عمومی ۲۲ آزادی در عقیده یا انتخاب مذهب که توسط کمیسیون حقوق بشر در ۲۰ جولای ۱۹۹۳ صادر شد اشاره می کند.<sup>۶۶</sup> در مورد ارتداد فقط یک اعمال محدودیت موجه وجود دارد: ارتداد باید نتیجه تصمیمی آزادانه باشد و نه تحت هیچگونه فشار و اجبار.<sup>۶۷</sup> بنابر توضیح گزارشگر ویژه سازمان، کمیسیون حقوق بشر در این اعلامیه عمومی ذکر کرده است که آزادی در عقیده یا انتخاب مذهب مستلزم شمول بر آزادی در انتخاب یک دین یا عقیده و همچنین عوض کردن دین یا عقیده فعلی با عقیده

ای دیگر و یا اتخاذ دیدگاه ملحدانه و همچنین حفظ عقیده یا دین فعلی می باشد.<sup>۶۸</sup> هر گونه فشاری که این حق را نقض کند در قانون حقوق بشر پذیرفته نیست.

با این که در شدت و برهه های زمانی تبعیض علیه بهائیان و مسیحیان پروتستان ایران تفاوت های بسیاری وجود دارد، اما اساس عقیدتی این مخالفت و سیاست در جریان نسبت به این دو گروه بسیار به هم شبیه است. این شباهت شامل هدف قرار دادن رهبران<sup>۶۹</sup> و تلاش های متعدد در تضعیف روحیه این جوامع می باشد. برای دستیابی به هدف ابتدا قتل های برنامه ریزی شده کشیشان پروتستان، کشتن اعضای تشکیلات بهایی در سال های نخست دهه ۸۰، تهدید و ترساندن اجتماعات کلیسا و تداوم ممنوعیت تشکیلات بهایی در ایران از سال ۱۹۸۳ عملی شد.

گزارشگر ویژه با توجه به پیامدهای تضعیف یک جامعه دینی به وسیله حملات روانی یا آسیب زدن به ساختار اجتماعی، تاکید می کند که باید ممنوعیت از تشکیلات بهایی برداشته شود تا این جامعه بتواند آزادانه خود را از طریق نظامات اداری که وجودش در غیاب روحانی دینی حیاتی می نماید سامان بخشد و در نتیجه قادر باشد فعالیت های دینی خود را به طور کامل به انجام برساند.<sup>۷۰</sup> نزدیک دو دهه پس از متوقف ساختن گردهمایی های بهایی در ایران، هستی بهائیان به عنوان یک جامعه زنده دینی، آشکارا به خطر افتاد.<sup>۷۱</sup> شکاف ایجاد شده و رو به گسترش بین شرایط بهائیان و پروتستان ها با شرایط رو به بهبود دیگر اقلیت های دینی ایران فقط می تواند نشان از دشمنی صرف دولت با این دو گروه باشد.

با وجود قوانین جهانی حقوق بشر، دیگر هیچ تبصره ای برای اعمال آشکار تضییقات علیه پروتستان ها و بهائیان نمی توان قائل شد. محکوم کردن ارتداد، نقض مستقیم حق آزادی عقیده است و نمی توان آن را تنها محدودیتی در آزادی بیان دانست. همچنین ایجاد محدودیت در فعالیت های دینی بهائیان و پروتستان ها به بهانه اضطراب اجتماعی و حفظ ارزش های اخلاقی عموم ملت

نباید یک اقدام غیر تبعیضی به شمار آید، حتی اگر رهبران ایران برگشتن یک فرد از اسلام را خطری برای بقیه جامعه بدانند. ساناساریان زمینه اعتقادی این تنگ نظری سیاسی - عقیدتی را اینطور تعریف می کند:

از ایجاد محدودیت علیه اقلیت های دینی رسمی و فرمانبرداری آگاهانه بهایان، برای بستن راه تماس با دیگر افکار و عقاید استفاده می شد. بنابراین، ایجاد محدودیت علیه اقلیت ها نه تنها به منظور کنترل آنها از نظر سیاسی، بلکه بیشتر به خاطر کنترل جامعه شیعه مذهب بود ( یعنی کنترل برخورد، شناخت و آگاهی).<sup>۷۲</sup>

۱۹۹۵

در این سال، نماینده ویژه سازمان خاطر نشان ساخت که در طول دو سال گذشته همکاری دولت ایران با دستور کار وی کاهش یافته است<sup>۷۳</sup> و سرانجام در مارچ ۱۹۹۵ از سمت خود استعفاء داد. در این گزارش به دو شرط ایران در ازای همکاری کامل اشاره شده است: انتقاد کمتر از ایران در گزارش های نماینده ویژه و لزوم توافق ایران در صدور قطعنامه های مربوط به ایران.<sup>۷۴</sup> بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۵ دو قطعنامه از ۱۴ قطعنامه شرایط حقوق بشر ایران با توافق این کشور صادر شده بود - سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱. این مساله بار دیگر نقایص ساختار سیاست زده کمیسیون را نمایان می سازد. برای کشوری که به دلیل ۱۳ سال نقض آشکار و برنامه ریزی شده حقوق بشر، توسط کمیسیون تحت نظارت قرار گرفته است قایل شدن حق تعیین شروط به منظور همکاری با کمیسیون بسیار خنده آور به نظر می رسد. اما همین مساله نشان می دهد که کمیسیون، هیاتی سیاسی است که عملاً دستخوش دخل و تصرفات سیاسی بی منطق می شود.

با وجود تردید آقای پل در روزهای نخست انتصابش در مورد وضعیت بهاییان ایران و با وجود انتقاداتی که از اظهارات نسنجیده اش می شد (نظیر آنچه که در سال ۱۹۹۰ در مورد وضعیت بهاییان مبنی بر اینکه ایران عملاً بهاییان را پذیرفته است گفته بود<sup>۷۵</sup>)، ولی در گزارش نهایی اش در ژانویه ۱۹۹۵ ابداً ابهامی در مورد وضعیت بهاییان دیده نمی شد. وی چنین اظهار داشت: باید آزارها و تبعیضاتی که اعضای جامعه بهایی تنها به دلیل باورهای دینی شان با آن مواجهند متوقف گردد.<sup>۷۶</sup> مسلماً تصمیم به استعفا به خاطر عدم همکاری ایران بسیار دشوار می بود. در فوریه ۱۹۹۶ به جانشین وی اجازه دیدار از ایران داده شد، اما این اولین و آخرین ملاقات او بود. فشار ایران بر نماینده ویژه همواره ادامه داشت. جانشین پل در تمام گزارش هایش لحنی ملایم و آشتی جویانه با ایران در پیش گرفت<sup>۷۷</sup> ولی همچنان موفق نشد همکاری دولت جمهوری اسلامی را با دستور کار سازمان جلب کند.

۱۹۹۶

در این سال فرصتی طلایی برای کمیسیون به دست آمد تا شاهد سه گزارش دست اول از وضعیت حقوق بشر ایران توسط نمایندگان و گزارشگران ویژه سازمان باشد. مشاهدات و نظرات گزارشگر ویژه در مورد تعصب مذهبی و گزارش های نماینده ویژه در مورد وضعیت حقوق بشر ایران جامع ترین نمایی را که جامعه جهانی تا به امروز می توانست از طریق مراحل خاص کمیسیون حقوق بشر کسب کند به تصویر کشید.<sup>۷۸</sup> توضیحاتی که این گروه از وضعیت بهاییان ارائه دادند از اهمیت بالایی برخوردار بوده و تا کنون موثق ترین و مناسب ترین تعاریف جهانی را در مورد مساله بهاییان به دست داده است.

اولین سفر گزارشگر ویژه سازمان به ایران در امر تعصبات مذهبی در دسامبر ۱۹۹۵ رخ داد. وی در گزارش خود اشاره کرد که از جانب مقامات دولت ایران نسبت به جامعه بهایی انکاری غریزی احساس می شود.<sup>۷۹</sup> مقامات نیز از طرفی مدعی بودند که رتبه اقلیت مذهبی باید توسط شخصیت های مذهبی به بهاییان اعطا شود اما شخصیت ها را تعیین ننموده<sup>۸۰</sup> و مشخص نکردند که آیا این مساله به شخصیت های مزبور ابلاغ خواهد شد یا خیر و چه هنگام گزارشگر ویژه نتیجه این بررسی را دریافت خواهد کرد. گزارشگر ویژه دو اظهار نظر جالب توجه در رابطه با مساله بهاییان ارائه داده است که طی آن فشارهای سیاسی را در حاشیه قرار داده و آنها را در چارچوب قوانین حقوق بشر محدود می کند. او می گوید که صرف نظر از ادعای مقامات ایرانی مبنی بر اتهام بهاییان به دست داشتن در فعالیت های جاسوسی، امیدوار است مرز مشخصی بین مساله عقیده و مسایل سیاسی - اگر وجود داشته باشد - ایجاد شود. در این صورت، نباید تصور شود که کل جامعه، سیاسی یا درگیر فعالیت های جاسوسی هستند.<sup>۸۱</sup> چنین موضعی ایجاد شفافیت کرده تمام ادعاهای پیشین را نسبت به موقعیت کنونی کل جامعه بهایی بی ارتباط می سازد. نکته مورد تاکید اینجاست که حتی اگر ثابت شود تعدادی از بهاییان درگیر چنین فعالیت هایی هستند، این مساله نباید کلیشه ای برای تمام جامعه و تا دو قرن بعد باشد. در لوای همین سخن نیز وی معتقد است که محدودیت و ممنوعیت باید از ساختار جامعه بهایی برداشته شود تا این جامعه بتواند خود را آزادانه و به صورت کامل نظام بخشد.

موریس کاپیتورن (Maurice Copithorne)، نماینده ویژه در امر وضعیت حقوق بشر در ایران، اولین گزارش خود را که شامل اولین ملاقاتش از ایران در فوریه ۱۹۹۶ بود تسلیم کمیسیون نمود. بنا به گزارش وی مقامات ایرانی معتقد بودند که بهاییان می خواهند به شرایط واقعی یک اقلیت رسمی دست پیدا کنند



و در نتیجه در تلاش برای گرفتن رسمیت قانونی دین بهایی هستند.<sup>۸۲</sup> اما به باور نماینده ویژه مساله این نبود و جامعه جهانی بهایی هیچ گاه چنین طرحی را در هیچ مناظره ای مطرح نساخته بود. نماینده ویژه همچنین خبر از نقض جدی حقوق بهاییان داد و گفت که این طرز برخورد مقامات با بهاییان به طور حتم باید تغییر یابد.<sup>۸۳</sup> با وجود این اظهارات بی پرده، نماینده ایران طرز بیان نماینده ویژه را به لحن قاطع و انعطاف ناپذیر قطعنامه این سال کمیسیون درباره ایران ترجیح داد. محتوا، دیدگاه و لحن گزارش نماینده ویژه با محتوای به شدت سیاسی و دیدگاه منفی پیش نویس قطعنامه های کمیسیون در مورد ایران در تضاد بود.<sup>۸۴</sup>

۱۹۹۷

در کمیسیون این سال، نروژ تقاضای غافلگیر کننده ای را مبنی بر تحریم بین المللی ایران به خاطر نقض مستمر و برنامه ریزی شده حقوق بشر مطرح کرد. در این طرح، به مساله بهاییان و همچنین سلمان رشدی اشارات ویژه ای شده بود. اما در قاطعانه ترین بخش این بیانیه آمده بود که به هیچ عنوان قابل تحمل نیست حقوق بشر در کشورهای ما به این دلیل که ایران می خواهد خود، قانون را به دست گیرد به خطر افتند.<sup>۸۵</sup> شایان ذکر است که ویلیام نیگارد (William Nygaard)، ناشر نروژی آیات شیطانی سلمان رشدی در اکتبر ۱۹۹۳ در نروژ مورد ضرب گلوله قرار گرفت (که با وجود اصابت چهار گلوله به بدنش زنده ماند). این حادثه به همراه اعتراضات صریح نیگارد علیه ایران در پی ترورش باعث پرننگ تر شدن تقاضای نروژ برای تحریم ایران شد. با این حال، تقاضای تحریم در هیچ یک از طرح های دیگر کمیسیون، حتی توسط آمریکایی ها که حکم تحریمشان علیه ایران و لیبی به تصویب مجلس سنا و نمایندگان در ۱۹۹۶

و هشت ماه پیش از آن در ۵ آگوست ۱۹۹۶ به امضای رئیس جمهور ایالات متحده رسیده بود، پذیرفته نشد.

نماینده ویژه در امر تعصبات مذهبی با هفت پیشنهاد بار دیگر کمک های شایانی به قطعنامه مساله بهائیان نمود.<sup>۸۶</sup> این پیشنهادها از آنجا که به ایران فرصت می داد از طریق اتخاذ موضع کاهش و تخفیف تدریجی تضيیقات حاکم بر جامعه بهایی ایران بدون نیاز به رسمیت شناختن آشکار و صریح آنها با عنوان دین کسب وجهه کند بسیار بجا و مناسب بود. برای نمونه عفو بهائیان می تواند در لوای عفو عمومی انجام شود؛ برداشتن ممنوعیت از تشکیلات اداری بهایی می تواند از طریق اعلان شفاهی یا وضع قانون کلی جدیدی مبنی بر آزادی گردهمایی ها انجام شود؛ دارایی های جامعه و یا اشخاص می تواند به تدریج به آنها بازگردانده شود؛ برای پایان دادن به تبعیض در عرصه تحصیلات کفایت سوال از مذهب فرد در برگه تقاضای آزمون ورودی به دانشگاه حذف شود؛ و امکان گرفتن گذرنامه را نیز می توان با برداشتن ستون مذهب از برگه تقاضای گذرنامه برای بهائیان مهیا ساخت. پیشنهادهای این قطعنامه در فصل ۸ بیشتر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

## بخش سوم (سال های ۲۰۰۲ - ۱۹۹۸)

### دوران خاتمی

#### تلاش برای ایجاد روابطی تازه

در این سال ها، ایران شاهد تحولات چشمگیری در وجهه سیاست های داخلی و خارجی اش در نشست های سازمان ملل متحد بود. این وجهه به دست آمده روابط ناآرام و پر آشوب میان جناح های مختلف دولتی در پشت صحنه را تحت الشعاع قرار می داد. جنگ قدرت میان تندروها و اصلاح طلبان به خصوص پس از انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور در انتخابات ماه می ۱۹۹۷ ایران شدت گرفت.

گرچه هیچ شاهدهی گویای توافقی درباره مساله بهائیان وجود ندارد، اما ویژگی این دوره کاهش اختلاف میان ایران و جامعه جهانی بود. با وجود پیشرفت های گسترده و گام های بلندی که در عرصه حقوق بشر در ایران برداشته شد، مساله بهائیان - که در سابقه حقوق بشر ایران خاری بود در چشم دولت - با همان ابعاد گسترده به همان حال باقی ماند. تعهدات دولت به مردم بسیار قابل توجه می نمود که البته هرگز آنطور که باید و شاید جامه عمل نپوشید. شاید حکومت ایران به زعم خود تغییر تدریجی در نحوه آزار بهائیان را که از دهه ۸۰ آغاز شده و طی آن خشونت های خونین سیاسی و مدنی به محرومیت های فرهنگی،

اجتماعی و اقتصادی سازمان یافته مبدل شده بود کافی می دانست. شاید هم به باور برخی چهره جدید دستگاه سیاسی ایران که از افراط گرایان انقلابی تبدیل به اصلاح طلبان هوادار خاتمی آراسته و تحصیلکرده شده بود، به پذیرش این کشور از سوی جامعه جهانی کمک کرد. آنچه روشن است این واقعیت می باشد که در این دوره ایران تلاشی مستمر و هماهنگ را در جهت دستیابی به راهی برای متوقف کردن بیانیه کل ۱۲۳۵ کمیسیون در مورد شرایط حقوق بشر ایران آغاز کرد و این ظاهر سازی سیاسی آنطور که از شواهد پیداست و از آنجاییکه در آپریل ۲۰۰۲ نظارت بر ایران متوقف شد و مطالعه پیش رو هم پایان یافت موفقیت آمیز بود.

۱۹۹۸

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در پاییز ۱۹۹۷ نشست سازمان کنفرانس اسلامی به ریاست خاتمی، رئیس جمهوری ایران، و با حضور کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، در تهران تشکیل شد. آقای عنان در این نشست در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷، روز جهانی حقوق بشر، به ایراد سخنرانی پرداخت. ایران همچنین میزبان ششمین کارگاه منطقه ای حمایت از حقوق بشر در منطقه آسیا و اقیانوسیه، از ۲۸ فوریه تا ۲ مارچ ۱۹۹۸ بود. این کارگاه که با حضور خانم مری رابینسون (Mary Robinson) کمیسر عالی حقوق بشر تشکیل شد به منظور تقدیر از ایران برای تصویب قطعنامه ای با توافق آرا در پنجاه و چهارمین کمیسیون حقوق بشر در امر حمایت از حقوق بشر در منطقه آسیا و اقیانوسیه بود.<sup>۲</sup>

ادامه اعمال تبعیض علیه بهائیان، سازمان جهانی بهایی را بر آن داشت تا از وجود خفقان تدریجی<sup>۳</sup> و ضعف<sup>۴</sup> در جامعه بهایی به ویژه در عرصه های آموزش و

تخصص خبر دهد. جالب توجه اینکه در همین راستا گزارشی جهانی با عنوان *آزادی عقیده و مذهب* درباره وضعیت بهائیان ایران منتشر شد که به زوال این جامعه به سبب آزارهای بیرحمانه اشاره می کرد.<sup>۵</sup> ضعف وضعیت آموزشی در جامعه بهایی پس از تعیین سال آخر دبیرستان از جانب دولت به عنوان سال پیش دانشگاهی که بالطبع دانش آموزان بهایی را نمی پذیرفت رو به وخامت گذاشت. از آنجاییکه جامعه بهایی ایران از تحصیل کرده ترین اغشار جامعه ایرانی بوده و پدیده بیسوادی از دهه ۷۰ تقریباً از این جامعه زدوده شده بود، این چنین محدودیت هایی صرفاً به منظور تضعیف روحیه<sup>۶</sup> اعمال می شد. علیرغم تقاضاهای جامعه جهانی مبنی بر رهایی<sup>۷</sup> جامعه بهایی ایران، وضعیت در طی چند ماه پس از تشکیل کمیسیون وخیم تر شد. روزهای پایانی سپتامبر و آغازین اکتبر ۱۹۹۸ شاهد حمله به موسسه آموزش عالی بهایی، دانشگاهی خودجوش که توسط بهائیان برای بهائیان اداره می شد، بود.<sup>۸</sup> پس از اخراج تمام اساتید بهایی مشغول به کار از کرسی های دانشگاهی و اخراج دانشجویان بهایی در ۱۹۸۰، جامعه بهایی ایران در ۱۹۸۷ طی یک اقدام ابتکاری دست به تاسیس یک موسسه آموزشی زد. این موسسه ابتدا تنها به صورت مکاتبه ای اداره می شد. در سال ۱۹۹۸، حدود ۹۰۰ دانشجو در ۱۰ رشته در مقطع کارشناسی به صورت مکاتبه ای در این دانشگاه درس می خواندند. همچنین دوره های کوتاه مدت کلاس های حضوری، آزمایشگاه و کتابخانه در ساختمان های خصوصی افراد ترتیب داده می شد. سرکوب های پاییز ۱۹۹۸ سرانجام به حمله به خانه ۵۰۰ خانواده بهایی در سراسر ایران، مصادره کتابخانه ها، دستگاه های فتوکپی و مواد آموزشی و دستگیری ۳۳ همکار داوطلب دانشگاه انجامید. این اقدام به منظور گرفتن تعهد از افراد در تعطیلی موسسه آموزش عالی بهایی بود که با شکست مواجه شد و هیچ کدام از این اشخاص حاضر به امضا نشده و عاقبت آزاد شدند. از آنجا که این حملات همزمان با دیدار خاتمی از سازمان ملل رخ داد،

ساناساریان (Sanasarian) سه فرضیه را در رابطه با این حملات محتمل می  
شمرد:

(۱) این اقدام توسط افراط گرایان به منظور خراب کردن چهره رئیس  
جمهور ترتیب داده شده بود؛ (۲) خاتمی مانند دیگر رهبران ایران،  
بهاییان را وسیله ای برای فروخواباندن خشم افراط گرایان قرار داده  
بود؛ (۳) خاتمی با عناصر تندرو همداستان بوده و تمام این بازی ها، از  
پیش برنامه ریزی شده بود.<sup>۹</sup>

در مذاکرات این سال قطعنامه کمیسیون درباره وضعیت حقوق بشر ایران،  
سازمان کنفرانس اسلامی پیش نویس شماره E/CN.۴/۱۹۹۸/L.۱۰۵ را تنظیم  
کرده طی آن با اشاره به توصیه های گزارشگر ویژه در امر تعصبات مذهبی،  
ایران را به برداشتن گام هایی در جهت بهبود وضعیت اقلیت های مذهبی تشویق  
نمود.<sup>۱۰</sup> اما آنچه در این پیش نویس نگران کننده می نمود ملاک جمهوری  
اسلامی در تعریف اقلیت دینی بود. از آنجا که همین مساله گره اصلی کار در  
تبعیض علیه بهاییان است، این پیش نویس در مورد آنها بی ثمر به نظر می رسید.  
لحن کلی پیش نویس مذکور که نخست توسط سازمان کنفرانس اسلامی طرح  
و سپس ملغی گردید به ایران این اجازه را می داد که ادعای پیروزی کرده  
فشارهای باقی مانده از جانب جامعه جهانی را در رابطه با وضعیت حقوق بشر  
ایران نادیده گیرد.

۱۹۹۹

در مجموع وضعیت بهاییان بهتر نشده و حتی در بعضی موارد رو به وخامت نیز  
گذاشته است.<sup>۱۱</sup> بررسی وضعیت بهاییان در سال ۱۹۹۹ بر پایه همین گفته نماینده  
ویژه شکل گرفت. نماینده ویژه سپس در این باره افزود با وجود پیشرفت هایی

که به بهبود شرایط نوید می دهد، بنده هیچ نشانه ای گواه بر کاهش فشارهای حاکم بر جامعه بهایی ایران نیافتم.<sup>۱۲</sup>

مساله ارتداد همچنان باقی بود، به طوریکه در جولای ۱۹۹۸ یک بهایی متهم به گمراه کردن یک زن و آوردن وی به دین بهایی شده اعدام گشت، در حالیکه این زن ادعا می کرد از پیش بهایی بوده است. روند شدید بدرفتاری نسبت به بهاییان در اوایل دهه ۸۰ و سپس در اواخر دهه ۹۰ شامل بازداشت های خودسرانه گروهی و کوتاه مدت می شد. به نظر می رسد جمهوری اسلامی که از احتمال شکایت در سازمان ملل آگاه بود، موج بازداشت های خودسرانه تعداد بسیاری از بهاییان را به منظور نگاه داشتن جامعه بهایی در حالت وحشت و اضطراب در شرایطی دنبال می کرد که توسط تحقیقات بین المللی و یا گزارش ها و شکایات قابل بررسی نباشد. در واقع سال های پایانی دهه ۹۰ شاهد تشویش جو حاکم بر اقدامات سرکوبگرانه علیه بهاییان بود - بعضی بهاییان موفق به دریافت گذرنامه می شدند درحالیکه دولت به برخی دیگر اجازه برخورداری از آن را نمی داد؛ هر آن ممکن بود عضوی از جامعه بهایی بازداشت شود؛ برخی همواره در صف اعدام به سر می بردند و پرونده شان مدت ها برای تجدید نظر از دادگاهی به دادگاه دیگر ارسال می شد؛ و از این قبیل. این وضعیت دائمی که گویای واقعیت سرکوب و تبعیض و محرومیت کامل از تحصیلات دانشگاهی - حتی حمله عوامل رژیم به موسسه آموزش عالی بهایی در سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۸ است در بخش پیشین نیز بررسی شد.

ناظر ایران، در کمیسیون مطرح نمود که درخواست ایران مبنی بر مشاوره و همکاری فنی و سپس دریافت پاسخ مثبت از سوی سازمان ملل نشاندهنده تعهد ایران به رعایت و ترویج حقوق بشر است.<sup>۱۳</sup> با این حال قطعنامه به حال تعلیق باقی ماند.

بیانیه جامعه جهانی بهایی بار دیگر انظار را متوجه دریچه ای که جمهوری اسلامی رو به بهبود وضعیت بهاییان ایران باز کرده بود نمود و نظرات گزارشگر ویژه و نماینده ویژه در امر بهاییان را اینگونه منعکس ساخت:

از نظر ما، دولت جمهوری اسلامی ایران در صورت تمایل، می تواند راهی بیابد تا در چارچوب قوانین و مقررات موجود، بهاییان را از همان آزادی که دیگر شهروندان ایرانی از آن برخوردارند، بهره مند سازد. برای نمونه، دولت ایران اخیراً اقداماتی صورت داده که امکان ثبت دفتری ازدواج افراد بهایی را فراهم می آورد. این گام همچنین زوج های بهایی را قادر می سازد نام فرزندان خود را نیز ثبت نمایند.<sup>۱۴</sup>

بیانیه ایران در این سال که نسبت به بیانیه های سال های پیش از لحن گیراتری بهره مند بود توجهات را به پاسخ آقای خاتمی به سوالی در مورد بهاییان در همایش خبری نوامبر ۱۹۹۹ پاریس جلب کرد. پاسخ رئیس جمهور از این قرار بود: «هیچ کس نباید به خاطر اعتقاداتش مورد اذیت و آزار قرار گیرد» و «او (رئیس جمهور) از حقوق مدنی تمام ایرانیان صرف نظر از اعتقادات یا مذاهبشان دفاع می کند».<sup>۱۵</sup>

نماینده ایران همچنین به لایحه قانونی حقوق شهروندی که از قرار مسموع توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در ۱۹۹۹ به منظور شفاف سازی حقوق سیاسی و اجتماعی تمامی ایرانیان و تساوی آنان در برابر قانون به تصویب رسیده بود، اشاره ای داشت. نماینده ایران اظهار داشت که این قانون خصوصاً در مورد کسانی که پیرو هیچ یک از ادیان رسمی کشور نیستند صدق می کند.<sup>۱۶</sup> ظاهراً



دستور سازمان ثبت احوال به تمامی دفترخانه های رسمی کشور مبنی بر حذف پرسش از مذهب هنگام ثبت ازدواج نیز در پی تصویب قانون فوق صادر شد. با اینکه تصویب قانون ثبت ازدواج بسیار تاثیرگذار بوده توسط جامعه جهانی بهایی و نیز نماینده ویژه از آن به عنوان گامی مثبت یاد شد، سازمان ملل متن این لایحه را هرگز از سوی جمهوری اسلامی دریافت ننمود. دلیل این کوتاهی روشن نیست. درحالیکه اگر متن لایحه به نماینده ویژه تسلیم می شد، می توانست بیشترین منافع سیاسی را به همراه داشته باشد. به چند دلیل می توان حدس زد که چرا متن لایحه تحویل داده نشد: (۱) لایحه علاوه بر جنبه های مثبت، جنبه های منفی هم داشته و بنابراین نمی توانسته مدرکی دال بر حمایت از حقوق بشر باشد؛ (۲) جنبه های مثبت لایحه آنقدر کم و حساب شده بوده که از ارائه متن آن منافع سیاسی چندانی عاید دولت ایران نمی شده است؛ (۳) سازمان تشخیص مصلحت نظام نمی توانسته در داخل مملکت پنهانی به حمایت از حقوق بهاییان پردازد، زیرا این عمل صلاحیت سیاسی محافظه کارانه آن را از بین می برد؛ (۴) این لایحه تنها شامل یک قانون بوده که مربوط به ازدواج می باشد و چیز بیشتری برای ارائه وجود نداشته؛ (۵) جمهوری اسلامی از این هراس داشته که ارائه متن لایحه سبب شود جامعه جهانی آن را بهانه ای برای آغاز گفتگو درباره ترویج حقوق بشر قرار دهد و جمهوری اسلامی در صدد پرهیز از هرگونه گفتگوهای اینچینی بوده است. صرف نظر از پیشرفت های ظاهری ثبت شده در اسناد قانونی، وضعیت حقوق بشر همیشه بر اساس واقعیت زندگی قربانیان نقض حقوق بشر قضاوت می شود و نماینده ویژه نیز از الگوی تغییر ناپذیر آزار و اذیت بهاییان شامل بازداشت و حکم اعدام ابراز نگرانی کرد.<sup>۱۷</sup>

نماینده ویژه در کمیسیون به تداوم آزار و تبعیض علیه بهائیان با وجود اخبار امیدوارکننده ای که عکس آن را نشان می داد اشاره کرد. وی همچنین خبر داد که حذف پرسش از مذهب هنگام ثبت ازدواج، حال در موارد ثبت تولد، طلاق و فوت نیز اعمال می شود. جمهوری اسلامی برای تداوم بخشیدن به این تغییرات مثبت و توجه به دیگر توصیه های نماینده ویژه و گزارشگر ویژه که از مدت ها پیش مطرح شده بود تحت فشار قرار گرفته و جامعه جهانی بهایی به سبب کوتاهی ایران در توجه به این توصیه ها چنین نتیجه گرفت که تحمل آزار و اذیت بی امان همچنان بخشی از زندگی بهائیان است،<sup>۱۸</sup> و از نظر سیاسی هیچ تعهد پایدار و تمایلی از جانب دولت ایران برای عملی ساختن توصیه ها به صورت جدی و روشمند<sup>۱۹</sup> وجود ندارد. نماینده جامعه جهانی بهایی حتی برای شرکت در همایش سازمان ملل که در فوریه ۲۰۰۱ در ایران برگزار می شد و نشست مقدماتی منطقه ای آسیا برای همایش جهانی مبارزه با نژاد پرستی بود، موفق به دریافت روایت از ایران نشد و این جز نشان از عدم تمایل اساسی جمهوری اسلامی برای ملحوظ داشتن بهائیان نیست. آزادی کامل<sup>۲۰</sup> بار دیگر معیاری بود که در قطعنامه مربوط به ایران مورد تاکید واقع شد.

بنابر خلاصه مذاکرات هیئت عامله، لحن گزارش نماینده ویژه مثبت نبود.<sup>۲۱</sup> الگوی تغییر ناپذیر بازداشت های کوتاه مدت بهائیان، که قاعدتاً وسیله ای بود برای ارعاب،<sup>۲۲</sup> پررنگ تر شده و پاکسازی از محل کار، مصادره اموال و حکم

های اعدام - که نقطه آغاز بسیاری از آنها به سال ۱۹۸۹ می رسد و همه این اعدام ها تنها به جرم عقیده بوده است - همچنان ادامه داشت.

شواهد دیگری نیز از زبان بازی ها و وعده های دروغین دولت جمهوری اسلامی به دست آمد که هیچ کدام منجر به بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران نشد. پس از اطلاع نماینده ویژه از بازگرداندن گورستان بهائیان تهران به آنها، وی این خبر را در گزارش نیم سال ۲۰۰۰ به مجمع عمومی منتقل کرد، اما در ۲۰۰۲ ناگزیر خبر را پس گرفت زیرا مطلع شد که دولت در زمین گورستان مذکور مجتمعی بنا کرده و در عوض زمینی بایر بدون امکان دسترسی به آب به بهائیان داده است. گذشته از این، به جامعه بهایی اجازه حک کردن روی سنگ قبرهای افراد و یا ساخت سردخانه داده نشد.<sup>۲۳</sup> با وجود همه این جریانات، قطعنامه مربوط به ایران با اختلاف بسیار جزیی رد شد. این قضیه در بند بعدی بررسی می شود.

### نتیجه گیری

بخش ۳ (فصول ۴ تا ۶) این کتاب به بررسی دقیق و نکته به نکته مورد بهائیان در انجمن های حقوق بشری وابسته به سازمان ملل می پردازد. با وجود موارد متعددی که برای جلب حمایت در این انجمن ها با هم رقابت می کردند، مساله طرح بازخواست ایران به خاطر رفتارشان با بهائیان در همان سال ۱۹۸۰ در کمیسیون تابعه و سپس در ۱۹۸۲ در کمیسیون سازمان ملل بسیار باعث امیدواری بود. اما با توجه به موفقیت در قرار دادن مساله بازخواست ایران در دستور کار این هیات و تداوم آن در دستورالعمل بین المللی تا سال ۲۰۰۲، تنها بررسی سالانه، بررسی اطلاعات مربوط به نقض آشکار حقوق بشر و آزادی های اساسی و مطالعه جامع موقعیت هایی که نمایانگر الگوی دائمی نقض آشکار حقوق بشر بوده اند - همانطور که در قطعنامه ۱۲۳۵ (XLII) ۱۹۶۷ میثاق بین المللی حقوق

مدنی و سیاسی آمده است - کافی به نظر نمی رسد.<sup>۲۴</sup> مذاکرات عمومی سالانه، انجام تحقیقات توسط کمیسیون، تبلیغات و جنجال بوجود آمده، فشاری که با تمام قوا در روابط دوجانبه و یا چند جانبه به ایران وارد می آمد، همگی نتیجه گزینش این مساله بود. با این حال، تمام این تمهیدات و اقدامات بایستی به پوسته سخت و محکم حکومت خودمختار جمهوری اسلامی چنان نفوذ کنند که بتوانند در شرایط مورد نظر در کشور به طور کامل به کار گرفته شوند. به گفته نیومن و وایز براد، نتیجه و تاثیر این اقدامات

بسته به عواملی چون: علت وجودی نقض حقوق خصوصاً شدت و تداوم آن بسته به ارتباطش با تلاش دولت در حفظ قدرت؛ فشار نسبی گروه های فشار داخلی؛ میزان حمایت از اقدام کمیسیون؛ میزان پذیرش نفوذ خارجی در موارد مربوطه از جانب دولت؛ آسیب پذیری کشور در تجارت، دریافت کمک و یا فشارهای دیگر؛ و موضعی که کشورهای هم پیمان ایران و همسایگانش گرفته اند<sup>۲۵</sup> بسیار متغیر است.

نکته جالب توجه اینجاست که افزایش پذیرش نفوذ خارجی از سوی ایران و نیازهای اقتصادی این کشور با تغییر روند آزار و اذیت بهاییان ایران از حملات فیزیکی شدید به نهادهای کردن آزارها در لایه های زیرین و ساختاری انزوای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همزمان است. در اینجا به نظر می رسد که شرایط کلی تثبیت شده باشد. در حالیکه کاهش آشکار شکاف میان موضع علنی ایران در زمینه حقوق بشر و موضع جهانی در همین باره را می توان نشانه ای از پیشرفت دانست، اما در این مورد قضاوت های دیگری نیز می توان قائل شد. مثلاً این مساله می تواند نشان از محدودیت<sup>۲۶</sup> عمل جامعه جهانی در سازمان ملل و یا نشاندهنده نگرشی کوتاه نظرانه به موارد نقض حقوق بشر باشد. به باور آلستون (Alston) کمیسیون تنها زمانی به جنبش می افتد که بخواهد پس از

اینکه خونی ریخته شد آنهم در ابعاد بزرگ<sup>۲۷</sup> روش خاصی را برنامه ریزی کرده و برای حفظ آن حمایت سیاسی به دست آورد. ایران نیز با بهره گیری از هوش سیاسی و تدبیر از این نقطه ضعف جامعه جهانی و طرز عملکرد آن در مجامع حقوق بشری آگاه است.

با اینکه ایران مدت ها یکی از نقض کنندگان آشکار و مداوم حقوق بشر بود، ولی در آپریل ۲۰۰۲ سرانجام موفق شد اسم خود را از فهرست کشورهای تحت نظارت سازمان خارج کند، و البته با بهره گیری از عضویت در کمیسیون حقوق بشر در این زمان خاص، در پایان توانست اعضای کمیسیون را متقاعد کند که شرایط حقوق بشر ایران نشانی از نقض آشکار ندارد که در دستور کار کمیسیون باقی بماند؛ نقض مداوم - و بدون شک آشکار - حقوق بشر که شاید به خودی خود و یا در مقایسه با دیگر دولت های نقض کننده نقض محسوب نشود. در چنین شرایط نامطلوبی می توان اینگونه نتیجه گیری کرد که حتی نقض برنامه ریزی شده و عمدی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به اندازه نقض حقوق سیاسی و مدنی سنگین و وخیم به نظر نمی رسد، به ویژه در مجامع حقوق بشری. البته با سابقه ایران در آزار بهائیان هیچ ضمانتی وجود ندارد که سطح نقض حقوق آنان تا سطح نقض آشکار تشدید نشود. به همین خاطر است که جامعه جهانی باید همواره هوشیار و آگاه باشد.

از سال ۱۹۹۳ ایران مشغول پرده پرداری از مفهوم جدیدی به نام تفاوت میان دو موضع نقض آشکار قابل پذیرش و غیر قابل پذیرش حقوق بهائیان بود، این در حالیست که محرومیت ها و آسیب هایی که قانون اساسی و قوه قضاییه در زمینه درآمد برای زندگی، تحصیل و سفر برای بهائیان پدید آورده بودند همچنان وجود داشت. اگر در مورد نقض حقوق بهائیان شواهد کافی فراهم باشد، نقض حقوق آنان توسط دولت به خودی خود چندان که در پیش بود متداوم به نظر

نمی رسد. فصل هشتم نیز بر پایه همین رویکرد برخی پیشنهادها را در زمینه رویارویی با چالش هایی که ایران در روابطش با جامعه جهانی و مجامع حقوق بشری بین سال های ۱۹۸۰ و آوریل ۲۰۰۲ داشته است پیش رو می گذارد.

در هر حال جالب است که به این نکته توجه کنیم که ایران تا چه حد برای دفاع از سوابق حقوق بشر خود در کمیسیون در این مقطع زمانی پیش رفته است. همه این تلاش ها، در سال های نخستین و پرشور انقلاب و با وجود تقریباً یک دهه مقاومت شدید ایران در برابر دخالت های جهانی و در برابر پافشاری های پیاپی نمایندگان ویژه برای بررسی وضعیت حقوق بشر رخ داد. این نهایتاً نشان از قدرت کمیسیون است که با وجود تمام موانعی که بر سر راهش هست همچنان در برابر این مخالفت ها مقاومت می کند.

فصل بعدی همچنین نگاهی دارد به راهکارهای دیگری که به فعالیت های حقوق بشری می انجامد و در انجمن های حقوق بشری سازمان ملل درباره مساله بهاییان در جریان بوده است. تمرکز بیشتر بر کشورهای امضا کننده منشور خواهد بود، و هدف مذاکره با کشوری است که در حال پیشروی به سوی تشخیص داخلی بیشتری از حقوق بشر مورد توافق قوانین منشوری است که عضو آن شده است. تاکید بر توافق نامه خاصی است که توسط دولت به صورت داوطلبانه مورد پذیرش واقع شده است. خصوصاً اینکه جو حاکم بر این توافق نامه قانونی تر و در تضاد کمتری با جو سیاسی کمیسیون است. پرسش این است: آیا اعضای این هیات موفق به ترغیب ایران برای همکاری و رعایت بیشتر حقوق بشر شده اند؟

## فهرست منابع و مآخذ

## فهرست منابع و مآخذ

### فصل چهار، بخش یک (۱۹۷۹-۱۹۸۸)

۱. Hunter, *Iran and The World, Continuity in a Revolutionary Decade*, صفحه ۱۶۷.
۲. Parsons, 'Iran and the United Nations, with particular reference to the Iran-Iraq war', in Ehteshami and Varasteh, *Iran and the International Community*, صفحه ۹.
۳. Lal, *Iran, Selected Political Documents*, صفحه ۱۹۰.  
این ادعایی است که بار دیگر در دهه ۹۰ توسط جمهوری اسلامی مبنی بر سابقه طولانی ایران در حفظ حقوق بشر مطرح شد.
۴. Falk, *Human Rights and State Sovereignty*, صفحه ۲۰۳.
۵. طاهری، روح الله: خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۱۴-۱۱۳.
۶. این نقشه با عنوان نقشه «حلبی» یا «حجتیه» شناخته می شد و بعداً در باره آن بیشتر گفته خواهد شد.
۷. Avery, *Modern Iran*, صفحه ۴۶۹.

۸. سال ۱۹۵۵، یعنی زمانی که کشتار بهائیان ایران در رسانه ها منعکس شد. دبیر کل سازمان ملل، داگ همرزشولد (Dag Hammarskjold)، با فرستادن دکتر گود هارت (Goedhart)، کمیسر عالی پناهندگان به منظور ملاقات با نماینده ارشد ایران در سازمان ملل، آقای نصرالله انتظام و وزیر امور خارجه ایران، آقای عبدالله انتظام، مستقیماً وارد مداخله شد. بدین ترتیب بحران پشت سر گذارده شد. ببینید *Baha'i International Community, The* ۱۹۶۸-۱۹۶۳ صفحات ۲- ۲۸۱

۹. بدینگونه شاه به تبعیض علیه بهائیان ادامه داد. اینگونه محرومیت های سال ۱۹۶۲ در حالی اتفاق می افتاد که در قانون اساسی ۱۹۰۶ ایران، کلیمیان، مسیحیان و زرتشتیان به عنوان اقلیت های رسمی کشور شناخته شده بودند و حتی آن زمان هم نامی از بهائیان در میان نبود.

۱۰. ارجمند، *The Turban of the Crown*, p. ۸۵.

۱۱. با نام حجّیه و انجمن تبلیغات اسلامی نیز شناخته می شود. طاهری نقشه «حلبی» را اینگونه تشریح می کند: «آماری از تمام بهائیان ایران گرفته و در اختیار ملاها گذاشته می شد تا با تک تک افراد بهایی برخورد کرده و سعی در بازگرداندن آنها به راه راست نمایند؛ اگر این کار با شکست مواجه می شد بهایی مورد نظر در لیست سیاه قرار می گرفت و توسط مسلمین طرد می شد. در برخی موارد حتی بهایی سرسخت را به جوخه اعدام می سپردند.» طاهری، روح الله: خمینی و انقلاب اسلامی (*The Spirit of Allah: Khomeini and the Islamic Revolution*)، ص ۱۴-۱۱۳. «پس از انقلاب، از آنجائیکه سرکوب بهائیان در الویت سیاست های آخوندی قرار گرفت، انجمن فعالیت



خود را به سمت مارکسیسم معطوف نمود زیرا آنرا دشمن بزرگی به  
شمار می آورد و نابودی آن را واجب می دانست.» ارجمند، The  
Turban of the Crown، صفحه ۱۵۷.

۱۲. سازمان حجّیه سرانجام بر علیه ولایت فقیه خمینی برخاست و فعالیتش  
توسط خمینی در ۱۹۸۳ ممنوع اعلام شد.

۱۳. طاهری، روح الله: خمینی و انقلاب اسلامی، ص ۱۹۰.

۱۴. مصاحبه خمینی با پروفیسور جیمز کاکرافت (James Cockroft)، از  
دانشگاه روجرز (Rutgers)، در دسامبر ۱۹۷۸، منتشر شده در مقاله ۲۳  
فوریه ۱۹۷۹ روزنامه های سون دیز (Seven Days) و نیویورک  
تایمز (N.Y. Times)، ۱۳ فوریه ۱۹۷۹. 'Two us Jews hold  
talk'، نقل از Martin, *The Persecution of the Baha'is*  
of Iran ۱۹۸۴-۱۸۴۴، صفحه ۳۱.

۱۵. Bakhash, *The Reign of the Ayatollahs, Iran and the*  
*Islamic Revolution*، صفحه ۲۶.

۱۶. خمینی، زندگینامه امام خمینی، ص ۲ - ۸۱، نقل از همان منبع،  
صفحه ۲۶.

۱۷. فالک از خشونت های سرکوبگرانه اوایل ۱۹۷۹ می گوید: «با اینکه  
در دوره رهبری خمینی، گزارش های موثقی از اعدام های متعدد و  
شکنجه و احکام زندان برای دشمنان قدیم و جدید در دست است، به  
نظر می رسد وی گرایش های انتقام جویانه آخوندی را در ایران مهار  
کرد. این بدین معنی است که بدون دخالت های بازدارنده خمینی، این  
احتمال وجود داشت بهاییان بجای تحمل انواع شکنجه و حملات

Falk, مقطعی، قربانی یورش های مرگبار و نسل کشی شوند.»  
*Religion and Humane Global Governance*,  
صفحه

۱۴۸.

۱۸. افشاری، *Human Rights in Iran, The Abuse of Cultural Relativism*,  
صفحه ۱۱۹.

۱۹. برای نمونه، چاکری اینطور استدلال می کند: «روشنفکران اسلامی در کل این باور دیرینه را دارند که مسیحیان هرگز نمی توانند ایرانی اصیل به شمار آیند و آنها تنها گروهی نیمه خارجی در جامعه ایرانی هستند.»  
چاکری، *The Armenians of Iran*, p. xv.

۲۰. *Human Rights and State Sovereignty*, صفحه ۴ - ۲۰۳.

۲۱. همان منبع، صفحه ۲۰۵.

۲۲. برای نمونه مواد ۲۰ - ۲۱ - ۲۴ - ۲۷ - ۲۸ و ۱۶۸ قانون اساسی ایران را ببینید، (بخش های برگزیده از قانون اساسی ایران در بخش ضمایم همین کتاب آمده است، این ضمایم در متن اصلی کتاب موجود می باشد ولی بعلت حجم زیاد آن در ترجمه آورده نشده است-م). برای بحث بیشتر ببینید Mayer, *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, pp. ۶۶ - ۹, قانون اساسی ببینید، *قانون اساسی ایران، شیرازی (The Constitution of Iran)*

۲۳. Mayer, *Islam and Human Rights: Tradition and Politics*, pp. ۶۹,

۲۴. دیده بان حقوق بشر، خاورمیانه، ایران. *Power Versus Choice*.

*Human Rights and Parliamentary Elections in the Islamic Republic of Iran*, vol. ۸, no. ۱ (E), March ۱۹۹۶, p. ۱۸.

۲۵. موسوی - تبریزی، «ایران راهکار آخر را می جوید»، *ساندی تایمز*

(*Sunday Times*)، ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۱، به نقل از اخوان، «تعریف تعصب مذهبی از دید شیعه دوازده امامی»، in Vogt and Lindholm, *Islamic Law Reform and Human Rights, Challenges and Rejoinders*, p. ۲۱۳.

۲۶. John Simpson in Simpson and Shubart, *Lifting the Veil: Life in Revolutionary Iran*, p. ۲۲۴.

۲۷. همان منبع ۲۲۴ p. ,

۲۸. برای نمونه ببینید Martin, *The Persecution of the Baha'is of Iran ۱۸۴۴-۱۹۸۴*, and Nash, *Iran's Secret Pogrom*.

۲۹. John Simpson in Simpson and Shubart, *Lifting the Veil: Life in Revolutionary Iran*, صفحه ۲۲۵ سخن مشابهی از خمینی درباره بهائیان جاسوس به نقل از بنارد (Benard) و خلیزاد (Khalizad) آمده است، *Government of God, Iran's Islamic Republic*, p. ۱۳۳.

۳۰. Henkin, *'International Law, Politics, Values and Functions'*، به نقل از اشتاینر (Steiner) و آلستون (Alston)،

*International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals, Texts and Materials*, p. ۳۵۲.

۳۱. این عضو بنام «کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها» خوانده می شد تا اینکه عنوان جدیدش توسط شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان، ECOSOC، در ۲۷ جولای ۱۹۹۹ به تصویب رسید.

۳۲. اما، مطمئناً منظور این نیست که هیات مبتنی بر منشور، هیاتی است که از لحاظ قانونی مرجعیت داشته و می تواند مانند دادگاه های قانونی عمل کند. گرچه گزارشها و بیانیه های عمومی اش دارای ارزش قانونی و اعتبار حقوقی است. البته این استدلال قصد کوچک نمایی ارتباط بالقوه میان هیات مبتنی بر منشور و هیات مبتنی بر معاهده را ندارد. همچنین نمی خواهد قدرت سیاسی دولت را در گزارش مذاکراتش با هیات مبتنی بر معاهده زیر سوال ببرد.

۳۳. Alston, 'Appraising the United Nations Human Rights Regime', به نقل از اشتاینر (Steiner) و آلستون (Alston)، *International Human Rights in Context: Law, Politics, Morals, Texts and Materials*, pp. ۳۵۴-۵.

۳۴. افشاری، *Human Rights in Iran*، صفحه ۲۷۲

۳۵. همان منبع، صفحه ۲۷۲

۳۶. قطعنامه (XXXIII) ۱۰ که توسط کمیسیون تابعه در ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰ در جلسه ۸۹۱ ام، با ۱۲ رای موافق و ۶ رای ممتنع بدون رای مخالف به تصویب رسید.

۳۷. بینید Baha'i International Community, *The Baha'i Question: Iran's Secret Blueprint for the Destruction of a Religious Community*, pp. ۱۶-۱۸.

۳۸. قطعنامه (XXXIII) ۱۰، بند اجرایی ۱.

۳۹. همان منبع .

۴۰. سند E/CN.۴/ Sub.۲/SR.۹۲۹ کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۴ امین نشست ، ۱۴ سپتامبر ۱۹۸۱، خلاصه مذاکرات ۹۲۹ امین نشست، بند ۲۰.

۴۱. سند Forsythe, *Human Rights and World Politics*, p.

E/CN.۴/ Sub.۲/SR.۹۲۹ ۵۲ بند ۱۲۹.

۴۲. Forsythe, *Human Rights and World Politics*, p.۵۲.

۴۳. در قانون اساسی نه تنها از بهایان نامی برده نشد بلکه در تنظیم این قانون نیز در هیچ یک از نظرخواهی ها شرکت داده نشدند. این در حالی است که نمایندگان زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان به این جلسات مشورتی خوانده شدند. بینید ساناساریان، اقلیت های مذهبی در ایران

Sanasarian, *Religious Minorities in Iran*, chapter ۲.

۴۴. بینید Baha'i International Community, *The Baha'i Question*,

صفحه ۱۵.

۴۵. برای نمونه، مانند آنچه توسط آقای اکرم، کارشناس کمیسیون تابعه مطرح شد. بینید سند E/CN.۴/ Sub.۲/SR.۹۲۹ بند ۱۷.

۴۶. قطعنامه (XXXIV) ۸ کمیسیون تابعه در منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش کمیسیون تابعه تحت قطعنامه (XXXIII) ۸ کمیسیون حقوق بشر، مصوبه ۹۲۹ امین نشست مورخه ۹ سپتامبر ۱۹۸۱، بند اجرایی ۱. پیش نویس قطعنامه با ۱۹ رای موافق، ۵ رای ممتنع و بدون رای مخالف به تصویب رسید.

۴۷. سند E/CN.۴/ Sub.۲/۱۹۸۲/SR.۱۵ کمیسیون تابعه در منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، نشست ۳۵ام، ۳۱ آگوست ۱۹۸۲، خلاصه مذاکرات ۱۵امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش کمیسیون تابعه تحت قطعنامه (XXXIII) ۸ کمیسیون حقوق بشر (ادامه دارد)، بند ۴۹.

۴۸. مبارزات فعالانه ای در لغو این حرکت دیده می شود. بیانیه ۲۲۰ عضو کنگره آمریکا که در مارچ ۱۹۹۹ به ردّ توصیف دولت آمریکا از این گروه با عنوان سازمان تروریستی و همچنین درخواست ۳۳۰ ام پی اس<sup>۱</sup> (MPS) در بریتانیا می تواند به تغییر وجهه سیاسی آنها بیانجامد. ببینید آگهی نیم صفحه ای روزنامه گاردین (Guardian)، چاپ چهارشنبه ۱۷ مارچ ۱۹۹۹، صفحه ۱۸، با عنوان «همزمان با به قدرت رسیدن خمینی، ۳۳۰ عضو ام پی اس از دولت بریتانیا می خواهند سیاست قاطع آن کشور در برابر ایران، حمایت از شورای ملی مقاومت به عنوان جانشینی دموکرات برای حکومت آخوندی باشد.»

۴۹. بیانیه حذف تمام اشکال تعصب و تبعیض دینی و عقیدتی، مصوبه مجمع عمومی در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱، قطعنامه ۳۶/۵۵، ماده (b) ۶.

۵۰. همان منبع، ماده (f) ۶.

۵۱. بینید Baha'i International Community, *The Baha'i Question*, صفحه ۲۵

۵۲. «انجمن حجّیه مهدویه»، «انجمن تبلیغات اسلامی» و «حلبی» نام های گوناگون یک گروه است، نام هایی که در دوران مختلف فعالیت گروه به آن نسبت داده می شد. درباره گروه حلبی در همین فصل توضیحاتی آمده است.

۵۳. Martin, *The Persecution of the Baha'is of Iran* ۳۲-۴ p. ۱۹۸۴-۱۸۴۴

۵۴. «اعضای حجّیه به عنوان تصفیه گران اسلامی به حمایت از پاکسازی کلی جامعه مسلمان ایران پرداخته و از حذف بهائیان (بدعت گذار) و کمونیست های (بی خدا) شروع کردند ... کار اصلی حجّیه آزار و هجوم به بهائیان و تلاش برای شیعه ساختن آنها بود.» Moaddel, *Class Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*, p. ۲۵۰

۵۵. Rahnema and Nomani, *The Secular Miracle*, p. ۲۱۱

۵۶. Moaddel, *Class Politics, and Ideology in the Iranian Revolution*, p. ۲۵۰

۵۷. Keddie, *Iran and the Muslim World*, p. ۱۵۱

۵۸. ببینید Ali Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*, p. ۷۸; and

Farazmand, *The State, Bureaucracy, and Revolution in Modern Iran*, p. ۳۱.

شاکراس (Shawcross) یکی از معدود غیربهایانی بود که در این زمینه نوشت و آگاهی رسانی کرد. ببینید Shawcross, *The Shah's Last Ride*, p. ۲۰۵.

۵۹. Simpson, *Behind Iranian Lines*, p۲۱۵

۶۰. Martin, *The Persecution of the Baha'is of Iran*

۱۸۴۴-۱۹۸۴, p. ۲۴

۶۱. نقل از سند E/CN.۴/ Sub.۲/۱۹۸۷/۲۳ کمیسیون حقوق بشر، نشست ۴۳م، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۷، مورد ۱۲ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توسط نماینده ویژه کمیسیون، آقای رینالدو گالیندو پل، مامور اجرای قطعنامه ۱۹۸۶/۴۱ بند ۸۳.

۶۲. اما بنابر گزارش نماینده ویژه در ۱۹۹۱، ممنوعیت جلسات بهایی تقریباً در همین مرحله پیش آمد که در آن گردهمایی بیش از ۱۵ بهایی را در مناسبت های خاص ممنوع ساخت. ببینید سند E/CN.۴/ Sub.۲/۱۹۹۱/۳۵ کمیسیون حقوق بشر، ۱۴امین نشست، ۱۳ فوریه ۱۹۹۱، مورد ۱۲ دستور کار، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با



اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توسط نماینده ویژه کمیسیون، آقای رینالدو گالیندو پل، مامور اجرای قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ بند ۳۲۳. بهر حال تا اواسط سال ۲۰۰۲ نیز گشایشی برای بهایان در ایران به منظور برگزاری انتخابات بهایی و تشکیل محافل ملی و محلی که هر جامعه بهایی در هر کشور برای بقا و عملکرد بدان نیازمند است، نشد. (از ۲۰۰۲ به بعد نیز گشایشی در میان نبوده است - م ۲۰۱۰).

۶۳. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۲۸ کمیسیون حقوق بشر، ۳۹امین نشست، ۲۳ فوریه ۱۹۸۳، خلاصه مذاکرات ۲۸امین جلسه، بند ۴۷.

۶۴. برای نمونه ببینید بیانیه های کانادا، ایرلند، استرالیا، نروژ، دانمارک، ایتالیا، هلند، فرانسه، توگو، و ایالات متحده که در ضمیمه آورده شده است.

۶۵. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۴۶/Add,۱ ۲۲ مارچ ۱۹۸۳، کمیسیون حقوق بشر، ۳۹امین نشست، خلاصه مذاکرات ۴۶امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۴۵.

۶۶. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۴۴ کمیسیون حقوق بشر، ۳۹امین نشست، ۸ مارچ ۱۹۸۳، خلاصه مذاکرات ۴۴امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۵-۷۲.

۶۷. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۵۰ کمیسیون حقوق بشر، ۳۹امین نشست، ۱۰ مارچ ۱۹۸۳، خلاصه مذاکرات ۵۰امین جلسه، بخش اول، بند ۸-۶.

۶۸. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۴۴ بند ۴-۷۳.

۶۹. Natan Lerner's understanding of GAOR, ۴۸<sup>th</sup> session, Supp. No. ۴۰, A/۴۸/۴۰, Annex VI (۱۹۹۳), para. ۲. Lerner, 'Religious Human Rights Under the United Nations', in van der Vyver and Witte, *Religious Human Rights in Global Perspective: Legal Perspectives*, p. ۹۷

۷۰. سند E/CN.۴/۱۹۸۳/SR,۵۲ کمیسیون حقوق بشر، ۳۹<sup>امین</sup> نشست، ۱۱ مارچ ۱۹۸۳، خلاصه مذاکرات ۵۲<sup>امین</sup> جلسه، برگزار شده در ۸ مارچ ۱۹۸۳، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۹-۷.

۷۱. کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۶<sup>امین</sup> نشست، ۱۹ آگوست ۱۹۸۳، جامعه جهانی بهایی، ۹<sup>امین</sup> جلسه، مورد ۶ دستور کار: مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی، صفحه ۱ (سند ۴ صفحه ای)، صفحه ۲.

۷۲. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۳/SR,۱۰ کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۶<sup>امین</sup> نشست، ۲۴ آگوست ۱۹۸۳، خلاصه مذاکرات ۱۰<sup>امین</sup> جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش کمیسیون تابعه تحت قطعنامه (XXIII) ۸ حقوق بشر (ادامه دارد)، بند ۲۳.

۷۳. سند E/CN.۴/۱۹۸۵/SR,۴۶ کمیسیون حقوق بشر، ۴۱امین نشست، ۱۳ مارچ ۱۹۸۵، خلاصه مذاکرات ۴۶امین جلسه (بخش اول)، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۴۸.

۷۴. سند E/CN.۴/۱۹۸۴/SR,۵۴ کمیسیون حقوق بشر، ۴۰امین نشست، ۲۲ مارچ ۱۹۸۴، خلاصه مذاکرات ۵۴امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۹-۲۷.

۷۵. برای اطلاعات بیشتر از نقش اروپا در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل  
بینید

[http://europa.eu.int/comm/external\\_relations/human\\_rights/unhrcom.html](http://europa.eu.int/comm/external_relations/human_rights/unhrcom.html)  
که از تاریخ ۳۰ آپریل ۲۰۰۲ قابل دسترس می باشد.

۷۶. سند E/CN.۴/۱۹۸۵/SR,۴۶، بند ۴۹.

۷۷. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیر آمیز، قطعنامه ۳۹/۴۶ که توسط مجمع عمومی در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ در ۲۹امین نشست به تصویب رسید.

۷۸. بیانیه عمومی ۲۲، کمیته حقوق بشر، ماده ۱۸ ICCPR (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی)، آزادی اندیشه، وجدان، دین، یا عقیده، ۴۸امین نشست، ۳۰ جولای ۱۹۹۳، بند ۵.

۷۹. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۵/SR.۱۸ کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۸امین نشست، ۲۱ آگوست ۱۹۸۵، خلاصه

مذاکرات ۱۸امین جلسه، مروری بر دستیافته های بیشتر در زمینه های مربوط به کمیسیون تابعه (ادامه دارد)، بند ۱۷.

۸۰. همان منبع ۲۸ para. .

۸۱. *Arrowsmith v UK*, No ۷۰۵۰/۷۵, ۱۹ DR۵ (۱۹۷۸) Com Rep paras. ۶۹-۷۱; CM Res DH (۷۹)۴, quoted in, Harris, O'Boyle and Warbrick, *Law of the European Convention on Human Rights*, p. ۳۵۷, n۶

۸۲. *H v UK* (۱۹۹۳) ۱۶ EHRR CD ۴۴

۸۳. برای اطلاعات بیشتر از بحث حمایت از آزادی اندیشه و وجدان توسط استانداردهای جهانی حقوق بشری مستقل از مساله آزادی مذهب ببینید Hammer, *The International Human Right to Freedom of Conscience*

۸۴. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۵/SR,۲۰ کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۸امین نشست، ۱۹ آگوست ۱۹۸۵، خلاصه مذاکرات ۲۰امین جلسه، مروری بر دستیافته های بیشتر در زمینه های مربوط به کمیسیون تابعه، بند ۴۹.

۸۵. سند E/CN.۴/۱۹۸۴/SR,۴۷ کمیسیون حقوق بشر، ۴۰امین نشست، ۱۵ مارچ ۱۹۸۴، خلاصه مذاکرات ۴۷امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۱۵.

۸۶. Cooper, *The Baha'is of Iran: A Minority Rights Group Update*, p. ۱۲. این اثر از کوپر، بروزرسانی از شرایط

بهاییان ایران در ۱۹۸۵ بود. بنابه گفته گزارشگر ویژه، آقای عبدالفتاح آمور (Abdelfattah Amor) (سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲) کمیسیون حقوق بشر، ۵۲امین نشست، ۹ فوریه ۱۹۹۶، مورد ۱۸ دستور کار موقت) جمعیت جامعه بهایی ایران ۳۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده می شود. تا سال ۱۹۷۹، ۲۰۱ بهایی کشته شده و ۱۵ نفر ناپدید شده اند که گمان می رود به قتل رسیده باشند (بند ۶۹) و دست کم ۱۰/۰۰۰ بهایی از سمت های مدیریتی و آموزشی اخراج شده اند (بند ۶۴). درصد بهاییانی که به قتل رسیده اند به نسبت کل جمعیت بهایی ایران ۰/۰۷۲ درصد و درصدی که از کار اخراج شده اند به ۳/۳۳ درصد می رسد.

۸۷. کاظم زاده، *The Terror Facing the Baha'is, New York*  
*Review of Books*, ۱۳ می ۱۹۸۲، صفحه ۴۳.

۸۸. اخوان، 'Implications of Twelver Shi'ih Mihdism on Religious Tolerance', in Vogt and Lindholm, *Islamic Law Reform and Human Rights*, p. ۱۹۷

۸۹. یک مقام رسمی سازمان ملل از کوپر (Kuper) نقل می کند، ۱۰۵. *Prevention of Genocide*, p. دیگر نویسندگانی که از آنها نام برده شده است عبارتند از اشمید (Schmid)، *Research on Gross Human Rights Violations: A Programme* و آلن (Allen)، *The Baha'is of Iran: A Proposal for Enforcement of International Human Rights Standards' Cornell International Law Journal*, vol. ۲۰, no. ۳۳, ۱۹۸۷, p. ۳۳۷

۹۰. دستور حکومتی سال ۱۹۹۱ که در گزارش نماینده ویژه نیز در ۱۹۹۳ گنجانده شده بود، حاکی از گرایش به چنین نیتی است و در واقع می توان آن را شاهدهی از ماده ۳ تلقی کرد.

۹۱. Kuper, 'Theoretical issues relating to genocide: Uses and abuses'. In Andreopoulos, *Genocide: Conceptual and Historical Dimensions*, pp. ۳۱-۴۶.

۹۲. سند A/۴۰/۸۷۴، مجمع عمومی، ۴۰امین نشست، ۱۳ نوامبر ۱۹۸۵، مورد ۱۲ دستور کار، گزارش شورای اجتماعی اقتصادی، شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، یادداشت دبیر کل سازمان.

۹۳. سند A/۴۰/۸۷۴، مجمع عمومی، ۴۰امین نشست، ۱۳ نوامبر ۱۹۸۵، مورد ۱۲ دستور کار، گزارش شورای اجتماعی اقتصادی، شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، یادداشت دبیر کل سازمان، بند ۸.

۹۴. سند A/RES/۴۰/۱۴۱، مجمع عمومی، مصوبه ۱۱۶امین جلسه عمومی، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، بند اجرایی ۸. پیش نویس قطعنامه سند A/C.۳/۴۰/L.۷۵ در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۸۵ بود.

۹۵. سند E/CN.۴/۱۹۸۶/SR,۴۲/Add.۱ کمیسیون حقوق بشر، ۴۲امین نشست، ۸ آپریل ۱۹۸۶، خلاصه مذاکرات ۴۲امین جلسه (بخش دوم)، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، بند ۳۲.

۹۶. سند E/CN.۴/۱۹۸۶/SR,۴۹ کمیسیون حقوق بشر، ۴۲امین نشست، ۱۸ مارچ ۱۹۸۶، خلاصه مذاکرات ۴۹امین جلسه، مساله نقض حقوق بشر و

آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره (ادامه دارد)، بند ۳-۲۱. خلاصه شده در گزارش مطبوعات، HR/۱۸۵۵، ۱۰ مارچ ۱۹۸۶، کمیسیون حقوق بشر به پایان مذاکرات نقض حقوق بشر و آزادی ها نزدیک می شود، بند ۲۲.

۹۷. سند E/CN.۴/۱۹۸۶/SR,۴۲/Add.۱ بند ۳۶. خلاصه شده در گزارش مطبوعات HR/۱۸۵۵، ۴ مارچ ۱۹۸۶، کمیسیون حقوق بشر مذاکرات نقض حقوق بشر و آزادی ها را آغاز می کند. بند ۴.

۹۸. Donnelly, *International Human Rights*, p. ۱۵۵.

۹۹. در اینجا باید به تفاوت میان لیبرال دموکراسی و دموکرات نمایی توجه کرد. لیبرال دموکراسی لزوم حمایت از اقلیت ها را به رسمیت می شناسد در حالیکه دیدگاه اکثریت گرا چنین نگرشی ندارد.

۱۰۰. تا هنگام تصمیم E/CN.۴/۲۰۰۱/۲۶۴ (شورای اجتماعی اقتصادی سازمان ملل) در ۲۴ جولای ۲۰۰۱، نماینده ویژه به عنوان نماینده ویژه تعصبات مذهبی شناخته می شد تا اینکه عنوان نماینده (به درخواست نماینده ویژه) به عنوان نماینده ویژه آزادی عقیده و مذهب تغییر یافت.

۱۰۱. سند E/CN.۴/۱۹۸۶/SR,۵۴/Add.۱ کمیسیون حقوق بشر، ۴۲امین نشست، ۲۱ آپریل ۱۹۸۶، خلاصه مذاکرات ۵۴امین جلسه (بخش دوم)، مساله به رسمیت شناختن حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ذکر شده در بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی توسط تمام کشورها، و بررسی مشکلات

کشورهای در حال توسعه در راه رسیدن به این حقوق انسانی (ادامه دارد)، آقای ناصری، بند ۹-۵۶.

۱۰۲. سند E/CN.۴/۱۹۸۷/۲۳ کمیسیون حقوق بشر، ۴۳<sup>امین</sup> نشست، ۲۸ ژانویه ۱۹۸۷، مورد ۱۲ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توسط نماینده ویژه کمیسیون، آقای رینالدو گالیندو پل، مامور اجرای قطعنامه ۱۹۸۶/۴۱ به ترتیب بند ۱۱ و بند ۱۳.

۱۰۳. همان منبع ۶۰c para. ,

۱۰۴. همان منبع ۸۶ para. ,

۱۰۵. همان منبع ۸۸a para. ,

۱۰۶. سند E/CN.۴/۱۹۸۷/SR.۴۰ کمیسیون حقوق بشر، ۴۳<sup>امین</sup> نشست، ۱۰ مارچ ۱۹۸۷، خلاصه مذاکرات ۴۰<sup>امین</sup> جلسه، بند ۱۰۱.

۱۰۷. در چند سال اخیر سه گروه حقوق بشری در ایران بوجود آمدند. اولی کمیته حقوق بشر با عنوان کمیسیون مجلس در ۱۹۹۴ بود. وظیفه خطیر این گروه کمک به ایجاد فرهنگ حقوق بشر در ایران است. دیگری کمیسیون حقوق بشر اسلامی است که در ۲۱ مارچ ۱۹۹۵ آغاز به کار کرد. همچنین دایره حقوق بشر وزارت امور خارجه وجود دارد که بخشی از مدیریت کل امور خارجه است.



۱۰۸. کمیسیون حقوق بشر، ۴۳<sup>امین نشست</sup>، مارچ ۱۹۸۷، آقای  
سیروس ناصری، مدیر روابط بین الملل، جمهوری اسلامی ایران،  
اعلامیه در مورد ۱۲ دستور کار، صفحات ۱۲ و ۱۳
۱۰۹. فصل ۷ را ببینید.
۱۱۰. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۷/SR.۲۹، کمیسیون تابعه منع  
تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۳۹<sup>امین نشست</sup>، ۴ سپتامبر ۱۹۸۷، خلاصه  
مذاکرات ۲۹<sup>امین جلسه</sup>، بند ۶-۲۵.
۱۱۱. موقعیت کمیته حقوق بشر را در این مساله در بند ۹ بیانیه  
عمومی ۲۲ ببینید: سند CCPR/C/۲۱/Rev. ۱/ Add.۴ بیانیه عمومی  
۲۲، کمیته حقوق بشر، در ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و  
سیاسی، حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب، ۴۸<sup>امین نشست</sup>، ۳۰  
جولای ۱۹۹۳.
۱۱۲. سند E/CN.۴/۱۹۸۸/۱۲، E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۷/۳۵  
کمیسیون حقوق بشر، ۴۴<sup>امین نشست</sup>، ۱۱ آگوست ۱۹۸۷، مورد ۱۲  
دستور کار موقت، کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها،  
۳۹<sup>امین نشست</sup>، مورد ۶ دستور کار، مساله نقض حقوق بشر و آزادی  
های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق  
مستعمره، اعلام شفاهی در تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۸۷ از طرف هیات  
دائمی جمهوری اسلامی ایران به سازمان ملل در ژنو خطاب به معاون  
دبیر کل حقوق بشر، بند ۴.

۱۱۳. سند A/۴۳/۷۰۵، مجمع عمومی، ۴۳<sup>امین</sup> نشست، ۱۳ اکتبر ۱۹۸۸، مورد ۱۲ دستور کار، گزارش شورای اقتصادی اجتماعی، شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، بند ۷۸.
۱۱۴. با اینکه جمعیت ایران در آستانه انقلاب اسلامی ۳۰ میلیون نفر بود، این رقم تا سال ۲۰۰۲ به ۶۸ میلیون نفر رسید.
۱۱۵. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۸۸/SR.۱۷، کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۴۰<sup>امین</sup> نشست، ۱ دسامبر ۱۹۸۸، خلاصه مذاکرات ۱۷<sup>امین</sup> جلسه، برگزار شده در ۱۹ آگوست ۱۹۸۸، بند ۸.
۱۱۶. سند A/۴۳/۷۰۵، بند ۳۶.
۱۱۷. همان منبع ۴۱ para ,
۱۱۸. سند E/RES/۴۳/۱۳۷، مجمع عمومی، مصوبه ۷۵<sup>امین</sup> جلسه عمومی، ۸ دسامبر ۱۹۸۸، شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران. قبلاً A/C.۳/۴۳/L.۴۱ و A/C.۳/۴۳/L.۴۱/Rev.۱

## فصل پنج، بخش دو (۱۹۹۷-۱۹۸۹)

۱. افشاری، *Human Rights in Iran* صفحه ۲۴
۲. همانطور که در فصل ۴ گفته شد، در این دوره سه گروه حقوق بشری در ایران بوجود آمد: کمیته حقوق بشر با عنوان کمیسیون مجلس، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، و دایره حقوق بشر وزارت امور خارجه. کمیسیون با توجه به این مساله چنین گزارش می دهد: «نماینده ویژه بر

این باور است که گروه‌های موجود آمده توان بهبود بخشیدن به شرایط حقوق بشر را دارا هستند و وی مشتاقانه آماده نظارت بر کار آنهاست.» سند E/CN.4/1996/59 کمیسیون حقوق بشر، ۵۲امین نشست، ۲۱ مارچ ۱۹۹۶، مورد ۱۰ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آماده شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای موريس کاپیثورن (Maurice Copithorne) (کانادا)، مامور اجرای قطعنامه ۱۹۹۵/۱۹۹۵/۲۷۹ ۲۵ جولای ۱۹۹۵، بخش ۱۰، موسسات حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران.

۳. آقای بهنام پاشایی و آقای ایرج افشین

۴. سند E/CN.4/1989/26 کمیسیون حقوق بشر، ۴۵امین نشست، ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹، مورد ۱۲ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش شرایط حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندو پل، در پی قطعنامه ۱۹۸۸/۶۹، بند ۲۰.

۵. سند E/CN.4/1989/SR.45 کمیسیون حقوق بشر، ۴۵امین نشست، ۹ مارچ ۱۹۸۹، خلاصه مذاکرات اولین بخش ۴۵امین نشست، برگزار شده در چهارشنبه ۱ مارچ ۱۹۸۹، بندهای ۹۷ و ۹۸.

۶. همان منبع، para.۵۰، pp ۱۰-۱۱،

۷. سند E/CN.۴/sub.۲/۱۹۸۹/SR.۲۲، ۲۹ آگوست ۱۹۸۹، کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۴۱امین جلسه، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹، خلاصه مذاکرات ۲۲امین نشست، برگزار شده در ۲۲ آگوست ۱۹۸۹، صفحه ۱۲، بند ۵۷.

۸. سند E/CN.۴/sub.۲/۱۹۸۹/SR.۲۱، کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۴۱امین جلسه، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹، خلاصه مذاکرات ۲۱امین نشست، برگزار شده در دوشنبه ۲۱ آگوست ۱۹۸۹، صفحه ۱۴، بند ۷۶.

۹. سند A/RES/۴۴/۱۶۳ (قبلا A/C.۳/۴۴/L.۸۴)، دبیر کل، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از نشست عمومی، ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹، بند اجرایی ۲. سند A/۴۴/۶۲۰ مجمع عمومی، ۴۴امین نشست، ۲ نوامبر ۱۹۸۹، مورد ۱۲ دستور کار، گزارش شورای اجتماعی اقتصادی، وضعیت حقوق بشر در ایران، بند ۸۳.

۱۰. همان منبع ۱۰۶ para.

۱۱. همان منبع ۹۴ para.

۱۲. سند E/CN.۴/۱۹۸۹/۲۶ صفحه ۱۹. بند ۷۱

۱۳. سند A/۴۴/۶۲۰ صفحه ۱۹. بند ۵۳

۱۴. سند A/۳۶/۶۸۴، مجمع عمومی ۳۶امین جلسه، ۱۹۸۱، ۵۱ Supp.، صفحه ۱۷۱، بند ۶(g)

۱۵. سند E/CN.۴/sub.۲/۱۶۲/۱۹۵۴، هالپرن، گزارش مقدماتی طرح پیشنهادی مطالعه تبعیض در مساله آداب و حقوق دینی

(Preliminary Report of the Proposed Study on  
Discrimination in the Matter of Religious Rights  
and Practices)  
بند ۱۱، نقل از تهذیب، (Tahzib) آزادی بیان و عقیده، (Freedom  
of religion or belief) صفحه ۷۲

۱۶. ماده (۳) ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)

۱۷. سند A/RES/۴۴/۱۶۳ (پیش از این A/C.۳/۴۴/L.۸۴)، مجمع عمومی،  
وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، برگرفته از ۸۲<sup>امین</sup>  
نشست عمومی، ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹، بند اجرایی ۲

۱۸. سند E/CN.۴/۱۹۹۰/۲۴، صفحه ۷۶, annex V

۱۹. سند E/CN.۴/Sub.۲/۱۹۹۰/NGO/۲۹، کمیسیون تابعه منع تبعیض  
و حمایت از اقلیت ها، ۴۲<sup>امین</sup> جلسه، ۲۴ آگست ۱۹۹۰، مورد ۶ دستور  
کار، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی، شامل سیاست های  
تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و  
مناطق مستعمره: گزارش کمیسیون تابعه تحت قطعنامه (XXXIII) ۸  
کمیسیون حقوق بشر، بیانیه کتبی فدراسیون جهانی حقوق بشر، سازمان  
غیر دولتی امور شورایی، حوزه ۲، بند ۱.

۲۰. همان منبع ۲۵۱, para. ,

۲۱. جامعه جهانی بهایی با ادعای نماینده ویژه مبنی بر وجود مدارای مذهبی  
مخالفت نموده موکدا اظهار داشت که وضعیت بهاییان تنها در مورد  
کاهش تعداد زندانیان بهبود داشته است. در حالیکه جامعه بهاییان

همچنان به عنوان اقلیتی مذهبی تحت فشار بوده و شان انسانی اعضای آن جامعه به رسمیت شناخته نشده و از حقوقی که سایر شهروندان از آنها بهره مندند، همچون ورود به دانشگاه ها، دارا بودن گذرنامه، و اشتغال به برخی مشاغل محروم هستند. سند E/CN.4/Sub.2/1990/SR.15، کمیسیون تابعه منع تبعیض و حمایت از اقلیت ها، ۴۲امین جلسه، ۲۴ اکتبر ۱۹۹۰، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی، شامل سیاست های تبعیض و تفکیک نژادی، در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره: گزارش کمیسیون تابعه تحت قطعنامه (XXXIII) ۸ کمیسیون حقوق بشر (ادامه دارد)، بند ۴۷.

۲۲. سند E/CN.4/1990/SR.41، بند ۷۵.

۲۳. در دسامبر ۱۹۹۱ نیز برای بار سوم بازدید انجام شد.

۲۴. سند E/CN.4/1991/SR.42، بند ۱۴.

۲۵. سند E/CN.4/1991/35، بند ۲۶۶.

۲۶. همان منبع ۲۶۷, para.

۲۷. سند E/CN.4/1991/56، بند ۷۰.

۲۸. سند E/CN.4/1991/SR.42، کمیسیون حقوق بشر، ۴۷امین جلسه، ۵ مارچ ۱۹۹۱، خلاصه مذاکرات بخش علنی ۴۲امین نشست، برگزار شده در سه شنبه ۲۶ فوریه ۱۹۹۱ ساعت ۳ بعد از ظهر، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره شامل: الف) مساله حقوق بشر در قبرس، ب) وضعیت

حقوق بشر در کویت اشغالی، (ادامه دارد) سند ۳۰ صفحه ای، آقای گالیندو پل، نماینده ویژه کمیسیون، در ارائه گزارش وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در پی قطعنامه ۱۹۹۰/۷۹ کمیسیون، (E/CN.۴/۱۹۹۱۳۵) بند ۱۴.

۲۹. سند E/CN.۴/۱۹۹۲/۵۲، کمیسیون حقوق بشر، ۴۸امین جلسه، ۱۸ دسامبر ۱۹۹۱، مورد ۲۰ دستور کار موقت، اجرای حذف تمام اشکال تعصب و تبعیض دینی و عقیدتی، گزارش تسلیمی از طرف آقای آنجلو ویدال دالمیدا ریبریو، گزارشگر ویژه منتسب در امور کمیسیون قطعنامه های حقوق بشر ۱۹۸۶/۲۰ مورخ ۱۰ مارچ ۱۹۸۶.

۳۰. سند E/CN.۴/۱۹۹۲/SR.۳۶، کمیسیون حقوق بشر، ۴۸امین جلسه، ۸ آپریل ۱۹۹۲، خلاصه مذاکرات ۳۵امین نشست، برگزار شده در ۲۰ فوریه ۱۹۹۲، (سند ۲۱ صفحه ای، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره) بند ۱۲.

۳۱. سند E/CN.۴/۱۹۹۲/۳۴، کمیسیون حقوق بشر، ۴۸امین جلسه، ۲ ژانویه ۱۹۹۲، مورد ۱۲ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آقای رینالدو گالیندو پل، در پی قطعنامه ۱۹۹۱/۸۲ کمیسیون، بند ۳۴۵.

۳۲. سند E/CN.۴/۱۹۹۳/۴۱/Add.۱, para ۴۴(a)

۳۳. همان منبع para. ۴۵ ,

۳۴. همان منبع para. ۴۶ ,

۳۵. با وجود اینکه ازدواج بهایی همچنان از رسمیت برخوردار نیست، سال ها پس از اینکه این دعوی در ۱۹۹۳ مطرح شد، با تغییری در سیاست ها، اجازه ثبت مدنی ازدواج های بهایی بدون پرسش از مذهب داده شد. بنابراین به طور غیرمستقیم به بهاییان اجازه ثبت ازدواج داده شد. این تحول در قطعنامه مصوب ۱۸ آپریل کمیسیون مسایل ایران بیان شده است: *اخیرا تغییراتی در قوانین دستگاه قضایی ایران اعمال شده است که در پی آن اقلیت های مذهبی مجبور به اعلان دین خود هنگام ثبت ازدواج نیستند.* سند E/CN.۴/RES/۲۰۰۰/۲۸ کمیسیون حقوق بشر، ۱۸ آپریل ۲۰۰۰، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، قطعنامه ۲۰۰۰/۲۸ کمیسیون حقوق بشر، بند (a) ۲.

۳۶. بخشنامه توسط نماینده ویژه در سند E/CN.۴/۱۹۹۳/۴۱ بند ۳۱۰ خلاصه شد.

۳۷. همان منبع ۳۱۱ para. ,

۳۸. افشاری، *Human Rights in Iran* صفحه ۱۲۴

۳۹. سند A/۴۸/۵۲۶، بند ۸۱

۴۰. سند E/CN.۴/۱۹۹۳/۴ / ۱۹۹۳/۴، کمیسیون حقوق بشر، ۴۹امین جلسه، ۲۸ ژانویه ۱۹۹۳، مورد ۱۲ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش نهایی وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندو پل، در پی قطعنامه ۱۹۹۲/۶۷ کمیسیون مورخ ۴ مارچ ۱۹۹۲، بند ۳۱۸.

۴۱. همان منبع ۱۵ para. ,



۴۲. همان منبع

۴۳. تخمین ها نشان می دهد که: ۱۵۰۰۰۰ ارمنی، ۵۰۰۰۰ آشوری (متشکل از کلیساهای خالدی کاتولیک و آشوری ارتودوکس شرق)، ۵۰۰۰۰ کاتولیک اصلی، پیروان کلیسای اسقفی یهود و کلیساهای پروتستان انجیلی و خاور میانه (آنگلیکان). ببینید

Boyle and Sheen, *Freedom of Religion and Belief: A World Report*, p. ۴۱۹

۴۴. این فهرست به شکنجه هایی که بر مسیحیان رفته است تاکید دارد و در تاریخ جولای ۱۹۹۹ تدوین شده است. ببینید

Open

*Doors Persecution Index at*

<http://www.jesus.org.uk/dawn/۱۹۹۹/dawn۹۹۳۲.ht>

[ml#World](#)

۴۵. بین سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ در هفت شهر، کلیساها بسته شدند.

۴۶. این مساله در تمام کلیساها به جز سه تاریخ داد.

۴۷. نشر و فروش انجیل نیز در ایران از زمان تعطیلی جامعه انجیل ایرانیان یعنی از سال ۱۹۹۰ محدود شده است.

۴۸. سند E/CN.۴/۱۹۹۱/SR.۴۲، ۵ مارچ ۱۹۹۱، کمیسیون حقوق بشر، ۴۲<sup>امین</sup>جلسه، خلاصه مذاکرات بخش علنی ۴۲<sup>امین</sup>نشست، بند ۱۴، صفحه ۴.

۴۹. کشیش حسین سودمند، کشیش کلیسای جماعت ربانی در گرگان و با پیشینه اسلام، در دسامبر ۱۹۹۰ به دار آویخته شد. گزارش ها حاکی از آن است که وی به جرم ارتداد به زندان افتاده و شکنجه شده بود.

۵۰. خادمان انقلاب به کلیساها ریخته و تعدادی از اعضای کلیسای آزاد را برای بازجویی دستگیر کردند. ببینید

Simpson

and Shubart, *Lifting the Veil*, pp. ۲۳۳-۴

۵۱. کشیش کلیسای تعطیل شده گلریزان (Pentecostal) آشوری همدان، کشیش خسرو خدادادی.

۵۲. محکومیت های آقایان ذبیح الله محرمی و موسی طالبی و اعدام آقای روح الله روحانی در جولای ۱۹۹۸ نمونه هایی از این آزارها هستند.

۵۳. رییس شورای کشیشان انجیلی ایران و سرپرست کلیسای جماعت ربانی.

۵۴. ببینید گزارش عفو بین الملل، ۱۹۹۵، صفحه ۱۶۵.

۵۵. دو سال بعد، مقامات دولت ایران به گزارشگر ویژه که به ایران سفر کرده بود اینچنین گفتند: برگشتن از دین جرم نیست و هیچ کس به خاطر برگشتن از دینش مجازات نشده است، و همانطور که از پرونده کشیش دیباج پیداست، او از اسلام برگشته و به اعدام محکوم شده بود ولی حکمش مورد تجدید نظر قرار گرفت. سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲۹ بند ۲۱.

۵۶. برخی بر این عقیده اند که وی توسط ماموران وزارت اطلاعات کشته شده است. مطمئناً او جانش را در راه آزادی عقیده، چیزی که دولت ایران خود را حامی آن می دانست، از دست داد. Simpson and Shubart, *Lifting the Veil*, p.۲۳۴

۵۷. رییس موقت شورای کشیشان پروتستان ایران.

۵۸. سند E/CN.۴ /۱۹۹۶/۹۵/Add.۲ کمیسیون حقوق بشر، ۵۲امین جلسه، ۹ فوریه ۱۹۹۶، مورد ۱۸ دستور کار موقت، اجرای بیانیه حذف تمام اشکال تعصب و تبعیض دینی و عقیدتی، گزارش تسلیمی از طرف آقای عبدالفتاح آمور، گزارشگر ویژه، در رابطه با قطعنامه ۱۹۹۵/۲۳ کمیسیون حقوق بشر،

Addendum, Visit by the Special Rapporteur  
to the Islamic Republic of Iran, para. ۸۴

۵۹. سند A/۴۹/۵۱۴/Add.۱، مجمع عمومی، ۴۹امین جلسه، ۳۱ اکتبر ۱۹۹۴، مورد (C) ۱۰۰ دستور کار، وضعیت حقوق بشر در ایران (Situation of Human Rights in Iran) صفحه ۳.

۶۰. سند E/CN.۴ /۱۹۹۶/۹۵/Add.۲، بند ۸۴

۶۱. سند E/CN.۴ /۱۹۹۶/L.۴۲/Rev.۱، ۲۳ آپریل ۱۹۹۶، کمیسیون حقوق بشر، ۵۲امین جلسه، مورد ۱۰ دستور کار، وضعیت حقوق بشر در ایران (Situation of Human Rights in Iran) صفحه ۳.

۶۲. بنابر گزارش منابع غیر رسمی، درصد مسلمانانی که از دین برگشته اند، در قالب پدیده ای طولانی مدت به حدود ۱۵۰۰۰ نفر در جوامع پروتستان می رسد و همچنان مخفیانه در حال افزایش است. در کل

مقامات و قدرتمندان، در تحت لوای اسلام به دین دیگری دعوت شدن و یا برگشتن از دین را برای مسلمانان به شدت ممنوع کرده اند و این به معنی اعمال محدودیت برای فعالیت های مذهبی کلیساهای پروتستان و تعطیلی و محدودیت بیشتر برای دیگر عبادتگاه هاست. سند E/CN.۴/Add.۲۹/۱۹۹۶/۹۵/بند ۷۵.

۶۳. سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲۹ بند ۱۱۶.

۶۴. ساناساریان (Sanasarian)، اقلیت های مذهبی در ایران (*Religious Minorities in Iran*)، صفحه ۱۵۵.

۶۵. همان منبع

۶۶. سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲۹ بند ۲۲.

۶۷. سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲ بند ۱۰۸.

۶۸. همان منبع ۹۲, para,

۶۹. در دیانت بهایی مقامی به نام روحانی وجود ندارد، اما بهاییان هر ساله گروه هایی را با عنوان محافل روحانی ملی و محلی انتخاب می کنند. بسیاری از اعضای این محافل در همان سال های اولیه رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ جامعه بهایی در ایران مورد تحریم قرار گرفت و تشکیلات اداری آن منحل اعلام شد. از آن زمان تا کنون، افراد بهایی نیز که سعی در خدمات رسانی به جامعه خود را داشتند همواره مورد هدف قرار گرفته اند.

۷۰. سند E/CN.۴/۱۹۹۶/۹۵/Add.۲ بند ۱۰۷.

۷۱. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۶/۹۵/Add.۲۹ بند ۵۹

۷۲. ساناساریان (Sanasarian)، اقلیت های مذهبی در ایران  
(*Religious Minorities in Iran*)، صفحه ۱۵۵.

۷۳. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۵/۵۵ بند ۷۵.

۷۴. همان منبع ۷۵ para. ,

۷۵. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۰/۲۴ ، کمیسیون حقوق بشر، ۴۶امین جلسه، ۲۱ فوریه ۱۹۹۰، مورد ۱۲ دستور کار، مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام کشورها با اشاره ویژه به کشورها و مناطق مستعمره، گزارش وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای رینالدو گالیندو پل، در پی قطعنامه ۱۹۸۹/۶۶ کمیسیون، بند ۲۵۱.

۷۶. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۵/۵۵ بند (h) ۱۱۰.

۷۷. تا پایان سال ۲۰۰۱.

۷۸. همچنین با نام مراحل یا مکانیزم فرا معمول نیز شناخته می شود.

۷۹. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۶/۹۵/Add.۲ بند ۵۶.

۸۰. همان منبع ۵۷ para. ,

۸۱. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۶/۹۵/Add.۲۹ بند ۱۰۶

۸۲. سند E/CN.۴ / ۱۹۹۶/۵۹ بند ۶۹

۸۳. همان منبع ۷۵ para. ,

۸۴. کمیسیون حقوق بشر، ۵۲امین جلسه، ۲۴ آوریل ۱۹۹۶، عالیجناب سفیر  
سیروس ناصری، جمهوری اسلامی ایران، ماموریت دائمی برای سازمان  
ملل متحد، مورد ۱۰، نطق پیش از دستور بر پیش نویس قطعنامه  
L.۴۲/Rev.۱ صفحه ۳.

۸۵. کمیسیون حقوق بشر، ۵۳امین جلسه، ۹ آوریل ۱۹۹۷، نماینده نروژ، در  
باب مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در سراسر دنیا.

۸۶. افشاری، *Human Rights in Iran* صفحه ۲۴

## فصل ۶: بخش سه (۱۹۹۸-۲۰۰۲)

۱. هر چند دوره ریاست جمهوری خاتمی تا سال ۲۰۰۵ بطول انجامید، اما این مطالعه تا پایان ماه آپریل ۲۰۰۲ را پوشش داده است.
۲. سند E/CN.۴/۱۹۹۸/L.۴۲، کمیسیون حقوق بشر، ۵۴امین جلسه، ۹ آپریل ۱۹۹۸، مورد ۹ دستور کار، پیشرفت و پیشبرد حقوق بشر و آزادی های اساسی، شامل بررسی برنامه ها و روش کار کمیسیون، برنامه ریزی محلی برای پیشبرد و حمایت از حقوق بشر در منطقه آسیا و اقیانوسیه، بند اجرایی ۴.
۳. سند E/CN.۴/۱۹۹۸/NGO/۱۳، بند ۳.
۴. همان منبع ۲۴. para. ,
۵. این گزارش به شرح رفتار ایران با شهروندان بهایی اش می پردازد.  
*Boyle and Sheen, Freedom of Religion and Belief: A world Report, p.۴۱۹*
۶. سند E/CN.۴/۱۹۹۸/NGO/۱۳، بند ۲۴.
۷. کمیسیون حقوق بشر، ۵۴امین جلسه، ۱۴ آپریل ۱۹۹۸، جامعه جهانی بهایی، مورد ۱۰ دستور کار: مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام دنیا، بند ۱۰.
۸. برای اطلاعات بیشتر به سند E/CN.۴/۱۹۹۸/NGO/۱۳ مراجعه نمایید.
۹. ساناساریان (Sanasarian)، اقلیت های مذهبی در ایران  
*(Religious Minorities in Iran)*، صفحه ۱۲۲.

۱۰. سند E/CN.۴/۱۹۹۸/L.۱۰۵، (اصلاحیه درخواستی برای پیشنهادی  
قطعنامه E/CN.۴/۱۹۹۸/L.۱۰۰)، بند ۹.

۱۱. سند E/CN.۴/۱۹۹۹/۳۲، ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸، کمیسیون حقوق بشر،  
۵۵امین جلسه، مورد ۹ دستور کار موقت، مساله نقض حقوق بشر و  
آزادی های اساسی در تمام دنیا، گزارش وضعیت حقوق بشر در  
جمهوری اسلامی ایران، تسلیمی از طرف نماینده کمیسیون حقوق بشر،  
آقای موريس دانبي کاپيثورن، در پی قطعنامه ۱۹۹۸/۸۰ کمیسیون، بند  
۴۵.

۱۲. اظهاریه آقای کاپيثورن، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر در مورد  
وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، ژنو، ۲۲ مارچ تا ۳۰  
آوریل ۱۹۹۹، مورد ۹: مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در  
تمام دنیا، ۱ آوریل ۱۹۹۹، زمینه: وضعیت زنان، وضعیت اقلیت ها، در  
سایت زیر یافت می شود:

<http://www.unhchr.ch/hurricane/hurricane.nsf/FramePage/Iran+St?OpenDocument>

۱۳. سند E/CN.۴/۱۹۹۹/SR.۴۹، کمیسیون حقوق بشر، ۵۵امین جلسه،  
خدمات مشاوره ای و همکاری های فنی در زمینه حقوق بشر، ۲۳  
آوریل ۱۹۹۹.

۱۴. جامعه جهانی بهایی، بیانیه شفاهی ۵۶امین جلسه کمیسیون حقوق بشر  
سازمان ملل، مورد ۹ دستور کار: مساله نقض حقوق بشر و آزادی های  
اساسی در تمام دنیا، ۲۹ مارچ ۲۰۰۰، صفحه ۲.



۱۵. طبق گزارش نماینده ایران در کمیسیون حقوق بشر. جمهوری اسلامی ایران، ماموریت دائمی در سازمان ملل، توضیح در مورد مشاهدات برخی نمایندگان که در جلسه بررسی مورد ۹ دستور کار درباره وضعیت ایرانیان یهودی و بهایی مطرح شد، ۳ آپریل ۲۰۰۰، صفحه ۲.

۱۶. همان منبع. صفحه ۲

۱۷. سند E/CN.۴/RES/۲۰۰۰/۲۸، کمیسیون حقوق بشر، ۵۶امین نشست، ۱۸ آپریل ۲۰۰۰، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، بند اجرایی (C) ۳.

۱۸. بیانیه شفاهی جامعه جهانی بهایی به ۵۷امین جلسه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، مورد ۹ دستور کار: مساله نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی در تمام دنیا، ۲۹ مارچ ۲۰۰۱، صفحه ۱.

۱۹. همان منبع. p۲۰ .

۲۰. سند E/CN.۴/RES/۲۰۰۱/۱۷، کمیسیون حقوق بشر، ۶۸امین نشست، ۲۰ آپریل ۲۰۰۱، وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، بند اجرایی ۹.

۲۱. سند E/CN.۴/۲۰۰۲/۴۲، کمیسیون حقوق بشر، ۵۸امین نشست، ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲، گزارش وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، آماده شده توسط نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر، آقای موريس دانبی کاپیثورن، در پی قطعنامه ۲۰۰۱/۱۷ کمیسیون، خلاصه مذاکرات عملیاتی، صفحه ۳.

۲۲. همان منبع Annex II, para.۴ .

۲۳. همان منبع para.۷۶ .

۲۴. به ترتیب بندهای ۲ و ۳ قطعنامه ۱۲۳۵ را ببینید.

۲۵. Newman and Weissbrodt, *International Human Rights*, quoted in Steiner and Alston, *International Human Rights in Context*, p. ۳۹۱.

۲۶. Donnelly, *International Human Rights: A Regime Analysis*, quoted in همان منبع . p. ۴۵۱ .

۲۷. Alston, *The Commission on Human Rights*, همان منبع  
صفحه ۴۰۲.